	سطر	صفحه

تمت

بعون خدای عزّ و جلّ و حسن توفیقش این المسمی بسبیل الرشاد



در سنه ۱۲۸۲ هجری بمطبع محمدی واقع کلکته بزیور انطباع یافت

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ الرَّحِیْمِ الْوَلِیِّ وَالصَّلٰوۃُ وَالسَّلَامُ
عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَعَلٰی اٰلِہٖ وَ
وَاَصْحَابِہٖ کُلِّ نَقِیٍّ وَّنَقِیٍّ امابعد میگوید فقیر محمد عاشق
الملقب بالعلی بن الشیخ عبید اللہ البارہوی پھلتی عفی اللہ تعالی
عنہ ذنبہ الخفی والجلی کہ سعادت انسان در قرب باریست
عزوجل وقرب وے تعالی از قبیل قرب جسم بجسم یا قرب عرض بجوہر
یا قرب زمانی و مکانی نیست نظم قرب نے بالا و پستی رفتنست
قرب حق از قید ہستی رستنست یعنی بلکہ قرب او تعالی بانصباغ لطائف

کامنه و بارزه عبد بصبغة الله هست که سرایت نور او سبحانه در ظاهر

و باطن وی ازین راه هست اجتبا و انابت کما قال الله تعالی

اَللّٰهُ یَجْتَبِیْٓ اِلَیْهِ مَنْ یَّشَآءُ وَیَهْدِیْٓ اِلَیْهِ مَنْ یُّنِیْبُ

اما اجتبا پس عبارت از نزول فیض الهی ست اولا در لطائف

نفسیه کامنه که در اصل از عالم قدس اند مختفی بغشاوهٔ نفسیه

تیقظ آنها ازان فیض بعد ازان سرایت نور الهی ازان راه در

لطائف بارزه و قوی و جوارح تا آنکه فنا و بقا حاصل شود و مانند

جسم بلوری مخروطی گردد که در هر کرا و یاقوت رمانی در غایت شعشعان

باشد و گویا بهمین معنی اشارت است در قول الله تعالی اَللّٰهُ نُوْرُ

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مَثَلُ نُوْرِهٖ كَمِشْكٰوةٍ

فِيْهَا مِصْبَاحٌ اَلْمِصْبَاحُ فِيْ زُجَاجَةٍ اَلزُّجَاجَةُ

كَاَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ و این معنی از مقتضای نور

نفسی شخصی باشد مخصوص بعض و لهذا در قرآن مجید وارد شده که

یجتبی الیه من یشاء و در شرع دعوت بسوی آن بجز
برمز و اشاره وارد نشد و اما انابت پس عبارت از تنزل
نور الهی ست بلا بست اقترابات و عبادات در لطائف
بارزه او تصعید آن بلطائف کامنه و این معنی از مقتضای
صورت نوعیه ست و دعوت بسوی کو اسباب آن در شرع
صریح وارد گردیده کما قال الله تعالی واسجدوا واقترب
و معنی اول اگرچه از مواهب است اما در سنة الله آنرا هم شرط
بکسبی ساختند و مقدور بشر گردانیده که بدان کسب تهیای این
امر موهبی پیدا میشود و آن اشتغال و مراقبات اند که مشایخ طریقت
بآنها ملهم شدند و راه دوم که انابت باشد تعمیر اوقات ست
باوراد و وظائف موقته لسانیه و عبادات بدنیه و هر یکی را
ازین دو راه استعدادی علحده نهاده اند و سلوک آنرا بر وی
آسان کرده ذهن قال الله تعالی قل کل یعمل علی

شانٍ کلته و قال النبی صلی الله علیه وسلم
کلٌّ میسّرٌ لما خُلق له اگرچه در طریق احبا آنچه میباید بوجه اتم
واوفی در رسائل شیخ من مرشد من قطب الوقت امام العصر
مجدد زمانه قطب الدین احمد حضرت شیخ ولی الله دام الله
برکات فیوضه مثل قول جمیل فی بیان سواء السبیل و همعات والطاف
القدس فی بیان لطائف النفس با تحقیقات عالیه و تدقیقات متعالیه
مذکور است اما این فقیر بحکم حدیث شریف که لا یؤمن احدکم
حتی یحب لاخیه ما یحب لنفسه خواست که آنچه در
هر دو باب مختار و معمول خودش هست برای یاران سعادتمند
که رابطه خلوص مودت پیدا کرده اند در اوراق مضبوط نماید و آن
رساله را بسبیل الرشاد لاهل المحبة والوداد موسوم کرده اند فاقول
والله حسبی ونعم الوکیل وعلیه اعتمادی فی کل الامور و
التعویل که سالک راه حق را اول باید که اعتقاد درست سازد

موافق قرار داد قدمای اہل سنت و جماعت بل احسن یک بزد
این فقیر آنست که حسن عقیده را که حضرت شیخ من مرشد من ضبط
فرموده اند و درین رساله در اول فصل اخیر ثبت خواهد افتاد
بیاد گیرد و آنرا بنیک فهمیدن اعتقاد را درست سازد و برِ اعمال شرعیه
از فرائض و واجبات و سنن و نوافل خود را بی تهاون مقید گرداند
که عقائد و اعمال شرعیه بمنزلهٔ اساس ست بنیاد بی اساس قائم نمیگردد
و کجی وی همه را کج میکرداند بیت خشت اول گر گذارد معمار کج
تا ثریا میرود دیوار کج
بعد ازان
هر راه که استعداد آن داشته باشد پیش گیرد

باب اول

در اکتساب طریق اجتبا بدانکه سلوک اینطریق بدو وجه ست
ذکر و فکر که عبارت از مراقبه ست اما ذکر فکما قال الله تعالی
وَاذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وقال تعالی وَيَذْكُرُونَ اللّٰهَ
قِيَامًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰى جُنُوْبِهِمْ این آیت گویا مفسر کثیرا ست

که در ابتدا اول مریدان واقع شود یعنی در جمیع اوقات حرکات
و سکنات در حال طلب معیشت و فراغت و تعب و حرکت
و در حین یقظه و خواب استراحت از ذکر غافل نباشد بدانکه حضرت
شیخ من مرشد من در لمعات فرموده که اسعد ناس کسی است
که صحیح المزاج قوی العشق باشد و آنکه متساهل و مختل المزاج است
با صفت عشق بر وی درست نمیشود او را ازین راه چندان
بهره نیست بالجمله ذکر بر دو صنعت لسانی و قلبی اما لسانی
پس اکثر جا که در شرع امر بذکر وارد شده عند الجمهور مراد از آن
ذکر لسانی است سراً کان او جهراً اما قلبی هم از قول حق سبحانه
که وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ
الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ
مِنَ الْغَافِلِينَ استنباط نموده اند که مراد از ذکر فی النفس ذکر
قلبیست بقرینه عطف دون الجهر من القول که عبارت از ذکر

نفی لسانی است و نهی از غفلت در نوم و یقظه که گویا بالغدو
والآصال اشاره بدان است در قلبی میتواند شد نه لسانی و تقیید
بتضرع و خوف برای آنست که از سر غفلت و از قبیل حدیث
نفس نباشد و غرض تضرع و خوف حبی است که محب را از غایت
حب در حضرت محبوب پیش می آید والله اعلم بالصواب و باید دانست
سالک که ذکر میکند گاهی از قبیل ندا می باشد و این قسم در مناجات
معدود میگردد و در این قسم جهر مفرط محذور نیست قال النبی صلی الله
علیه وسلم ارْبَعُوا عَلٰی اَنْفُسِکُمْ فَاِنَّکُمْ لَا تَدْعُوْنَ
اَصَمَّ وَلَا غَائِبًا و وقتی باعث لسان ذکر محض جوش شورش شوق
میباشد که ملحوظ دران ندا و اسماع نیست بلکه اینجا همین شوق
مذکور ست که بصورت ذکر بر می آید پس در اینجا هر مقدار که جهر باشد
جائز می تواند شد زیرا که از ان قبیل نیست که مورد وعید گشته
والله اعلم بالصواب بالجمله ذکر برد و وضعست نفی و اثبات

نهی جهر ... [illegible]

۱۶م

واسم ذات اما نفی و اثبات پس در حدیث شریف وارد شد
لا اله الا الله لا حجاب بینه و بین الله و سرش آن تواند بود
که حجاب در میان عبد و میان حق سبحانه همین توجه بسوی اکوانست
و درین ذکر چون و لا نفی ما سوی است پس حجاب کی ماند و حضرت
موسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام با وجود تکرار سوال ذکر
مخصوص همین ذکر مامور شدند کما ورد فی الحدیث انّ موسٰی
عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ یَا رَبِّ عَلِّمْنِیْ شَیْئًا اَذْکُرُکَ بِهٖ
اَوْ اَدْعُوْکَ فَقَالَ یَا مُوْسٰی قُلْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فَقَالَ
یَا رَبِّ کُلُّ عِبَادِکَ یَقُوْلُ هٰذَا اِنَّمَا اُرِیْدُ شَیْئًا
تَخُصُّنِیْ بِهٖ قَالَ یَا مُوْسٰی لَوْ اَنَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعَ
وَعَامِرَهُنَّ غَیْرِیْ وَالْاَرَضِیْنَ السَّبْعَ وُضِعَتْ فِیْ
کِفَّةٍ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فِیْ کِفَّةٍ لَمَالَتْ بِهِنَّ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ همین سر که کلمه نفی همه را نابود میگرداند و نسبت هر یک از

عوام و خواص فائز بحسب استعداد وی میدهد پس طریق
آن که معمول کابر طریقه هست آنست که لا را از ناف برارد و از
جانب راست گشتین بر منکب یمین گذارده و الٰه بدماغ رساند و
الا الله را از دماغ بر دل کوید و در جانب نفی ملاحظه لا محبوب
یا لا فاعل و یا لا موجود بحسب ترقی و در اثبات حصر این
معانی در حق سبحانه مرعی دارد و این معنی و لا بطریق دعا
خواهد بود بعد ازین بفضل الٰهی صدق و یقین روی خواهد نمود
و سر درین وضع ذکر آن تواند بود و الله اعلم بالصواب که ناف را
که برزخ بین اعلی و اسفل بدن انسانی هست محل نفس گفته اند چنانچه
مضغه صنوبری را مقام قلب و همچنین بعضی دیگر اماکنه مخصوصه
بدنی را مقامات دیگر لطائف نفسی انسانی که در حقیقت حقائق
قدسیه اند بسبب تعلق شان قرار داده اند پس شروع نفی از انجا باید نمود
که اعدا عدوک نفسک التی بین جنبیک و نیز ماست

حجه
تسمیح بین قسمینی
نفس
...

۱۲

ز جمیع

جمیع لطائف از روح و سر وغیره در مابین ہمین قرار یافته
پس چون نفی را بر جمیع لطائف کذارانند وہمہ در احاطۂ آن
در آیند در تہذیب و ازالہ حجب ہمہ بلکہ نفی و افنای ہمہ مفید باشد
و سر ضرب بر دل آن تواند بود کہ منبع احوال قلب ست پس
چون حال الٰہی بسبب اثبات بران وارد شود از انجا در جمیع
اجزا سرایت خواہد نمود و بعد ہر پنج یا ہفت بار یکمرتبہ محمد
رسول اللہ گوید و آنرا از قلب بناف رساند کہ از شیخ شیخ
شیخ بزرگ شیخ عبدالرحیم قدس سرہ ہمین منقول و بعضی واقعات
این فقیر از طرف مجذوبی اشارہ باین معنی نیز دریافتہ شدہ
و سرش آن تواند بود کہ در حال ذکر توجہ بآن جناب کہ برزخ
کبری ست بمنزلۂ صحبت شیخ کامل و توجہ وی مفید در سلوک او
خواہد بود واللہ اعلم بالصواب و مراعات حبس دم و نگاہداشت
عدد و تردران نیز لازم داند کہ حبس دم ادر جمع خاطر و دفع خطرات

و تسخین قلب اثر تمام ست و اللّٰه تعالی وتر یحب الوتر

و اما اسم ذات فقال اللّٰه تعالی قل اللّٰه ثم ذرهم یعنی

بسوی ذات که مسمی باسم اللّٰه ست متوجه شو بسیر همه اکوان را

بلذا ارشیخ من مرشد من حضرت ولی العصر قطب الوقت در سماعات

میفرمایند که اسم اللّٰه را از سه جهت صعود بذات الٰهی میشود یکی

از راه ملائکه که صورت این اسم مبارک در رنگ شعله در نفوس

ملائکه موکله بذکر منطبع میگردد و چون اکثار آن می شود ازین

نفوس بنفوسی که فوق ایشانند منطبع میگردد و هکذا تا که بحظیرة القدس

میرسد و در حضور رب الاعظم می ایستد و همین معنی دارد لفظ

حدیث تحجی بها وجه الرحمان دیگر از راه صورت مثالیه که چون

این اسم اعظم از زبان بر می آید از وی حقیقتی بغایت فخیمه جوش میزند

و آنرا تا بذات بحت الٰهی کشاده است دیگر از راه نفس ناطقه ذاکر

بهمت او بحظیرة القدس میرسد و بنزحضرت شیخ من مرشد من مجدد

العصر

العصر فرمودند که اسم مبارک الله تدلی ست از تدلیات تنبیه
در نشاء الفاظ و کلمات و آن را شانی ست عظیم در عالم مثال ا
پس گویا آنچه در حدیث قدسی ارشاد است که اَنَا مَعَ عَبْدِیْ
اِذَا ذَکَرَنِیْ وَتَحَرَّکَتْ بِیْ شَفَتَاہُ وَاَنَا جَلِیْسُ مَنْ
ذَکَرَنِیْ اشارتیست بدان معنی یعنی تحرکت بی شفتاه
فرموده تحرکت باسمی انا جلیس من ذکرنی نیز مشیر بدانست والله اعلم
بالصواب بالجمله ذکر با این لفظ مبارک گویا وصال ست با آن
ذات جامع کمالات منبع تدلیات و طریق آن که مشائخ طریقت
قدس سرهم مدار و اهم مقرر فرموده اند آنست که لفظ الله را با
تفخیم و شد تمام از ناف برکشند و تا بام دماغ رسانند با حبس دم
و تدریج در زیادتی عدد و حضرت والدمن قدس سره ضم ملاحظه
اَوَّلٌ وَآخِرٌ وَظَاهِرٌ وَبَاطِنٌ با او نیز ارشاد فرمودند بدین وضع
که یکبار لفظ اول با او ملاحظه نموده اشاره خیالی جانب فوق

کند و در کرهٔ ثانیه اخری را ملاحظه نموده اشاره به تحت کند و در
کرهٔ ثالثه ظاهر ملاحظه کرده اشاره جانب خلف کند و در کرهٔ
رابعه باطن ملاحظه ساخته اشاره بقدام نماید و در کرهٔ خامسه
با او محیط ملاحظه کرده بهمه جهات اشاره کند و درین اشارات یقین
نماید که آن ذات پاک با تنزیه بلاکیفیت خود از هر جهات محیط و در همه
جهات ساریست و در کرهٔ سادسه هیچ ملاحظه نکند همه را از نظر
انداخته همان وجود ذات فقط مالا مال تصور کند حضرت شیخ بزرگ
قدس سره تخیل جهر مفرط شرط میفرمودند که جمع همت و ظهور وله
بدون آن نمی شود حضرت شیخ من مرشد من این معنی را در رباعی
نظم فرموده اند رباعی است و وله شرط طریق افتادست
بی مست شدن کار کسی نگشادست در ذکر خفی جهر تخیل کردن
شرطست و زاستاد طریقم یادست بدانکه سر در شروع اسم ذات
از ناف آن تواند بود که ناف برزخ ما بین بدن عالی و سافل است

ملتقی هر دو هست و آنرا مقام نفس قرار داده اند پس اول
چون آن مقام رنگین با آن رنگ قدسی شود و جذب
دران روی نماید از انجا در همه اعالی و اسافل سریان یابد و
بی مرجهت در جمیع لطائف بوجه اتم روی نماید حضرت شیخ رکن
قدس سره فرموده اند که نفی اثبات مفید سلوک ست و اسم ذات
مفید جذب و حضرت شیخ من مرشد من فرموده اند که سلوک عبارت
از تلون نفس سالک ست بلونی از الوان قدسیه الهیه که صبغة الله
و من احسن من الله صبغة و جذب عبارت از ارتفاع حجب ست
تا نقطه ذات و تفصیل این معانی از لمعات و الطاف القدس باید
جست پس اکابر نقشبندیه قدس الله اسرارهم که در طریقت ولا ذکر
نفی و اثبات می فرمایند سرش آن تواند بود که تا تقدیم سلوک بر
جذب باشد و چون فنای حقیقی بدون جذب نمیشود پس اگر فنا
بعد سلوک وارد شود فنائی تفاهی باشد زیرا که هرگاه جمیع لطائف

در سلوک مهذب کردیم مهیای این معنی شن بود ظهور فنا را
حاجزی نخواهد بود و در طرق دیگر چون اسم ذات که مفید این معنی است
مقدم شن احتمال دارد که چون قبل از سلوک جذبه روی نماید فنا
حجابی باشد والله اعلم بالصواب و باید دانست که فنائیکه در رسائل
تصوف مرقوم است عبارت از عدم شعور بل عدم شعور بعدم شعور از
جهت امتلای مدرکه بوجدان حق این فنا از احوال است و آنکه
منقسم بشفاهی و حجابی است از مقامات است که عبارت از غلبه
لون حق است بر کون بعد دیگر آنکه حضرت شیخ من مرشد من
فرمودند که جهد تمام از سینه باید بر آورد و بتوجه بی حرف و صوت
بسوی امر مجرد مقدس منزه متوجه باید شد طریقش آنست که
در غلبات جمعیت یکسو شدن خاطر نفی و اثبات بلکه باثبات
فقط مشغول باید کردید چون آن معنی نصب العین کردد دم را
زیر ناف محبوس باید داشت و محافظت آن معنی که نصب العین

کرده باید نمود تا آنوقت که طبیعت کفایت کند چون ملال
آید باید گذاشت و بسوی اثبات مجرد میل باید کرد چون باز
نصب العین شود باز دم زیر ناف محبوس کرده محافظتش
باید کرد تا حضور مجرد حاصل گردد. و نیز حضرت شیخ من گفته اند
فرمودند که بسا می بود که حضور حاصل میشود بزعم زاعم و حالانکه
فی نفس الامر مجرد نیست برای این میزانی مقرر کرده شد که ارض
کثیفست و آب لطیف و معنی لطف وی عدم تلون است
و عدم بقای اثری از تربیع و تسدیس که بروی آرند و معنی
لطف از وی و معنی الطیفست بلوغ اقصی الغایه درین هر دو
وجوع و عطش و غضب و سائر صفات نفسیه الطف است از
هوا و معنی الطیفست آن عدم تاثر و انفعال از تسدیس و تربیع
و امثال آن و عدم مظروفیت در شئ و صورت انسانیه
کلیه قطع از این اوضاع و اشکال انسان بلکه امر مجرد و بسیط جوهری

الطف است ازانها و معنی لطیفت او عدم تخصیص وی بخصوص
شخصی و استوای نسبت وی با جمیع افراد مع الوحدة وکونها شیئا
من الاشیاء خارجیا واحدا و ذات مجرده حضرت حق الطف
این و معنی لطیفت آن عدم حلول آن در حیزی از حیزها
با وجود استوای نسبت وی با جمیع ممکنات بحسب وجود علی انه
شیئی واحد همچنین تدریج این امور ملاحظه باید نمود و امر وجدانی
خویش را قیاس باید کرد با هر یک ازین تا بنا شد که غیر مجرد باشد
طریق دیگر مراقبه آیت و آن مشتق از رقابت بمعنی محافظت
پس سلوکش آنست که مثلا آیت کان الله علیکم
رقیبا بزبان گفته یا تخیل نموده و معنی آن فهمیده صورتش در
ذهن باید بست و ساعت فساعت آن صورت را ملاحظه
باید نمود و همچنین آیت الم یعلم بان الله یری معنیش فهمیده
صورت رویت او تعالی خود را در ملاحظه باید داشت

دبران مداومت ومواظبت باید نمود تا وجدان بصورت
بلکه گردد بعد ازان کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ وَّیَبْقٰی وَجْهُ
رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ شنیده آن فهمید وتصور جید کرده
صورت یقینی فنای جمیع موجودات وبقای آن ذات
بی کیف در ذهن باید بست وبنظر دل آن را باید نگریست و
خوگر بآن باید شد تا که این معنی بوجه احسن جلوه گر گردد وضمحلال
دران دید ودانش روی نماید حضرت شیخ من مرشد من فرمودندی
راکه توحید منکشف شد ودر حال فنا وفنا در سه چیز واجب است
یکی تجرید نفس از هر تعلقی که بمال باشد یا بجاه یا باحد من الناس و
حصول این معنی بمداومت بر نفی واثبات با ملاحظه قطع تعلقات
و درین حال تفحص از ما فوات ضروری ست تا بهر چیز که
دل خود در تعلق یابد بقصد اول نفی نماید و فقیه درین مسئله است
حالت توحید که حق سبحانه کرامت میفرماید برای آنست

وامی بعضی بود که تعریف از دانش جداب در گرد ... جایی

تا صلب نفس و اصل قوام آن بوی منکسر گردد و انکسار آن اگرچه
متعذر و متعسر نیست اما نفس را اغراض اند متشبث باذیال وی و
تبدیل باضداد آن باید کرد تا استعداد صورت بقا حاصل آید مثل آن
مثل شخصی ست که تبدیل مار بهوا اراده نماید پس حیله اش تبدیل برودت
وی است بحرارت علی سبیل التدریج حتی یبلغ النصاب التام پس
مار بهوا منقلب میگردد و همچنین مرید فنا را حیله آنست که اغراض
متشبثه اذیال نفس که تعلقات خفیه اند بانواع حسب الهی متبدل
سازد و این معنی اگرچه عسیر ست اما کسی را که توحید روی نمود و
سیول جذب از یمین و شمال وی احاطه کرد یسیر ست غایت
یسر دوم محافظت نفس ست از غفلت نگذارد تا غافل شود
طرفة عین عن ذکر الله ذکره بضم الذال زیرا که مرد چنانچه می میرد
مبعوث میگردد کما تموتون تبعثون و فنا هم موت ست
و بقا بعث پس چون با دوام ذکر فانی شود با حضور دائم بقا

یابد و تتمه درین مسئله آنست که همین ذکرست که بعد فنا تجلی الهی
میگردد پس اگر ذکر بمثابه باشد که مستوعب نسمه و نفس گردد تجلی
الهی هم مستوجب و کامل ظهور میفرماید پس آثار حقانیت نسمه و نفس
در دنیا و قبر و یوم الحساب ظاهر میشوند سوم محافظت کسانیست
از انکار مسئله از مسائل شرعیه که مبنی از علم تکثیر بعد از توحید است
که سر وی هنوز بر وی منکشف نساخته اند و تتمه درین مسئله آنست
که مبارزت علی اولیاء الله بانکار موجب خذلانست که قاطع
اصل کمالست **فصل** دیگر باید دانست که صحبت مرشد کامل
همان فائده میدهد که ذکر قال النبی صلی الله علیه وسلم لاصحابه
وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهٖ لَوْ تَدُوْمُوْنَ عَلٰى مَا يَكُوْنُ عِنْدِيْ
اَوْ فِي الذِّكْرِ لَصَافَحَتْكُمُ الْمَلٰئِكَةُ عَلٰى فُرُشِكُمْ وَ
فِي طُرُقِكُمْ اَوْ كَمَا قَالَ و لهذا امر صحبت واقع شد كُوْنُوْا
مَعَ الصّٰدِقِيْنَ و اهل رشاد هم مامور شدند بصحبت اهل طلب

که سالکان طریق اندکه وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ
رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهٗ پس صحبت
شیخ کامل رکن رکین طریقت ست و اگر در وقت دوری شیخ
کسی استفاضه خواهد طریقش آنست که حضرت شیخ من مرشد من
ارشاد فرمودند که در وقتی از اوقات فراغ دل و اعتدال هوا
بمکانی خالی از شور و شغب وضو ساخته هر قدر که خواهد نماز
گذارد پس همانجا نشسته صورت شخصی که از وی فیض میجوید
بجمع همت و دفع خطرات ملاحظه نماید تا آنکه صورتش در متخیله
او قرار گیرد پس همبرین وضع ملازمت نماید تا که همه معلومات
سوای صورتش منتفی شوند و حالتی رود هد که فتور در حواس
و کسل در بدن چنانچه در حالت قصد نوم پیدا شود وقتی که
این معنی حاصل گشت او را مناسبتی بروحانیت او پیدا گردید
و لوح قلب او صافی شد پس بعد التجا بدان صورت و

ــــــــــــــــــــــ

بهر قیمت نفیس و نفیس آن است که ... (marginal note, partly illegible)

استفاضه از وی ملاحظه را ترک نموده ذکر را لازم کرده خواه
اسم ذات خواه نفی و اثبات اما بضربات قویه و جمع همت و گره
حبس نباشد و ملاحظه نماید که اِنَّ اللّٰهَ مَحْبُوْبُهٗ وَاِنَّهٗ
لَا مَحْبُوْبَ سِوَاهُ تا آنکه محبت در تمام بدن سرایت
کند و اضطراب در نفس پیدا شود و مطلوب همین کیفیت است
پس هر روز یکدو ساعت متوجه باشد اول بملاحظه صورت
فیض گستر بعد از آن باحضار کیفیت معهوده و بر حضرت
شیخ من مرشد من ارشاد فرمودند که اشارت غیبی چنین رفته است
که از انفع اشیا سالک را آن است که بعد عشا متوجه بقبله شود
و هر دو دست را جمع کند و تصور نماید که این هر دو در دو دست
آنحضرت صلی الله علیه وسلم است و کلمه بَایَعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ عَلٰی خَمْسٍ شَهَادَةِ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ وَاِقَامِ

که سالکان طریق اند که وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهٗ پس صحبت شیخ کامل رکن رکین طریقت است و اگر در وقت دوری شیخ کسی استفاضه خواهد طریقش آنست که حضرت شیخ من مرشد من ارشاد فرمودند که در وقتی از اوقات فراغ دل و اعتدال هوا بمکانی خالی از شور و شغب وضو ساخته هر قدر که خواهد نماز گذارد پس همانجا نشسته صورت شخصی که از وی فیض میجوید بجمع همت و دفع خطرات ملاحظه نماید تا آنکه صورتش در متخیله او قرار گیرد پس همبرین وضع ملازمت نماید تا که همه معلومات سوای صورتش منتفی شوند و حالتی رو دهد که فتور در حواس و کسل در بدن چنانچه در حالت قصد نوم پیدا شود وقتی که این معنی حاصل گشت او را مناسبتی بروحانیت او پیدا گردید و لوح قلب او صافی شد پس بعد الحجاب ان صورت و

نصیحت ۱۶ در بیان ترتیب بجهت استفاضه از شیخ در حالت غیبت از وی است

استفاضه از وی ملاحظه را ترک نموده ذکر را لازم گیرد خواه
اسم ذات خواه نفی و اثبات با ضربات قویه و جمع همت که
حبس نباشد و ملاحظه نماید که اِنَّ اللهَ مَحْبُوْبُهٗ وَاَنَّهٗ
لَا مَحْبُوْبَ سِوَاهُ تا آنکه محبت در تمام بدن سرایت
کند و اضطراب در نفس پیدا شود و مطلوب همین کیفیت است
پس هر روز یکدو ساعت متوجه باشد اول ملاحظه صورت
مفیض بستیرند کر بعد ازان باحضار کیفیت معهوده ذکر حضرت
شیخ من مرشد من ارشاد فرمودند که اشارت غیبی چنین رفته است
که از انفع اشیا سالک را آن است که بعد عشا متوجه بقبله شود
و هر دو دست را جمع کند و تصور نماید که این هر دو در دو دست
آنحضرت صلی الله علیه وسلم است و کلمهٔ بَایَعْتُ رَسُوْلَ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ عَلَی الْخَمْسِ شَهَادَةِ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللهِ وَاِقَامِ

الصَّلوٰةِ وَاِیْتَاءِ الزَّکوٰةِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ
وَحَجِّ الْبَیْتِ اِنِ اسْتَطَعْتُ اِلَیْهِ سَبِیْلًاط
بَایَعْتُ رَسُوْلَ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
عَلٰی اَنْ لَّا اُشْرِکَ بِاللّٰہِ شَیْئًا وَّلَا اَسْرِقَ وَ لَا
اَزْنِیْ وَلَا اَقْتُلَ وَلَا اٰتِیَ بِبُهْتَانٍ اَفْتَرِیْهِ بَیْنَ یَدَیَّ
وَرِجْلَیَّ وَلَا اَعْصِیَهٗ فِیْ مَعْرُوْفٍ برزبان جاری
کند و بیعت را مجدد سازد و بدل و جان مضمون بیعت را
قبول نماید بعد ازان صد بار درود خواند هر که این عمل هر شبے
بکند اثر صحبت مرشد کامل دران عمل یابد و لهذا فوائد اکثر من
هذا

فصل دیگر باید دانست که سالک را مانع از سلوک و
شغل طریق احادیث نفس و خطرات لا یعنی و تشویش
خاطر ست معالجات آن که مشائخ طریقت فرموده اند آنست
که اگر در ورزش نسبت و اشتغال قلبیه وسوسه و فکری پیدا

گردد

گردد از سر تحقیق قلب متوجه شود والا بصورت آن شخص که
این نسبت از وی گرفته است التجا نماید و اسم یا فَعَّالُ بحضور
معنے اگر چند بار بر قلب خود ضرب کند در دفع وساوس
اصلے کلی وارد و اگر باین چیزها دفع تشویش نگردد سه بار
نفس البقوت تا دماغ برکشد و از دماغ بیفشاند بجانیکه چیزی
از دماغ می افشاند بعد از ان بورزش نسبت مشغول شود و
اگر بهچنان خواطر عود کند باید که بعد از تخلیه مذکور دل و زبان
موافق داشته سه بار أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْ جَمِيعِ مَا كَرِهَ اللّٰهُ
قَوْلًا وَفِعْلًا وَخَاطِرًا وَسَامِعًا وَنَاظِرًا وَأَتُوبُ
إِلَيْهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ گوید اگر باین نیز دفع خطرات
نشوند جَاءَ الْحَقُّ را بر دل خود ضرب کند و گردن خود را
بطرف راست گرداننده زَهَقَ الْبَاطِلُ بگوید و چنان خیال کند
که باطل را از دل خود بیرون انداختم اگر باین نیز دفع خطرات

نشود چند بار به اسم اَللّٰهُ و ملاحظهٔ معنی که عبارت از ذات
بیچون است بآواز اندک که غیری مطلع نشود بر دل ضرب
کند و اگر بهیچ وجه خطرات از ساحت قلب سالک دفع نشوند
چند بار لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ بملاحظهٔ لا موجود اِلَّا اللّٰهُ بر دل ضرب کند و
تعیین داند که اینهمه خطرات و وساوس که از موجودات وهمیه
هستند قائم بحق اند بلکه عین حق اند زیرا که باطل نیز از بعضی ظهورات
حق است نزدیک نیست آنچه حضرت ابن عباس بابو زمیل ارشاد
نموده قَالَ اَبُوْ زُمَیْلٍ قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ مَّا شَیْءٌ
اَجِدُهٗ فِیْ صَدْرِیْ قَالَ مَا هُوَ قُلْتُ وَاللّٰهِ لَا اَتَکَلَّمُ
بِهٖ فَقَالَ لِیْ اَشَیْءٌ مِّنْ شَکٍّ وَّضَحِكَ ثُمَّ قَالَ مَا نَجَی مِنْ
ذَالِكَ اَحَدٌ حَتّٰی اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاِنْ کُنْتَ فِیْ شَكٍّ
مِّمَّآ اَنْزَلْنَآ اِلَیْكَ فَسْئَلِ الَّذِیْنَ یَقْرَءُوْنَ الْکِتٰبَ
مِنْ قَبْلِكَ ثُمَّ قَالَ اِذَا وَجَدْتَ شَیْئًا مِّنْ ذٰلِكَ

فِي صَدْرِكَ فَقُلْ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ
وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ اخرجه
ابوداود پس شک نیست که باین تصور شوقی استیلا نماید و
نسبت این عزیزان قوت گیرد بالجمله بزرگان در علاج این
علت قلبی امور مذکوره مقرر فرموده اند و اولی درین باب آنست
که حضرت شیخ من مرشدی در لمعات نوشته اند که بخلوتی رود
وغسل کند وجامه نو پوشد و دو رکعت بخواند و درانجا اللّٰهُمَّ
نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ
مِنَ الدَّنَسِ اللّٰهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ
كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اللّٰهُمَّ
اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَاللّٰهُمَّ اجْعَلْ
فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي
لِسَانِي نُورًا وَفِي عَصَبِي نُورًا وَفِي لَحْمِي نُورًا وَفِي دَمِي

نُوْرًا وَّفِي شَعْرِي نُوْرًا وَّفِي بَشَرِي نُوْرًا وَّاجْعَلْ فِي نَفْسِي نُوْرًا وَّعَنْ يَمِيْنِي نُوْرًا وَّعَنْ شِمَالِي نُوْرًا وَّمِنْ فَوْقِي نُوْرًا وَّمِنْ تَحْتِي نُوْرًا وَّمِنْ اَمَامِي نُوْرًا وَّمِنْ خَلْفِي نُوْرًا اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي نُوْرًا وَّاجْعَلْ لِي نُوْرًا وَّاَعْظِمْ لِي نُوْرًا وَّاجْعَلْنِي نُوْرًا هر قدر که تواند بگوید و بعد نماز بذکر یا نور چهار ضربی یا سه ضربی مشغول شود و اگر خطرات باز مشوش سازند فی الحال وضو کرده باز دو رکعت بهمان اسلوب بخواند و بهمان ذکر مشغول شود و اگر خطرات باز تشویش دهند باز چنین کند شک نیست که چون دو سه نوبت چنین کرد البته یک گونه ثلج و برد و سکونی در قلب بیاید بعده بذکر نفی و اثبات و تحصیل شوق مشغول شود و ارشاد فرمودند که مرا آگاهانیده اند که این تریاق مجرب است غیر متخلف الاثر و نیز ارشاد فرمودند که اگر وقتی خطرات هجوم کنند این ذکر باید کرد سُبْحَانَ اللّٰهِ

نور و ورود میں نور
نور و ور و جو میں نور
و ور و ول من نور
و ور و یمین نور
و از یمین نور
من چپ نور
و از بالا ی من نور
و زیر من نور
و از پیش من نور
و پس من نور داد
سکس من نور
و من را نور
سکس من نور
ونیکو پس من نور
سکسن ج نور
نور

وَبِحَمْدِہٖ سُبْحَانَ اللّٰہ را در دل ضرب کنند بوجهی که لفظ
سُبْ بر دل کوبند و حَانَ اللّٰہِ را در دل ..... وَبِحَمْدِہٖ
را نور حق سبحانه که فوق العرش ساکن است در خیال
ضرب کنند سُبْحَانَ اللّٰہِ تنزیه است از صفات محدث وَبِحَمْدِہٖ
اثبات حامد که مناسب حضرت وجوب باشند درمیان
این ذکر فصل نه ہد متواتر گویند تا آنکه انشراح در خود بینند و اگر
بعد این ذکر نور اعظم که فوق العرش ساکن ست از ہر اللّٰہ را
تخیل کنند بوجهی که دران تخیل غلبت واقع شود سخت مفید
است در نفی یاس و دفع اندوه و انشراح خاطر وارشاد
فرمودند که بسبب تشویش سالک چند چیز می باشد گاہی از
فساد محبت و شوق میخیزد و تفتیش آنست که ملاک امر
سلوک بقای نشاط سالک در ذات سبحانه و سبب
عروج همین امر میباشد و از انحصار آن فی ذات اللّٰه تعالی

فنا حاصل میگردد پس چون بعضی سالکین را ضعف شانه بر خود
میگیرند و جوع و عطش مفرط پیش می آرند و نفس را اکثر اوقات از ما لوفات
حبس می کنند این معنی مورث انقباض خاطر می گردد و ذوقی
شوقی که پیدا شده بود بسبب فتور حواس بتشویش و غم منقلب میگردد
و علاجش ارخای عنان است در مشتهیات مباحه و ترک ریاضت
تا زمانیکه آن نشاط عود نماید پس تحصیل شوق تبکرار نفی و اثبات
از جهت توحید محبت و محافظت نشاط و انحصار آن
در ذات حق و یا بسبب بقیه نفس و ظلمانیت آن در ذات
سالک است و در وی رکاهم باشد پس ازین جهت نفس خودرا
میل مخصوص شهوت مخصوصه می باید اما ظلمت اجمالی
در می یابد پس سرگردان میشود و غم و یاس از جهت آن غالب
میگردد علاجش کسر نفس است یا بتزکیه یا بختیار ذلت
که بر نفس شاق آید و کراهتی و انقباضی بهم رسد یا بتصفیه و ادام ذکر و خلو

و یا بسبب جبن ست که نفس تحرک مالوفات مسامحت می نماید و تشویش
روی می آرد علاجش ترغیبات بلیغه و مواعید جازمه به نیل مقصود و
اسماع حکایات رجا و استحسان حالات او تا بر سلوک جسارت و
جرأت نماید و یا بسبب ملابس سوم واحادیث لایعنی و تمکن نقوش لغویه
در لوح ذهن و عدم شعور باین معنی چون این مرض غالب آید موجب تأدی
سالک اجمالا میکرد و علاجش عزلت و عدم صحبت احدی و جمع همت
و فکر دائم و خلوتست و یا بسبب افکار سیت که شیطان بدلش می اندازد
که مائل میکرداند طبیعت را بسوی یاس از وصول یا قدح در بعض امور
شیخ علاجش جمع همت و رفض این خیالات و جزم به شناعت و
قبح آن و یا بسبب قلق و تشتت عزمیت که هر چند خواهد که بکاری از
وظائف قلبیه مشغول شود نفس وی مطاوعت نکند و غم بعید
از دل وی بجوشد پس موجب آن یا اختلال مزاج است
که اخلاط سوداویه بر دل هجوم کرده علاج آن تعدیل مزاجست

بقصد و استفراغ و یا بخس یا حدات متواتره و جنایات
متراکمه علاجش مبالغه است در تطهیر بدن و ثیاب و یا بسبب
ارتکاب گناهی از ظلم بر غربا و اضاعت حق ذوی الحقوق علاجش
تدارک آن خلل است و یا بسبب تکلیم از شیاطین یا سحر علاج آن
اشتغال بلفظ یا الله هر چند تواند و یا بسبب سوء ادب نسبت
مشایخ طریقه علاجش رفع آن سبب است بدرستی اعتقاد و یا
عروق خفیه محبت دنیا که در نفس مستتر میباشد و وی
او را ادراک نمی کند و ظلمت آن دل را احاطه می کند علاج
آن مداومت ذکر نفی و اثبات است و در جانب نفی ملاحظه نفی
آن جهات نمودن باید دانست که اهل این طریق چون دیدند
که مدت اربعین از ظهور فیوض جدید و حصول کمالات تا جزء صفات
تمام است چنانچه این معنی از ترقیات جنین در بطن ام از نطفه بعلقه
و مضغه بعد مرحله که در حدیث وارد شده و از قول حق سبحانه

دیوانگی ۱۲

بر خبیثه
بعض نسخ
و بسبب ۱۲

فلهم میقات موسیٰ به اربعین لیلة در قصه حضرت علی نبینا وعلیه الصلوٰة والسلام واز حدیث خمرت طینة آدم اربعین صباحا واز حدیث من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه واضح می شود طریقه اربعینات تقرر موده از کان و شرائط آن بیان فرموده اند لهذا سالک را اختیار آنهم ضرور است پس طریقش آنست که اول باید که بحکم انما الاعمال بالنیات نیت خالص کند یعنی محض متابعت رسول واقامت سنت اعتکاف وی صلی الله علیه وسلم وتجرد عما سوی الله وفراغ قلب برای عبادت و ذکر الٰهی قصد نماید ومقام خلوت در مسجدی که دران جماعت شود اختیار کند تا از فضل جماعت محروم نماند که در حدیث آمده لا اعتکاف الا فی مسجد جامع پس غسل کند ولباس تازه پوشد

چون شوی استعمال نماید پس تاریخ بستم شعبان نماز عصر ادا
کرده بسم الله خوانده و استعانت بالله تعالی نموده
و استمداد از روح مشایخ طریقت بواسطه شیخ خود کرده
داخل خلوت شود پس اگر قبل از نماز عصر در خلوت درآمده
دو رکعت نماز نفل به نیت انقطاع عما سوی الله و ذهاب
الی الله کند و اگر بعد ادای عصر درآمد به نماز مشغول نشود
متوجه بسوی قبله بنشیند و فاتحه بارواح سید الانبیاء والمرسلین
وآله واصحابه اجمعین و جمیع مشایخ طریقه خود بخواند و از روحانیت
ایشان در باب حصول استقامت استمداد نماید پس ذکر و مراقبه
هرچه ویرا از شیخ او رسیده مشغول گردد سید الطائفه جنید
بغدادی قدس سره که مقنن اکثر قوانین طریقت است چند
شرط خلوت بیان فرموده یکی آنکه دائم با وضو باشد هرگاه طهارت
منتقض شود بازنها نوقت طهارت کند که این معنی موجب انشراح

نورانیت قلب میشود دوم دوام خلوت که بجز برای جماعت
وجمعه وبجهت بول وغائط ازانجا بیرون نیاید واگر جمعه در
مسجدی دیگر میشود برای نماز جمعه انجا هم برود اما در ذهاب و
ایاب رعایت نظر برقدم اهم داند تا تواند بسوی هیچکس التفات
نکند ونماز ضروری انجا ادا نموده زود بخلوت مراجعت نماید
سوم دوام صیام ست وافطار قبل از نماز مغرب و خوردن طعام
افضل آنست که بعد عشا باشد واگر در خاطر تشویش باشد بدین الغیاث
بخورد اما در اکل تقلیل طعام لازم داند باید که ثلث معده خالی
دارد واگر تواند از نیم قلیل اختیار کند لیکن چنان نشود که از غایت
ضعف نشاط از دست برود و در عبادت و ذکر لذت نماند
بالجمله تقلیل طعام مورث رقت قلب وصفای اوست و مقوی
ملکیه ست و مجلب انوار الهیه کما ورد الجوع
طعام الله چهارم دوام سکوت الا عن ذکر الله تعالی پس

سالک باید که در خلوت با کسی سخن بگوید مگر ضرورتِ شرعیه
پیش آید یا حاجتی عارض وقت او شود پس با خادم بقدرِ ضرورت
حرف زند بلکه کسی را در خلوتِ خود راه ندهد مگر خادمِ خود را زیرا که
صمت ششم حکمت است و تکلم بکلمات غیر ضروریه نورانیتی را که بسبب
ذکر حاصل میشود بر باد میدهد پنجم دوام ذکر و مراقبه است و ملاحظه
أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي بوجهیکه غفلت را هرگز بخود
راه ندهد که غایت و غرض از خلوت همین معنی است ششم نفی
خطرات و دفع احادیث نفس است پس جهد بلیغ باید کرد تا
غیر ذکر حق سبحانه هیچ خطره نیک باشد یا بد در دل راه گذر
نکند زیرا که چون حدیث نفس در ابتدا از ذکر باز دارد پس انضار
وقت برود و تکدر قلب رو نماید و فائدهٔ خلوت از دست
رود هفتم دوام ربط قلب است با شیخ خود باستمداد و اعتقاد
آنکه این همان مظهر است که حق سبحانه برای افاضهٔ فیض

خود بر من مقرر فرموده و از ہمین راه وصول ما بجناب الہی
متعین شد پس ہمیشه بوصف محبت و تسلیم بجانب او متوجه باشد
تا باب فیض ومفتوح کردد و ہیچکونه اعتراض بر شیخ در دل
خود نیارد که این معنی موجب سد او از طریق حق می کردد نعوذ
بالله من الحور بعد الکور بالجمله دوام صیام و قلت بنیام
کلام و قلت طعام و قلت منام و قلت صحبت مع الانام بحذا
و مواظبت بر طهارات و عبادات و تلاوت کلام حضرت
علام و درود بر حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام و ذکر بر
دوام از ارکان طریقت خلوت ہست در امری ازین امور
به تهاون راضی نشود تا فائدهٔ خلوت بدست آید و باید که در
عشرهٔ اخیره رمضان لیالی وتریه را که بست و یکم و بست و
سوم و بست و پنجم و بست هفتم و بست نهم ہست احیا کند تا برکات
لیلة القدر را ادراک کند و در دیگر شبها تا ثلث لیل بیدار باشد

پس بطهارت ذکر گویان بخواب رود وچون ثلث اخیر رسد
برخیزد وزود وضو کرده نماز تهجد ادا نماید بعد ازان بذکر و
مراقبه مشغول باشد تا بصبح وچون هلال شوال روی نماید
بعد نماز مغرب دو رکعت نماز شکر ادا کرده از خلوت برون
آید **فصل** باید دانست که سالک طریق اجتبا را که مشتغل باشغال
قلبیه ست تشبث به بعضی از طاعات زائد بر فرائض و واجبات
وسنن رواتب وبه بعضی از اوراد و وظائف لسانیه که مفید
صفای قلب و مقوی و ممد آن اشغال باشند ضروریست
چنانچه از صلوة نماز تهجد هفت رکعت یا نه یا یازده و دو رکعت
صلوة الاشراق وچهار صلوة الضحی وچهار صلوة الزوال و از
صوم روزهٔ عرفه و روزهٔ عاشوره و شش روزهٔ شوال و
سه روزه ایام بیض از هر ماه و از تلاوت مقداری که در چهل روز
ختم کند و از اوراد ادعیهٔ صبح و شام و وقت نوم آنچه در احادیث

صیحه آمده و در باب ثانی مذکور خواهد شد و صد بار سبحان الله وبحمده و صد بار لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير وقت سحر کردن برکت عظیمه است وچون برای سنت فجر برخیزد این چهار کلمه که یا رب انت اله عالم وانا عبد جاهل اسالك ان ترزقني علما نافعا حتى اعبد بعلمك والا هلكت يا رب انت اله غني وانا عبد فقير اسالك ان تحفظني حتى لا اسال من سواك كفاف الدنيا والا هلكت يا رب انت اله قوي وانا عبد ضعيف اسالك ان تعينني حتى اغلب الشيطان بقوتك والا هلكت يا رب انت اله قادر وانا عبد عاجز اسالك ان تجعلني قاهرا على نفسي حتى اقهرها بقدرتك والا هلكت

بخواند تا از شر نفس و شیطان محفوظ ماند و ما بین سنت و فرض

فجر کلمہ یَا حَيُّ یَا قَیُّوْمُ یَا لَآ اِلٰہَ اِلَّآ اَنْتَ اَسْاَلُکَ اَنْ

تُحْیِيَ قَلْبِيْ بِنُوْرِ مَعْرِفَتِکَ اَبَدًا یَا اَللّٰہُ چہل و یکبار خواندن

موجب زندگی دل ست یکبار تحقیقی اَسْتَغْفِرُ اللّٰہَ الَّذِيْ

لَآ اِلٰہَ اِلَّا ھُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ الَّذِيْ لَا

یَمُوْتُ وَاَتُوْبُ اِلَیْہِ رَبِّ اغْفِرْلِيْ بیست و یکبار بعد صبح

وہمین عدد بعد مغرب لازم باید گرفت و درود اَللّٰھُمَّ

صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدِ النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ وَاٰلِہٖ ہر قدر کہ تواند و بعد از

ہر نمازی سہ بار سُبْحَانَ اللّٰہِ وہمین عدد وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ

وہمین مقدار اَللّٰہُ اَکْبَرُ و یکبار لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ

وَحْدَہٗ لَا شَرِیْکَ لَہٗ لَہُ الْمُلْکُ وَلَہُ الْحَمْدُ وَھُوَ عَلٰی

کُلِّ شَيْءٍ قَدِیْرٌ اَللّٰھُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا اَعْطَیْتَ وَلَا

مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا یَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْکَ الْجَدُّ

لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه له النعمة وله الفضل
وله الثناء الحسن لا اله الا الله مخلصين له الدين ولو
كره الكافرون هو الاول والاخر والظاهر والباطن
وهو بكل شيء عليم میخوانده باشد و در وقت دعا
سه بار لفظ استغفر الله (آمرزش خدا میخواهم ۱۲) تکرار کرده اللهم انت السلام
ومنك السلام تباركت وتعاليت يا ذا الجلال و
الاكرام ۝ و اللهم اعني على ذكرك وشكرك
وحسن عبادتك و اللهم ارزقني حبك و
حب من يحبك وحب عمل يقربني الى حبك
اللهم اجعل احب الي من نفسي واهلي ومن الماء
البارد اللهم كن وجهي في كل جهة ومقصدي
في كل قصد وغايتي في كل سعي وملاذي وملجأي
في كل شدة وهم ووكيلي في كل امر وتولني

تُوَلِّي مَحَبَّتَهُ وَعِنَايَتَهُ فِي كُلِّ حَالٍ میخوانده باشد و درود
عبد السلام بن بشیش اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مَنْ مِنْهُ انْشَقَّتِ
الْأَسْرَارُ که در فصل دعیه خواهد آمد یکبار بعد نماز صبح و یکمرتبه بعد
مغرب و همچنین بعد عشا ورد نماید و بعد نماز تهجد وقت دعا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ
فِي قَلْبِي نُوْرًا الی آخرها باید خواند و وصیت این فقیر نسبت
که بعد از فراغ از تهجد اعتصامی که از واردات جناب حضرت
شیخ من و مرشد من ست و در آخر رساله در فصل دعیه خواهد آمد
وظیفه نمودن لازم باید شمرد که انشاء الله تعالی ثمرهٔ برکات
بی پایان و کمال عرفان خواهد شد و بعد اتمام سلوک از
اوراد و وظائفیکه در باب انابت مرقوم خواهند شد انچه
مناسب حال خود داند اختیار نماید تا جامع طریقین و متضلع
از مشربین گردد و از قدری شغل بعلم حدیث و تفسیر سلوک
مثل لطاف القدس و همعات و قدسیه و فقرات خالی

باشد والله یقول الحق وهو یهدی السبیل و
السلام علی من اتبع الهدی والتزم متابعة المصطفی
صلی الله علیه وسلم

باب ثانی در طریق انابت

بدانکه سلوک این طریق بعد تصحیح نیت بطاعات بدنیه و
اذکار لسانیه است قال الله تعالی وما خلقت الجن
والانس الا لیعبدون ۝ یعنی غرض و غایت از خلقت
انسانی همین عبادت است که حق الوهیت اوست تعالی بر
بندگان خویش و تهذیب لطیفهٔ قالبیه که در نهایت وسعت
اهم است و آن موقوف بر همانسبت و همین سر دعوت انبیا
علیهم السلام اولا و بالقصد باعمال ظاهره بیشتر است که
اوحینا الیهم فعل الخیرات واقام الصلوة و قال
تعالی واعبدوه واشکروا له ط و معنی شکر
نعمت است در طاعت منعم پس شکر قلب و روح اخفای آنها

در محبت والنین گرز ل ذکر او تعالی شانه و شکر جوارح ذکر
لسانی و طاعات بدنی ست و قال تعالی واعبد ربک
حتی یاتیک الیقین ۰ یعنی با دای عبادات و طاعات
بدنیه جهاد بنفس کیرد کلفت ریاضت باین امور بر خود اختیار کرتا
آنکه نور طاعات در لطائف ظاهره حلول کنه و ظلمت کدورت
بشریت منتفی کرد اند پس قطع تعلق از نشاه سفلانیه که موت
اختیاریست بحاصل آید و مشاهد انوار قدسیه بعین الیقین رو
نماید و حق الیقین بحصول انجامد پس آن هنگام کلفت مجاهده تمام
شود و در ان وقت صدور طاعات با قتضای جبلی متحقق کردد
پس این راه مردان مجاهد است اما چون در اتیان اعمال ظاهر
که شریعت غرّه بدان مُد ار دست اتباع سردفتر محبوبان ست
علیه الصلوۃ والسلام موصل بمرادیت و محبوبیت ست کما قال
تعالی قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله

الله و حضرت شیخ من و مرشد من فرمودند که در طبقه صحابه و تابعین و تبع تابعین
غالباً همین راه سلوک بود و بهمین سبب نسبت نور طهارت که عبارت از
حصول انس و سرور از جهت انشراح ملکیه و انفتاح فرجی و راه
بسوی حقائق ملائکه و وجدان ثلج و برد و رحمت قدسیه نسبت و
برف ثالثه
حلاوت مناجات که عبارت از توجه بجانب غیب در ضمن الفاظ و
افعال و امتلا از لذت آنست و غیر اینها حاصل میکردند بالجمله از
اعمال و اذکار آنرا اختیار باید کرد که صلحا و اتقیای طبقه بعد طبقه بآنها
مواظبت نمودند و بدانها بجناب الٰهی تقرب جستند و نامهای اعمال
شان از آنها پر شدند و از ان جهت در ملأ اعلی استقرار تمام یافته
و گویا نفس آن اعمال شیخ و صورت قرب وی تعالی گردیده
تا تلبس بآن امور فائز تحقق قرب شود و از ان جهت استحسان و رضا و
سرور ملأ اعلی بسوی وی سیلان نماید و محبوب شان گردد
و در ضمن آن جذب رحمت وی تعالی فیضان یابد و نسبت شمول رحمت

بحصول انجاد و ایضا بسبب ملابست این قسم اذکار و اعمال
بخصوص مثالیه اعمال و اسمای آلهیه مناسبتی پیدا آید و ازان
جهت راهی بحقائق آنها که شیون آلهیه اند کشاده گردد و راحتی
و لذتی قدسی ازان حاصل شود و همین است قرب اعمال و انصباغ
بانوار اسمای آلهیه اما سالک این راه را باید که در ادای اعمال به اداء
آنها که خشوع و اخبات بجناب او تعالی و کداختن پیش شمس احدیت
است محافظت نماید مثلا در صلوة در قرأة ملاحظه مجاوبه او تعالی
شانه کند كما ورد في الحديث إذا قال العبد
الحمد لله رب العالمين قال الله حمدني عبدي
وإذا قال الرحمن الرحيم قال الله أثنى علي عبدي
وإذا قال مالك يوم الدين قال مجدني عبدي
وإذا قال إياك نعبد وإياك نستعين قال هذا
بيني وبين عبدي ولعبدي ما سأل وإذا قال

اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت
علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین ۰ قال
هذا لعبدی ولعبدی ما سأل و در رکوع ملاحظه عظمت
او تعالی و تذلل خویش و در سجود ملاحظه علو او سبحانه و اظهار
و تعفیر وجه خود بین یدیه نماید و در اوراد و وظائف و اذکار که مشتمل بر
مناجات اند استغراق دران و آنچه متضمن سوال خیر دین و دنیا و
آخرت اند اغراق در کد به آن لازم دانند و تلون باحوالی که مدلول
آنهاست قصد کنند و باید دانست که تقیید باعدادی که اهل دعوت
لازم گرفته اند درین راه ضروری نیست بلکه اعتنا بهمان مقدار
ست که معرفت خاصه آن اسم که ذکر آن اختیار نموده رو نماید و
حالی از احوال قدسیه وارد گردد و استغراق دران حاصل شود
که از جناب حضرت مرشد همین ارشاد است و نیز حضرت من مرشد من
فرموده اند که سلوکی که درین جزو زمان مرضی الهی ست آنست

که سالک نخست ایقاظ صفت طهارت کند و طریق آن است
که خلوت اختیار نماید و در خوردن و نوشیدن تقلیل کند و غسل
تمر کند و طهارت بر طهارت نماید و ذکر یا نور و ملاحظه نور
منبسط در جو لازم گیرد و در چند روز علی اختلاف الاحوال نور طهارت
روشن خواهد شد و اکثار حدیث نفس اخلاط ردیه دمویه سوداویه
و امتلای اوعیه تناسل از منی و صحبت حیوانات ملعونه مانع است از
ظهور نور طهارت از آن اجتناب نماید علامت ظهور نور طهارت
واقعات برحمت دهنده و اطمینان خاطر و انس نفس بغیر آنکه لذت
حسیه حاصل شود و فرو نشستن حدیث نفس بعد از آن اکتساب مناسبت
ملأ اعلی و آن به چیز حاصل میشود یکی آنکه خلوت اختیار کند و نماز بسیار
خواند و بر سوره فاتحه و آیه رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ
إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً ط إِنَّكَ
أَنْتَ الْوَهَّابُ اکتفا نماید و در رکوع و سجود هیچ ذکر نگوید بجای

[illegible marginal note]

ذکر نظر اندازد بر نور و چون خواهد که در نماز شروع کند پیش از آن
وضو کرده متوجه قبله بنشیند و در دل خود رشته نورانی فرض کند
که یک جانب او در سویدای دل است و یک جانب او متعلق بنور
که بالای عرش است چون این ملاحظه بخاطر نشست در نماز شروع
کند و در اثنای نماز نظر دل از ان رشته باز نگیرد و باین قسم
نمازهای مکرره قریب بدو صد رکعت هر روز بکند البته با ملاء اعلی
مناسبتی پیدا شود دیگر آنکه یا الله یا الله از زبان خود بتلفظ
کند و ملاحظه کند که بوقت تلفظ نوری از دهان او بر می آید چون
قریب سه صد هزار بار با تمام رساند او را مناسبتی بحقیقت این
اسم که در عالم ملکوت متقرر است پیدا شود سوم آنکه در خلوتها
مناجات با خدای تعالی بسیار گوید و حاجات دینیه و دنیوی
خورد و بزرگ همه مذکور نماید و استعاذه از هر مکروهی و تحول
قوة خود از خود فانی بیند و حق را سبحانه بحضور خود تصور کند

علامت حصول نور صلوٰة راحت یافتنست در صلوٰة و بجز د
حضور در صلوٰة نظر دل بجانب ملأ اعلی کشادن و محبتی آن جمیع
در خود یافتن و انجذابی و انسی بنسبت ایشان در خود دیدن و
علامت حصول نور اسم مبارک دلبستگی ست باین اسم و شغفی بنسبت به
این اسم و انسی و لذتی در خود یافتن و علامت حصول نور
مناجات رقت دل و نیایش و لذت در مناجات است
چون این قدر سلوک کرد بتوزیع اوقات بر طاعات مقید
باید شد که بعد تمهید این اصول صلوات و ادعیه تهذیب نفس
سالک خواهند کرد بس باید که مقامات قلب نظر نماید که صبر و
یقین و وجد و مانند آنست که کدام یک ظاهر شد و کدام یک ظاهر
نشده است آنچه ظاهر نشد او را باعتقاد استحسان او بوقوع
در مظان او ایقاظ نماید بالجمله چون وقت سحر از خواب بیدار شود
اول اهمین کلمه گوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْیَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا

وَإِلَيْهِ النُّشُوْرُ بعد ازان سه بار بگوید رَضِيْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا
وَبِالْإِسْلَامِ دِيْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ نَّبِيًّا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ وسه بار بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِيْ لَا يَضُرُّ
مَعَ اسْمِهٖ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيْعُ
الْعَلِيْمُ وسه بار أَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ
مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ بخواند بعد ازان این دعا خواند که أَصْبَحْنَا
وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ
لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيْرٌ رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِيْ هٰذَا الْيَوْمِ
وَخَيْرَ مَا بَعْدَهٗ وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِيْ هٰذَا الْيَوْمِ
وَشَرِّ مَا بَعْدَهٗ اَللّٰهُمَّ مَا أَصْبَحَ بِيْ مِنْ نِّعْمَةٍ أَوْ بِأَحَدٍ
مِّنْ خَلْقِكَ فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ فَلَكَ
الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ اَللّٰهُمَّ إِنِّيْ أَصْبَحْتُ

أَشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتَكَ
وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ
وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ
أَصْبَحْنَا عَلَىٰ فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ وَعَلَىٰ
دِينِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَىٰ مِلَّةِ
أَبِينَا إِبْرٰهِيمَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ
أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ
وَاللّٰهُمَّ أَنْتَ أَحَقُّ مَنْ ذُكِرَ وَأَحَقُّ مَنْ عُبِدَ وَأَنْصَرُ
مَنِ ابْتُغِيَ وَأَرْأَفُ مَنْ مَلَكَ وَأَجْوَدُ مَنْ سُئِلَ
وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَىٰ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ
الْفَرْدُ لَا نِدَّ لَكَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَكَ لَنْ
تُطَاعَ إِلَّا بِإِذْنِكَ وَلَنْ تُعْصَىٰ إِلَّا بِعِلْمِكَ تُطَاعُ

فلك الشكر ولك الحمد انت اقرب شهيد و
ادنى حفيظ حلت دون النفوس واخذت
بالنواصي وكتبت الآثار ونسخت الآجال
القلوب لك مفضية والسر عندك علانية
الحلال ما احللت والحرام ما حرمت والدين
ما شرعت والامر ما قضيت والخلق خلقك و
العبد عبدك وانت الله الرؤف الرحيم اسألك
بنور وجهك الذي اشرقت له السموات والارض
وبكل حق هو لك وبحق السائلين عليك
ان تقبلني في هذه الغداة او في هذه العشية
وان تجيرني من النار بقدرتك اللهم اجعل
اول هذا النهار صلاحا واوسطه فلاحا
وآخره نجاحا اسألك خير الدنيا والآخرة

وسه بار سید استغفار اللّهمّ انت ربّی لا اله الّا
انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک
ووعدک ما استطعت اعوذ بک من شرّ
ما صنعت ابوء لک بنعمتک علیّ وابوء بذنبی
فاغفر لی ذنوبی کلّها فانّه لا یغفر الذّنوب
الّا انت بخواند ویک صد بار سبحان الله وبحمده
ویکبار سوره یس وچهار این حرز بسم الله اللّهمّ انت
ربّی لا اله الّا انت علیک توکّلت وانت ربّ
العرش العظیم لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ
العظیم ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن
اشهد انّ الله علی کلّ شیء قدیر وانّ الله قد احاط
بکلّ شیء علما واحصی کلّ شیء عددا اللّهمّ انّی
اعوذ بک من شرّ نفسی ومن شرّ کلّ دابّة انت

اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّيْ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ

وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيْظٌ اِنَّ وَلِيِّيَ اللّٰهُ الَّذِيْ

نَزَّلَ الْكِتٰبَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصّٰلِحِيْنَ ۝ فَاِنْ

تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ۝ و یکبار این هفت آیت

بخواند قُلْ لَّنْ يُّصِيْبَنَآ اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا

هُوَ مَوْلٰىنَا وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ۝ وَاِنْ

يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهٗٓ اِلَّا هُوَ وَاِنْ

يُّرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهٖ يُصِيْبُ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ

مِنْ عِبَادِهٖ وَهُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ۝ وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ

فِي الْاَرْضِ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا

وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِيْ كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ۝ اِنِّيْ

تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ رَبِّيْ وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَآبَّةٍ

إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ ۝ وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا
اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ مَا يَفْتَحِ
اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا
يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۝ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ ۝ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ
هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ
مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ
يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ۝ وچون برای سنت فجر قائم
شود آن چهار کلمه که سابقا در باب اول مذکور شدند
خواند ادا نماید و مابین سنت و فرض کلمه

یا قیوم الخ که هم در انجا تحریر یافت جمل و یکبار بخواند بعد
ادای فرض و غلس اللّٰهم انت السلام و منک
السلام تبارکت و تعالیت یا ذا الجلال و
الاکرام ده ده بار کلمه توحید لا اله الا الله وحده الخ
سی و سه بار سبحان الله و همین عدد الحمد لله و بجنس الله
اکبر و یکبار لا اله الا الله وحده لا شریک
له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر اللّٰهم
لا مانع لما اعطیت ولا معطی لما منعت و
لا ینفع ذا الجد منک الجد لا اله الا الله ولا نعبد
الا ایاه له النعمة وله الفضل وله الثناء الحسن
لا اله الا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون
هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو
بکل شیء علیم ۝ ہفت بار اللّٰهم اجرنی

مِنَ النَّارِ ۞ بخواند پس دست بر داشته اَللّٰهُمَّ
اَعِنِّي عَلٰى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ
وَاَللّٰهُمَّ اَسْئَلُكَ اِيْمَانًا لَا يَبِيْدُ وَقُرَّةَ عَيْنٍ
لَا تَنْفَدُ وَمُرَافَقَةَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ فِيْ اَعْلٰى دَرَجَةِ الْجَنَّةِ جَنَّةِ الْخُلْدِ
وَاَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَئَلَكَ مِنْهُ
نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاَعُوْذُبِكَ
مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَكَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ وَاَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَعَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَلَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ ۞ بخواند پس سوره فاتحه و آيت
وَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ
پس اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُقَدِّمُ اِلَيْكَ بَيْنَ يَدَيْ كُلِّ نَفَسٍ
وَلَحْظَةٍ وَّلَمْحَةٍ وَّطَرْفَةٍ يَطْرِفُ بِهَا اَهْلُ السَّمٰوٰتِ

وَالْاَرْضِ

وَالْاَرْضِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ هُوَ فِيْ عِلْمِكَ كَائِنٌ اَوْ
قَدْ كَانَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُقَدِّمُ اِلَيْكَ بَيْنَ يَدَيْ
ذٰلِكَ كُلِّهٖ اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ اِلٰى اٰخِرِ الْاٰيَةِ
وَاٰمَنَ الرَّسُوْلُ شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰٓئِكَةُ
وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًا بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ
اِنَّ الدِّيْنَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ ۝ وَاَنَا اَشْهَدُ بِمَا شَهِدَ
اللّٰهُ بِهٖ وَاَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ هٰذِهِ الشَّهَادَةَ وَهِيَ لِيْ
عِنْدَ اللّٰهِ وَدِيْعَةٌ بعد ازان قُلِ اللّٰهُمَّ مٰلِكَ الْمُلْكِ
تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَآءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَآءُ
وَتُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ
عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ تُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُوْلِجُ
النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ
مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝ وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ

احد و معوذتين و بستر اللهم يا رحمن الدنيا والآخرة
ورحيمهما رحمان اني انت ترحمني فارحمني
رحمة من عندك تغنيني بها عن رحمة من سواك
واين اذكار وادعيه را بعد هر صلوة فرض بخواند و بيست
همان استغفار كه در فصل خير ما باول ذكر يافته ويكبار همان درود
سيد عبد السلام بن مشيش خواند بعد ازان بيست و هفت بار
اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات بخواند تا از ابدان
آن ترد و بستر انيد دعا كه اعددت لكل هول لا اله
الا الله ولكل هم وغم ما شاء الله ولكل نعمة
الحمد لله ولكل شدة ورخاء الشكر لله ولكل
اعجوبة سبحان الله ولكل ذنب استغفر الله
ولكل ضيق حسبي الله ولكل قضاء وقدر
توكلت على الله ولكل مصيبة انا لله وانا

اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ وَلِکُلِّ طَاعَةٍ وَّمَعْصِیَةٍ
لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ خواند و همچنین بعد از هر نماز بعد از آن
چهل بار سوره فاتحه و بعد هر چهار صلوة باقیه بست بست بار
میخوانده باشد بهتر همچنان رو بقبله نشسته هزار نفی و اثبات
بملاحظه توحید محبت مشغول شود بعد از آن بر خاسته دو رکعت
صلوة الاشراق خواند در اول بعد فاتحه سوره فلق و در ثانی
پس از فاتحه سوره ناس بعد فراغ اسماء الحسنی بهتر چهل اسم بعد
از آن حرز یمانی که مشهور بدعای سیفی ست و از جناب حضرت
قبله گاهی قدس سره باین فقیر اجازت آن رسیده و از ذوقهای
ایشان بود آما مع حرز امیرین بخواند بعد از آن دعا که از
حضرت صلی الله علیه وسلم مروی شده در فصل آخر هر یک از آنها
مرقوم خواهد شد بعد از آن تلاوت آن هر قدر که تواند مشغول
شود پس از آن صلوة الضحی دوازده رکعت یا هشت یا اربع خواند

ببرخی مبسوط در رسایل
در رسید جو برابر سی
کلمات سیفی امیر
تا بر یا سانی
بر وند تعوت
بر بکار نیاید
بر حضرت
١٨١

بمدارسه علم شغل ورزد پس اولاً تفسیر فتح الرحمن فی ترجمة القرآن

که تصنیف حضرت شیخ من است یا جلالین پس ازان بحدیث

مثل کتاب مشکوة یا ریاض الصالحین و اگر نتواند مکید و حدیث

از اربعین امام نواوی که هر یک حدیث ازان جوامع الکلم

است و اگر کامل استعداد باشد از فن تفسیر فوز الکبیر و

فتح الخبیر و از فقه الحدیث کتاب مسوّی و از اسرار الحدیث

کتاب حجة الله البالغه که تصنیف حضرت شیخ من اند ازینها

هرچه میسر آید و هر قدر که متیسر گردد بستر بعد قیلوله وقت زوال

چهار رکعت صلوة الزوال بقرأت طویله بخواند و بعد

صلوة ظهر پس از فراغ از اذکار و ادعیه صلوتیه سورهٔ یوسف و

سورهٔ فتح خواند باز قدری بمدارسه علم مشغول گردد و

بعد فراغ ازان یکصد بار اللّٰهم صلّ وسلّم علی سیّدنا

محمّدٍ النبیّ الامّیّ وعترته بعدد کمالاته

ترجمه: الهی درود و سلام فرست بر سردار ما محمد صلی الله علیه وسلم نبی امی و عترت وی بشمار کمالات وی [illegible] ۱۲

الذاتية والاسمائية والصفاتية والافعالية
والاثارية جميعها مائة الف الف مرة كما
يحب وترضى ابدا سرمدا دائما ابدا وامك صد بار
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
ويكصد وبست مرتبه يا كائنا قبل كل شيء يا حي يا
قيوم يا حنان يا منان يا بديع السموات والارض
يا ذا الجلال والاكرام يا ارحم الراحمين لا اله
الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين برحمتك
استغيث ويكصد وبست بار يا بديع العجائب
بالخير يا بديع واكر تواند يكهزار و دو صد بار وكلمه
حسبنا الله ونعم الوكيل چهار صد و پنجاه مرتبه
ميخوانده باشد و بعد صلوة العصر كه اول وقت دائما بدين از

فراغ اذکار و ادعیہ صلوتیہ سورہ عم و والنازعات خواند

ہزار بار نفی و اثبات بہان ملاحظہ توحید محبت بکوو بعد

صلوٰۃ المغرب ہفت بار اَللّٰھُمَّ اَجِرْنِیْ مِنَ النَّارِ و دہ بار

لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَحْدَہٗ لَا شَرِیْکَ لَہٗ لَہُ الْمُلْکُ وَلَہُ

الْحَمْدُ وَھُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ○ و ہمہ اذکار و

ادعیہ صلوتیہ و یکبار این دعا مَرْحَبًا بِمَلٰٓئِکَۃِ اللَّیْلِ

مَرْحَبًا بِالْمَلَکَیْنِ الْکِرَامِ الْکَاتِبِیْنَ اُکْتُبَا

فِیْ اَوَّلِ صَحِیْفَتِیْ اِنِّیْ اَشْھَدُ اَنْ لَّآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ وَ

اَشْھَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُہٗ وَرَسُوْلُہٗ وَاَشْھَدُ اَنَّ

الْجَنَّۃَ حَقٌّ وَّالنَّارَ حَقٌّ وَّالْحَوْضَ حَقٌّ وَّالشَّفَاعَۃَ

حَقٌّ وَّالصِّرَاطَ حَقٌّ وَّالْمِیْزَانَ حَقٌّ وَّاَشْھَدُ اَنَّ السَّاعَۃَ

اٰتِیَۃٌ لَّا رَیْبَ فِیْھَا وَاَنَّ اللّٰہَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُوْرِ

اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اُوْدِعُکَ ھٰذِہِ الشَّھَادَۃَ لِیَوْمِ حَاجَتِیْ

اِلَيْهَا اَللّٰهُمَّ احْطُطْ بِهَا وِزْرِيْ وَاغْفِرْ بِهَا ذَنْبِيْ
وَثَقِّلْ بِهَا مِيْزَانِيْ وَاَوْجِبْ بِهَا اَمَانِيْ وَتَجَاوَزْ
عَنِّيْ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ و بعد اداى سنت مغرب
شش ركعت صلوٰة الاوّابين بخواند اول دو بعده
چهار در هر ركعت بعد فاتحه سه بار اخلاص بعد ازان دو
ركعت صلوة الاستخاره ادا نمايد بعد سلام اين دعا
مى خواند باشد كه اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ
وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ
الْعَظِيْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ
وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ
اَنَّ جَمِيْعَ مَا اَتَحَرَّكُ فِيْهِ فِيْ حَقِّيْ وَفِيْ حَقِّ
غَيْرِيْ وَجَمِيْعَ مَا يَتَحَرَّكُ فِيْهِ غَيْرِيْ فِيْ حَقِّيْ وَفِيْ
حَقِّ اَهْلِيْ وَوَلَدِيْ وَمَا مَلَكَتْ يَمِيْنِيْ

مِن ساعتي هذه إلى مثلها من اليوم الآخر

خيرٌ لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري

أو عاجله وآجله فيسّره لي ثم بارك لي فيه

اللّهمّ إن كنت تعلم أنّ جميع ما أتحرّك

فيه في حقّي وفي حقّ غيري وجميع ما يتحرّك فيه

غيري في حقّي وفي حقّ أهلي وولدي وما ملكت

يميني من ساعتي هذه إلى مثلها من اليوم الآخر

شرٌّ لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري أو عاجله

وآجله فاصرفه عنّي واصرفني عنه واقدر لي الخير

حيث كان رضّني به وبعد از فراغ یکبار درود سید عبد السلام

بن مشیش که اللّهمّ صلّ على من منه انشقّت الأسرار

بخواند وپس از آن بست وتسبیح بار همان استغفار که سابق

اشاره بدان رفته وجمیع آنچه وقت صبح خوانده بود از

حرز وغیره همه بخوانند اما بجای اصبحنا کلمهٔ امسینا بگوید و عوض

سورهٔ یٰسٓ سوره واقعه قرائت نماید و ما بین المغرب

والعشاء هم بذکر و تسبیح و تهلیل مشغول ماند و دعای حزب البحر

بخواند و پس از نماز عشاء همان اذکار و ادعیه صلواتیه

و بین السنة والوتر دو رکعت صلوة الحاجة ادا نماید و بعد سلام

ثنا گوید اَللّٰهُمَّ عَلَیْكَ الثَّنَاءُ کَمَا اَثْنَیْتَ عَلٰی

نَفْسِكَ و درود اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ

النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَآلِهٖ و این دعا بخواند لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ

الْحَکِیْمُ الْعَلِیْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ

الْعَظِیْمِ اَسْئَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ

مَغْفِرَتِكَ وَالْعِصْمَةَ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَالْغَنِیْمَةَ

مِنْ کُلِّ بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ کُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِیْ

ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ وَلَا هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا حَاجَةً هِیَ

لك رضًا الا قضيتها اللهم اني اسئلك واتوجه
اليك بنبيك محمد نبي الرحمة يا محمد اني اتوجه
بك الى ربي في حاجتي هذه ليقضي لي اللهم
فشفعه في و بعد از نماز و تر سه بار سبحان
الملك القدوس ۝ تکرار کند و در مرة ثالثه بعد و آواز بلند
بگوید بستبر و در رکعت نشسته ادا نماید در اول بعد فاتحه سورهٔ
اذا زلزلت الارض و در ثانیه بعد فاتحه قل یا ایها الکافرون
بخواند و بعد فراغ بست بار سورهٔ فاتحه که بعد صلوات سابقه
میخواند بخوانده هفت بار سورهٔ اذا جاء خوانده دعای حفظ
از آفات خواند و هفت بار سورهٔ تبت یدا ابی لهب خوانده
دعای خذلان اعادی خود کند پس صلوة سید عبد السلام
بن مشیش و صلوة کبریت احمر که منسوب بغوث الاعظم ست و
در فصل ادعیه خواهد آمد بخواند بستبر سورهٔ واقعه و سورهٔ الم السجده

وسورهٔ ملک وسورهٔ مزمل ویکی از مسبحات بخواند وسی وسه
آیات که برای حفظ از آفات مشهور اند بخواند ویکصد بار تهلیل
فوق الخفیه دون الجهر بگوید بعد ازان یکصد بار اسم یا باقی
بگوید بعده سه بار این کلمه که اِلٰهنَا توَسَّلنَا بِهٰذَا الاِسْمِ
الاَعْظَمِ اَنْ تجعَلَ اَعْمَالنَا مَقْبُولَةً بگوید واول وآخر
یکیک بار درود وبعد ازان پنج بار درود خمسه اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰی مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ صَلّٰی عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
بِعَدَدِ مَنْ لَمْ یُصَلِّ عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ کَمَا
تُحِبُّ وَتَرْضٰی اَنْ تُصَلِّیَ عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
کَمَا اَمَرْتَنَا بِالصَّلٰوةِ عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی
مُحَمَّدٍ کَمَا تَنْبَغِی الصَّلٰوةُ عَلَیْهِ بعد ازان این درود
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ صَلٰوةً تُحَلُّ
بِهَا العُقَدُ وَتُفَکُّ بِهَا الکُرَبُ وَصَلٰوةً تَکُوْنُ

كلك فيها رضى ولحقه اداء اللهم صل على محمد

صلوة تنجينا بها من جميع الاهوال والآفات و

تقضي لنا بها جميع الحاجات وتطهرنا بها من جميع

السيئات وترفعنا بها عندك اعلى الدرجات

وتبلغنا بها اقصى الغايات من جميع الخيرات

في الحيات وبعد الممات يا قاضي الحاجات

ورافع الدرجات برحمتك يا ارحم الراحمين

بخواند ودر وقت خواب قل هو الله احد ومعوذتين بر هر دو دست

خود دم کرده بر تمام بدن مسح نماید سه بار همچنین کند بستر انّ

الذين امنوا وعملوا الصلحت الخ سوره کهف خوانده

بجهت بیداری وقت تهجد دعا کند وآمن الرسول الى آخره

وآیة الکرسی بخواند پس بر پهلوی راست دراز کشد ودر آن وقت

اللهم بك وضعت جنبي وبك ارفعه ان

امسکت نفسی فارحمها وان ارسلتها
فاحفظها بما تحفظ به عبادك الصالحين
خواند ونیز این کلمه سه بار بگوید اللهم باسمك اموت
وباسمك احیی پس سه بار سوره فاتحه خواند محبت تمام
وحضور دوام از خدای تعالی خواهد بعد ازان سه بار
قل هو الله احد بخواند ودعا کند الهی هر کسی را که از مسلمانان
غیبت کرده باشم ثواب این را بوی دادم وهر کسی که غیبت ما
کرده باشد ما او را عفو کردم بعد ازان این دعا بخواند اللهم
انی اتخذت عندك عهدا لن تخلفنیه فانما انا
بشر فای المؤمنین شتمته جلدته لعنته فاجعلها
له صلوة وزکوة وقربة تقربه بها الیك یوم القیمة
پس این استغفار اللهم اغفر لی خطیئتی وجهلی
واسرافی فی امری وما انت اعلم به منی

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ جِدِّيْ وَهَزْلِيْ وَخَطَائِيْ وَعَمَدِيْ وَ
كُلُّ ذٰلِكَ عِنْدِيْ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ مَا قَدَّمْتُ وَمَا
اَخَّرْتُ وَمَا اَسْرَرْتُ وَمَا اَعْلَنْتُ اَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَاَنْتَ
الْمُؤَخِّرُ اَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَغْفِرُكَ
مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ تُبْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ عُدْتُّ فِيْهِ وَ
اَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ مَا وَعَدْتُّكَ بِهٖ مِنْ نَفْسِيْ
ثُمَّ لَمْ اُوْفِ لَكَ بِهٖ وَاَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ عِلْمٍ
وَعَمَلٍ اَرَدْتُّ بِهٖ وَجْهَكَ فَخَالَطَهٗ غَيْرُكَ وَ
اَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ اَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ
فَاسْتَعَنْتُ بِهَا عَلٰى مَعْصِيَتِكَ وَاَسْتَغْفِرُكَ
يَا عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ اَتَيْتُهٗ فِيْ
سَوَادِ اللَّيْلِ وَبَيَاضِ النَّهَارِ فِيْ مَلَاٍ وَّخَلَاٍ سِرًّا وَّ
عَلَانِيَةً يَا حَلِيْمُ وسه بار اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِيْ لَآ اِلٰهَ

الا هو الحي القيوم غفار الذنوب واتوب اليه
وسه بار سيد الاستغفار وسی وسه بار تسبيح وسی وسه بار تحميد
وسی بار تكبير ويكبار كلمه توحيد وسه بار رضيت بالله ربا الخ
ويكبار اللهم انت خلقت نفسي وانت توفيتها لك
مماتها ومحياها ان احييتها فاحفظها وان
امتها فاغفر لها اللهم اسألك العافية اللهم
اسلمت نفسي اليك ووجهت وجهي اليك و
فوضت امري اليك الجأت ظهري اليك رغبة
ورهبة اليك لا ملجأ ولا منجا منك الا اليك
امنت بكتابك الذي انزلت ونبيك الذي
ارسلت وبعد ازين سخن نگويد وبخواب رود وچون وقت
تهجد برخيزد ركوع آخر سوره آل عمران يعني ان في خلق السموات
والارض الى آخر السورة بخواند بعد ازان اين دعا كه

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ قَيَّامُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ وَلَكَ
الْحَمْدُ اَنْتَ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ
وَلَكَ الْحَمْدُ وَاَنْتَ مَلِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ
فِيْهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ وَاَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَلِقَاءُكَ
حَقٌّ وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّوْنَ
حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ
حَقٌّ اَللّٰهُمَّ لَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَعَلَيْكَ
تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْكَ اَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَاِلَيْكَ
حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِيْ مَا قَدَّمْتُ وَمَا اَخَّرْتُ
وَمَا اَسْرَرْتُ وَمَا اَعْلَنْتُ وَمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ مِنِّيْ
اَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَاَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَلَا اِلٰهَ
غَيْرُكَ خواند پس نماز تهجد ادا کند یازده رکعت مع وتر یا نه و
یا هفت بحسب تیسیر و وسعت وقت و دران میان سورتین

یا سورهٔ مزمل قرائت نماید و بعد از فراغ این خواند که

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ تَهْدِي

بِهَا قَلْبِي وَتَجْمَعُ بِهَا أَمْرِي وَتَلُمُّ بِهَا شَعَثِي

وَتَرُدُّ بِهَا غَائِبِي وَتَرْفَعُ بِهَا شَاهِدِي وَتُزَكِّي

بِهَا عَمَلِي وَتُلْهِمُنِي بِهَا رُشْدِي وَتَرُدُّ بِهَا الْفِتَنَ

عَنِّي وَتَعْصِمُنِي بِهَا مِنْ كُلِّ سُوءٍ اللّٰهُمَّ أَعْطِنِي

إِيمَانًا وَيَقِينًا لَيْسَ بَعْدَهُ كُفْرٌ وَرَحْمَةً

أَنَالُ بِهَا شَرَفَ كَرَامَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْفَوْزَ فِي الْقَضَاءِ وَنُزُلَ الشُّهَدَاءِ

وَعَيْشَ السُّعَدَاءِ وَالنَّصْرَ عَلَى الْأَعْدَاءِ اللّٰهُمَّ

أُنْزِلُ بِكَ حَاجَتِي وَإِنْ قَصُرَ رَأْيِي وَضَعُفَ

عَمَلِي افْتَقَرْتُ إِلَى رَحْمَتِكَ فَأَسْأَلُكَ

يَا قَاضِيَ الْأُمُورِ وَيَا شَافِيَ الصُّدُورِ كَمَا تُجِيرُ

بَيْنَ الْحُدُودِ اَنْ تُجِيْرَنِيْ مِنْ عَذَابِ السَّعِيْرِ وَمِنْ
دَعْوَةِ الثُّبُوْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْقُبُوْرِ اَللّٰهُمَّ مَاقَصُرَ
عَنْهُ رَأْيِيْ وَلَمْ تَبْلُغْهُ نِيَّتِيْ وَلَمْ تَبْلُغْهُ مَسْأَلَتِيْ
مِنْ خَيْرٍ وَعَدْتَهُ اَحَدًا مِّنْ خَلْقِكَ اَوْ خَيْرٍ اَنْتَ
مُعْطِيْهِ اَحَدًا مِّنْ عِبَادِكَ فَاِنِّيْ اَرْغَبُ اِلَيْكَ
وَاَسْئَلُكَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ اَللّٰهُمَّ
يَا ذَا الْحَبْلِ الشَّدِيْدِ وَالْاَمْرِ الرَّشِيْدِ اَسْئَلُكَ الْاَمْنَ
يَوْمَ الْوَعِيْدِ وَالْجَنَّةَ يَوْمَ الْخُلُوْدِ مَعَ الْمُقَرَّبِيْنَ
الشُّهُوْدِ الرُّكَّعِ السُّجُوْدِ الْمُوْفِيْنَ بِالْعُهُوْدِ اِنَّكَ
رَحِيْمٌ وَّدُوْدٌ تَفْعَلُ مَا تُرِيْدُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا
هَادِيْنَ مُهْتَدِيْنَ غَيْرَ ضَالِّيْنَ وَلَا مُضِلِّيْنَ سِلْمًا
لِاَوْلِيَائِكَ حَرْبًا لِاَعْدَائِكَ نُحِبُّ بِحُبِّكَ مَنْ اَحَبَّكَ
وَنُعَادِيْ بِعَدَاوَتِكَ مَنْ خَالَفَكَ اَللّٰهُمَّ هٰذَا

الدُّعَاءُ وَعَلَيْكَ الإِجَابَةُ وَهٰذَا الجُهْدُ وَعَلَيْكَ

التُّكْلَانُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ العَلِيِّ العَظِيمِ

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَفِي

سَمْعِي نُورًا وَفِي لِسَانِي نُورًا وَفِي عَصَبِي نُورًا وَفِي لَحْمِي

نُورًا وَفِي دَمِي نُورًا وَفِي شَعْرِي نُورًا وَفِي بَشَرِي نُورًا وَاجْعَلْ

فِي نَفْسِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَ

مِنْ أَمَامِي نُورًا وَمِنْ خَلْفِي نُورًا وَمِنْ فَوْقِي نُورًا

وَمِنْ تَحْتِي نُورًا اَللّٰهُمَّ أَعْطِنِي نُورًا وَاجْعَلْ لِي نُورًا

وَأَعْظِمْ لِي نُورًا وَاجْعَلْنِي نُورًا سُبْحَانَ الَّذِي تَعَطَّفَ

العِزَّ وَقَالَ بِهِ سُبْحَانَ الَّذِي لَبِسَ المَجْدَ وَتَكَرَّمَ بِهِ

سُبْحَانَ الَّذِي لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ

ذِي الفَضْلِ وَالنِّعَمِ سُبْحَانَ ذِي المَجْدِ وَالكَرَمِ

سُبْحَانَ ذِي الجَلَالِ وَالإِكْرَامِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

إيمانا لا يبيد وقرة عين لا تنفد ومرافقة

نبينا محمد صلى الله عليه وسلم في أعلى

درجة الجنة جنة الخلد ۝ بعد ازان حزب اسمای

اعظم که تا لیف و جمع آن این فقیر موفق شده بخواند و بعد آن

و یکبار یا لطیف أدركني بلطفك الخفي ورد

سازد که ثمر فیوض برکات عظیمه هست و باید که در حوائج ضروریه

خود از اذکاری که در حدیث وارد شده اند غافل نباشد پس در

ابتدای طعام بسم الله بگوید و بعد فراغ سی و سه بار سبحان

الله و همین قدر الحمد لله و همین قدر الله اکبر و یکبار

کلمه توحید پس ازان الحمد لله الذي أطعمني هذا

الطعام ورزقنيه من غير حول مني ومن غير قوة

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم الحمد

لله حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه غير مكفي

ولا مودَّعٍ ولا مستغنًى عنه ربّنا اللّهمّ اغفر
لِآكلِه ولباذلِه ولمن سعى فيه برحمتك
يا ارحم الرّاحمين وچون در خلاجاى رود سه بار بگويد
اللّهمّ انّى اعوذ بك من الخبث والخبائث
وچون از انجا بيرون آيد سه بار كلمهٔ غفرانك وسه بار كلمهٔ
الحمد لله الّذى اذهب عنّا الاذى وعافانى
بگويد وچون در مجلسى نشيند واز انجا ارادهٔ برخاستن كند سه
بار اين دعا بخواند سبحانك اللّهمّ وبحمدك
اشهد ان لا اله الّا انت استغفرك واتوب
اليك وبعد وضو اين دعا بخواند اشهد ان لا اله
الّا الله وحده لا شريك له واشهد انّ محمّدًا
عبده ورسوله اللّهمّ اجعلنى من التّوّابين
واجعلنى من المتطهّرين سبحانك اللّهمّ وبحمدك

أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرك وأتوب
إليك و وقت دخول مسجد اللهم افتح لي أبواب
رحمتك و وقت خروج ازان اللهم افتح لي أبواب
فضلك بگوید وطالب احسان را باید که صلوة التسبیح را
که هادی صراط مستقیم برای محسنین شروع فرموده تا تواند التزام
نماید يصلي كل يوم مرة أو كل أسبوع أو كل شهر
پس چهار رکعت بخواند بعد تحریمه وثنا وتعوذ وتسمیه فاتحه
در اول بعد از فاتحه سورة ألهاكم التكاثر و در ثانی
بعد فاتحه والعصر و در ثالث قل يا أيها الكافرون
و در رابع قل هو الله أحد خواند پانزده بار سبحان
الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر بخواند پس
رکوع کند و بعد تسبیح رکوع ده بار کلمه مذکوره و در قومه
و دستها را همچنان مرسل گذاشته بعد وی که در رکوع خوانده

ترجمه گواهی میدهم اینکه نیست معبودی بجز تو آمرزش میخواهم از تو و رجوع میکنم بسوی تو

ترجمه الهی بگشا برای من درهای رحمت خود را

ترجمه الهی بگشا برای من درهای فضل خود را

نماز گزارد در هر روز یکبار یا هر هفته یکبار یا ماه

بود

بود بخواند و در سجده مثل رکوع کند و در جلسه مقدار قومه خواند در
سجده ثانیه مانند اولی باز جلسه نموده و دران قدر جلسه اولی خواند
برای رکعت دوم برخیزد و آنرا مثل سابق ادا نماید اول قرائت
پس ازان پانزده بار کلمه مذکوره و در باقی ارکان ده ده بار
و در قعده تشهد قبل از تشهد کلمه معهوده بخواند همچنین چهار رکعت
بگذارد و در قعده اخیره بعد تشهد این دعا خوانده سلام دهد

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ تَوْفِیْقَ اَهْلِ الْهُدٰی وَاَعْمَالَ
اَهْلِ الْیَقِیْنِ وَمُنَاصَحَةَ اَهْلِ التَّوْبَةِ وَحَذَرَ اَهْلِ
الْخَشْیَةِ وَعَزْمَ اَهْلِ الصَّبْرِ وَتَعَبُّدَ اَهْلِ الْوَرَعِ وَ
وَعِرْفَانَ اَهْلِ الْعِلْمِ حَتّٰی اَخَافَكَ وَاَسْئَلُكَ
مَخَافَةً تَحْجُزُنِیْ عَنْ مَّعَاصِیْكَ حَتّٰی اَعْمَلَ
بِطَاعَتِكَ عَمَلًا اَسْتَحِقُّ بِهِ الرِّضَا وَحَتّٰی اُنَاصِحَكَ
بِالتَّوْبَةِ خَوْفًا مِّنْكَ وَحَتّٰی اُخْلِصَ لَكَ النَّصِیْحَةَ

حُبَّكَ وَحُبَّ اَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فِي الْاُمُوْرِ كُلِّهَا وَ
حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ سُبْحَانَ خَالِقِ النُّوْرِ رَبَّنَا اَتْمِمْ لَنَا
نُوْرَنَا وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بِرَحْمَتِكَ
يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ پس در ہر رکعت ہفتاد و پنجبار میشود دیگر
آنکه سالک این راه را باید که طالب دیدار جمال جہان آرای
آنحضرت صلی الله علیه وسلم باشد و عمدہ اسباب حصول این دولت
عظمی و سعادت کبری مواظبت صلوٰة بر آنحضرت با محبت
تمام ممزوج به تعظیم و انتظار مشاهدهٔ آنحضرت خصوص وقت و
اراده نوم انشاء الله تعالی این عمل موصل باین دولت میشود
و مثمر نسبت اویسیه آنجناب میگردد رزقنا الله بفضله
وکرمه و اعمالیکه درین باب از سلف صالح ماثور اند مترک
بآنها هم باید نمود چنانچه ملازمت صلوٰة بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم
با صفت طهارت بصیغهٔ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَسَلِّمْ

كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضٰى لَهُ و ملازمت این درود نیز حصل این سعادت ست اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى رُوْحِ مُحَمَّدٍ فِى الْاَرْوَاحِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى جَسَدِهٖ فِى الْاَجْسَادِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى قَبْرِهٖ فِى الْقُبُوْرِ دیگر آنکه هر کرروز جمعه هزار بار این درود بخواند که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدِنِ النَّبِىِّ الْاُمِّىِّ بروئیت آنجناب در منام مشرف گردد یا منزل خود را در بهشت ببیند انشاء الله تعالی در اول جمعه مقصود حاصل شود والا تکرار کند تا پنج جمعه امید از فضل الهی آنست که از آن نگذرد و هر که در شب جمعه دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعت بعد از فاتحه یازده بار آیة الکرسی یازده بار سورهٔ اخلاص بخواند و بعد از سلام صد بار باین صیغه صلوٰة فرستد که اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدِنِ النَّبِىِّ الْاُمِّىِّ وَاٰلِهٖ وَسَلِّمْ بروئیت آنجناب مشرف گردد اگر نصیب باشد انشاء الله تعالی

درود بجمیع اهل ... جمعه ... [illegible]

از سه جمعه نگذرد وَقَدْ جَرَّبَهُ بَعْضُ السُّعَدَاءِ یکرمره
بگذارد دو رکعت در شب جمعه و در هر یک از رکعتین بعد از
فاتحه قل هو الله احد بست و پنج بار بخواند و بعد از سلام هزار بار
این درود بخواند که صَلَّى اللهُ عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ آنحضرت را
صلی الله علیه وسلم در خواب بیند و دیگر از ان حضرت صلی الله
علیه وسلم روایت نموده که فرمود هر که خواهد مرا بیند در خواب
باید که وضو کند و روبقبله سر را بر دست راست نهاده این دعا
خوانده در خواب رود اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِجَلَالِ
وَجْهِكَ الْكَرِيْمِ اَنْ تُرِيَنِيْ وَجْهَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيْ مَنَامِيْ هٰذَا رُؤْيَةً
تَقَرُّ بِهَا عَيْنِيْ وَتُفَرِّجُ بِهَا كُرْبَتِيْ وَتَشْرَحُ بِهَا
صَدْرِيْ وَتَلُمُّ بِهَا شَمْلِيْ وَتَجْمَعُ بِهَا بَيْنِيْ وَبَيْنَ
نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيْ

الدَّرَجَاتِ الْعُلٰی وَلَا تُفَرِّقْ بَیْنِیْ وَبَیْنَهٗ فِی
الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ
واگر قبل ازین دو رکعت نماز در هر یک بعد فاتحه یکیک
بار سورهٔ مزمل بخواند بهتر باشد که این راهم خاصیت حصول
این سعادت کبری نوشته اند و فضل آنست که عمل دو دعای
مذکوره نیز باوی ضم کند و باید دانست که آدمی مجبول ست
در طلب اسباب معاش پس طالب حق را باید که بکلم فَابْتَغُوا
عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ درین معنی هم متمسک بچیزی گردد که موجب
توجه الی الله شود نه مورث اعراض ازوی پس برای جمعیت
ظاهری یَا کَرِیْمُ یَا وَهَّابُ یَا ذَا الطَّوْلِ هر روز
یکهزار و شصت و شش مرتبه وظیفه کند و همچنین یَا غَنِیُّ
یکهزار و شصت بار یَا فَتَّاحُ چهار صد و هشتاد و نه مرتبه
وَیَا رَزَّاقُ سه صد و هشت کرت و یَا کَافِیْ

یکصد و یازده بار و ردیا مُغنی یکهزار و یکصد مرتبه
ناغه نکند که عمل این اسمای ز بسی اولیا را لله منقول ست دیگر
باید دانست که یکی از ارکان طریقت بل اساس آن تزکیه است
که عبارت از تخلیه نفست از رزائل چنانچه سلطان الطریقه
شیخ ابو سعید بن ابی الخیر در کلام فیض نظام خویشتن بآن اشاره
فرموده رباعی خواهی که شود دل تو چون آینه ده چیز
برون کن از درون سینه حرص و امل و غضب دروغ
و غیبت بخل و حسد و ریا و کبر و کینه و دیگر تجلیه ست
که عبارت از تحصیل اوصاف حمیده است و آن مقامات اند
که از سلوک این راه روی مینماید چنانچه رباعی دوم ایشان
ارشاد بدان میفرماید رباعی خواهی که شوی بمنزل قرب مقیم
نه چیز بنفس خویش فرما تعلیم صبر و شکر و قناعت و علم و یقین
تفویض و توکل و رضا و تسلیم و باید دانست که اصل همه قباحات

علاقه

علاقهٔ محبت بما سوی ست که حُبُّ الدُّنیا رأسُ کُلِّ
خَطِیئَةٍ وقتیکه آن علاقه از مداومت نفی و اثبات
قطع گردید تخلیه و تحلیه همه بحاصل آمد والسّلامُ علی مَنِ
اتَّبَعَ الهُدیٰ وَالتزمَ مُتابعةَ المُصطفیٰ

فصل حسن عقیق

در ادعیهٔ موعوده بحسن عقیق که تالیف حضرت شیخ من و مرشد
مولای من است که اعتقاد بدان سازمن جمیع سعادات و کمالات

رساله حسن عقیق

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدُ لله ربِّ العالمین والصّلوٰةُ والسّلامُ
علی سیّدنا محمّدٍ خاتمِ النّبیّین وآلهِ وصحبهِ
اجمعین اما بعد فیقول الفقیرُ الی رحمةِ الله
الکریم احمد المدعو بولی الله بن عبد الرحیم

احسن الله تعالى اليهما اشهد الله تعالى ومن
حضر من الملائكة والجن والانس انى اعتقد
من صميم قلبي ان للعالم صانعا قديما لم يزل ولا
يزال واجبا وجوده ممتنعا عدمه وهو الكبير
المتعال متصفا بجميع صفات الكمال منزها
عن جميع سمات النقص والزوال وهو خالق
لجميع المخلوقات عالم لجميع المعلومات قادر
على جميع الممكنات مريد لجميع الكائنات
حي سميع بصير لا شبه له ولا ضد له ولا ند له ولا
مثل له ولا شريك له في وجوب الوجود ولا في
استحقاق العبادة ولا في الخلق والتدبير فلا يستحق
العبادة اي اقصى غاية التعظيم الا هو ولا يشفي
مريضا ولا يرزق رزقا ولا يكشف ضرا الا هو

بمعنى ان يقول لشيء كن فيكون لا بمعنى التسبب
العادى الظاهرى كما يقال شفى الطبيب
المريض ورزق الامير الجند فهذا غيره ولان
اشتبه في اللفظ ولا ظهير له ولا يحل في غيره ولا
يتحد لغيره لا يقوم بذاته حادث فليس في ذاته
ولا في صفاته حدوث وانما الحدوث في تعلق
الصفات بمتعلقاتها حتى يظهر الافعال وحقيقة
ان التعلق ايضا ليس بحادث ولكن الحادث هو
المتعلق فيظهر احكام التعلق متفاوتا لتفاوت
المتعلقات وهو بريء عن الحدوث والتجدد من
جميع الوجوه ليس بجوهر ولا عرض ولا جسم ولا
في حيز وجهة ولا يشار اليه بهنا وهناك ولا يصح
عليه الحركة والانتقال والتبدل في ذاته

ولا في صفاته ولا الجهل ولا الكذب وهو
فوق العرش كما وصف نفسه ولكن لا
بمعنى التحيز والجهة بل لا يعلم كنه هذا
التفوق والاستواء الا هو والراسخون في
العلم ممن اتاه الله من لدنه علما وهو مرئي
للمؤمنين يوم القيامة بوجهين احدهما ان
ينكشف عليهم انكشافا بليغا اكثر من
التصديق به عقلا فكانه الرؤية بالبصر الا
انه من غير موازاة ومقابلة وجهة ولون وشكل
وهذا الوجه قال به المعتزلة وغيرهم وهو حق و
انما خطاؤهم في تاويلهم الرؤية بهذا المعنى
او حصرهم الرؤية في هذا المعنى وثانيهما ان
يتمثل لهم بصورة كثيرة كما هو مذكور في السنة

فيرونه بأبصارهم بالشكل واللون
والمواجهة كما يقع في المنام كما أخبر به النبي
صلى الله عليه وسلم حيث قال رأيت ربي في أحسن
صورة فيرون هنالك عياناً ما يرون في الدنيا
مناماً وهذان الوجهان نفهمهما ونعتقدهما
وإن كان الله تعالى ورسوله أراد بالرؤية غيرهما
فنحن آمنا بمراد الله تعالى ورسوله وإن لم نعلم
بعينه ذلك ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن فالكفر
والمعاصي بخلقه وإرادته لا برضاه وهو غني لا
يحتاج إلى شيء في ذاته وصفاته ولا حاكم عليه
ولا يجب عليه شيء بإيجاب غيره نعم قد
يعد شيئاً فيفي بالوعد كما ورد فهو ضامن
على الله وجميع أفعاله يتضمن الحكمة

والمصلحة الكلية على ما يعلم ولا يجب
عليه اللطف الجزئي الخاص والاصلح الخاص
لاقيم منه ولا ينسب فيما يفعل ويحكم الى
جور وظلم يراعي الحكمة فيما خلق وامر لا انه
يستكمل نفسه وصفاته بشيء وان
تكون له حاجة وغرض فان ذلك ضعف
وقبح لا حاكم سواه فليس للعقل حكم في حسن
الاشياء وقبحها وكون الفعل سببا للثواب
والعقاب وانما حسن الاشياء وقبحها بقضاء
الله وحكمه وتكليفه للناس فمنها ما يدرك
العقل وجهه ومصلحته ومناسبته للثواب
والعقاب ومنها ما لا يدركه الا باخبار الرسل
عن الله تعالى وكل صفة من صفاته واحدة

بالذات غير متناهية بحسب التعلق والتجدد
انما هو في المتعلق بالمعنى المذكور ولله تعالى
ملائكة علويون مقربون وملائكة
موكلون على كتابة الاعمال وحفظ العبد
عن المهالك والدعوة الى الخير ويلمون بالعباد
لمة الخير لكل واحد مقام معلوم لا يعصون
الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون ومن خلق الله
الشياطين لهم لمة شر بابن ادم والقرآن كلام
الله اوحى الله به الى نبينا محمد صلى الله عليه
وسلم وما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا
او من وراء حجاب او يرسل رسولا فيوحى
باذنه ما يشاء فهذا حقيقة الوحي ولا يجوز
الالحاد في اسماء الله تعالى وصفاته فيتوقف

الاطلاق على الشرع والمعاد الجسماني حق يحشر
الاجساد ويعاد فيها الارواح وتكون الابدان تلك
التي كانت شرعا وعرفا وان طالت او قصرت
كما ورد ان ضرس الكافر مثل احد او كانت الطف
منها كما ورد في صفة اهل الجنة وذلك كما
ان الصبي هو الذي يشب ويشيب وان تبدل
الاجزاء فيه الف مرة والمجازات والمحاسبات
والصراط والميزان حق والجنة والنار حق وهما
مخلوقتان اليوم ولم يصرح نص تعيين مكانهما بل هما
حيث شاء الله اذ لا احاطة لنا بخلق الله وعوالمه
ولا يخلد المسلم صاحب الكبيرة في النار وهي
التي قال الله تعالى ان تجتنبوا كبائر ما تنهون
عنه نكفر عنكم سيئاتكم يعني بالصلوة والكفارات

والعفو

والعفو عن الكبائر جائز غير ان افعال
الله تعالى في الدنيا والآخرة على وجهين موافق
لسنة الله وكائن على سبيل خرق العوائد وعفو
الكبائر عمن مات بلا توبة جائز من باب
خرق العوائد وكذلك العفو عن حقوق الناس
جائز بطريق خرق العوائد وهذا وجه التطبيق
بين النصوص المعارضة بادي الرأي والشفاعة
حق لمن اذن له الرحمن وشفاعة رسول الله
صلى الله عليه وسلم لاهل الكبائر
من امته حق وهو مشفع وحيث وقع نفي
الشفاعة فالمراد منها الشفاعة التي تكون بغير
اذن الله تعالى ورضائه وعذاب القبر للفاسق
وتنعيمه للمؤمن حق وسوال المنكر والنكير حق و

بعثة الرسل الى الخلق حق وتكليف الله عباده بالامر

والنهي عن السنة الرسل حق وهم متميزون بامور

لا توجد في غيرهم على سبيل الاجتماع تدل على كونهم

انبياء ومنها خرق العوائد لهم ومنها سلامة فطرتهم

وكمال اخلاقهم وغير ذلك والانبياء معصومون

من الكفر وتعمد الكبائر والاصرار عليها

يعصمهم الله تعالى عنها بوجوه ثلثة احدها

ان يخلقهم في سلامة الفطرة وكمال اعتدال

الاخلاق فلا يرغبون في المعاصي بل يكونون

متنفرين عنها وثانيها ان يوحى اليهم ان

المعاصي يعاقب عليها والطاعات يثاب

عليها فيكون ذلك رادعا عن المعاصي والثالث

ان يحول الله تعالى بينهم وبين المعاصي بلخدا

لطيفة غيبية كظهور صورة يعقوب عليه السلام

عاضا على اصبعه في قصة يوسف عليه السلام ومحمد

صلى الله عليه وسلم خاتم النبيين لا نبي بعده ودعوته

عامة لجميع الانس والجن وهو افضل الانبياء

بهذه الخاصية وبخواص اخرى نحو هذه و

كرامات الاولياء وهم المؤمنون العارفون

بالله تعالى وصفاته المحسنون في ايمانهم حق يكرم

الله بها من يشاء ويختص برحمته من يريد و

نشهد بالجنة والخير للعشرة المبشرة وفاطمة

وخديجة وعائشة والحسن والحسين رضي الله

تعالى عنهم ونوقرهم ونعترف بعظم محلهم

في الاسلام وكذلك اهل البدر واهل بيعة

الرضوان وابو بكر الصديق امام حق بعده

رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ عُمَرُ ثُمَّ
عُثْمَانُ ثُمَّ عَلِيٌّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ ثُمَّ تَمَّتِ الْخِلَافَةُ
وَبَعْدَهُ مُلْكٌ عَضُوضٌ وَأَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللهُ
عَنْهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ثُمَّ عُمَرُ
وَلَا نَفْيَ الْأَفْضَلِيَّةِ مِنْ جَمِيعِ الْوُجُوهِ حَتَّى تَعُمَّ
النَّسَبَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْقُوَّةَ وَالْعِلْمَ وَأَمْثَالَهَا بَلْ هِيَ
بِمَعْنَى عِظَمِ نَفْعِهِ فِي الْإِسْلَامِ فَأَمِيرُ الْأُمَّةِ النَّبِيُّ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوَزِيرَاهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ
بِاعْتِبَارِ الْهِمَّةِ الْبَالِغَةِ فِي إِشَاعَةِ الْحَقِّ فَإِنَّ
لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجْهَيْنِ وَجْهٌ يَأْخُذُ
عَنِ اللهِ وَوَجْهٌ يُعْطِي الْخَلْقَ وَلَهُمَا فِي الْإِعْطَاءِ
لِلْخَلْقِ تَأْلِيفًا لِلنَّاسِ وَجَمْعًا لَهُمْ وَتَدْبِيرُ الْحَرْبِ
يَدٌ طُولَى وَنَكُفُّ أَلْسِنَتَنَا عَنْ ذِكْرِ الصَّحَابَةِ إِلَّا بِخَيْرٍ

وهو أئمتنا وقادتنا في الدين وسبهم حرام و
تعظيمهم واجب ولا نكفر أحداً من أهل القبلة إلا
بما فيه الصانع القادر المختار وعبادة غير الله
وإنكار المعاد والنبي وسائر ضروريات الدين
والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر واجب وشرطه
أن لا يؤدي إلى الفتنة وأن تظن قبوله فهذا
عقيدتي أدين الله تعالى بها ظاهراً وباطناً
والحمد لله أولاً وآخراً وظاهراً وباطناً

اعتصام

از واردات حضرت شيخ من مرشد من

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم رب كل شيء ومليكه أسألك
بعلومك التي أنزلتها على عبدك ورسولك و
صفوة خلقك وعروس مملكتك سيدنا

محمدٍ لا زالت صلواتك وتسليماتك نازلةً
عليه إلى يوم التناد بل إلى أبد الآباد واسئلك
بعلومك التي أنزلتها على إخوانه من الأنبياء
والمرسلين وألهمتها أهل بيته الطيبين
الطاهرين وأصحابه الهادين المهتدين وسائر
الفقهاء المجتهدين والثقات المحدثين والصوفية
الصافين على خلاف طبقاتهم وتباين مقاماتهم
كما أنت أعلم بهم اللهم واسئلك بعكوس
تجلياتك الأعظم المنطبعة في صدور الأنبياء
والمرسلين والذين هم لأنوار الأنبياء خير وارثين
وبأشعة تلك العكوس المتشعشعة في صدور
أصحابهم وأحبابهم إلى يوم الدين اللهم واسئلك
بكل هذه العلوم والعكوس والأضواء والأشعة

المتفاوتة المقادير المتباينة المراتب حين التمت
مجتمعة مشتبكة عندك في الوجود
الملكوتي قبل الوجود الناسوتي فنظرت
اليها نظر رحمة ورافة واستحسان وربيتها في يد
قدرتك كما يربي الانسان فلوه وفصيله ثم لما
تهيأ جنين في العالم الارضي لنفخ الروح وحان
ان تحول النفس الكلية التي هي مرآة جمالك
ومنصة كمالك نفسا جزئية بمقدار ذلك الجنين
اودعت فيها عرشك وكرسيك وسمواتك
وارضك وجميع ما خلقته في السموات والارض
من الملائكة والمواليد الثلثة واودعت
فيها الملأ الاعلى وحقائق الانبياء والمرسلين
وسائر عبادك الكاملين واودعت فيها

تلك العكوس للتابعة منهم الملتئمة
شخصا واحدا اجمالا اولا ومتفسرة اشخاصا
لا تعد ولا تحصى تفصيلا ثانيا فصيرت ذلك
الشخص الواحد عالما براسه محتويا لجميع ما
في العالم الكبير نسخة جامعة لحقائق الحق
والكون وقد لكة واعية لصنوف عكوسك
واضوائك وعلومك نموذجا للتجليات الاعظم
عينا انضاخة من النفس الكلية تنفوذ
بانانيتها الكبرى التي هي كاللوح المصور عليه
جميع الانانيات الصغرى وقد لوحت بجمعه
جميع تلك الامور في غيبة نفسه الناطقة
تلويحا خفيا على لسان نبيك يوسف
عليه السلام حيث قال رب قد اتيتني من

الملك وعلمتني من تاويل الاحاديث فاطر
السموات والارض انت وليي في الدنيا والاخرة
توفني مسلما والحقني بالصالحين ٥ فحاشا جناب
يوسف ان يتكلم بمثل هذا الدعاء الجامع الكامل
من جهة التمام احاديث في نفسه هاجسة من
السفليات حاشاه من ذلك ثم حاشاه انما
نطق به ترجمانا عن عينه الثابتة المقتضية لهذا
الجمع والاجمال اولا والكشف والتفصيل
ثانيا بل ترجمانا عن حقيقة جامعة تشمل
يوسف وغيره ممن تشاركه في هذه الخصال
فقد لوحت اذا بان الحقيقة الجامعة المشتملة
على يوسف وعلى من تشاركه في مثل خصاله
تسئلك سوالا استعداديا انت لا تخيب

كُلِّ سَائِلٍ سَئَلَكَ سُوَالَ اسْتِعْدَادٍ

اَنْ يَكُوْنَ مِنْ نَمَائِهَا شَخْصٌ وَّاحِدٌ فِيْ اٰخِرِ الزَّمَانِ

حِيْنَ تُؤْذِنُ الدُّنْيَا بِانْقِضَاءٍ تُمَلِّكُهُ نَوَاصِيَ

الْكَمَالَاتِ الْاِنْسَانِيَّةِ وَتُعَلِّمُهُ عِلْمَ تَاْوِيْلِ

الْاَحَادِيْثِ الَّذِيْ لَا يَنْشَأُ اِلَّا مِنْ هٰذِهِ الْجَامِعِيَّةِ

وَنَصِيْرُ لَهُ وَلِيًّا فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ تَتَوَلّٰى اَمْرَهُ ظَاهِرًا

وَّبَاطِنًا فِيْ مَعَادِهٖ وَمَعَاشِهٖ وَجَمِيْعِ اَحْوَالِهٖ

كَمَا يَتَوَلَّى النَّظِرُ اَمْرَ الطِّفْلِ فَلَا يَتَصَرَّفُ

اِلَّا بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَتُلْحِقُهُ بِالصّٰلِحِيْنَ وَلَيْسَ

صَالِحٌ اَتَمُّ شَأْنًا وَّاَعْظَمُ بُرْهَانًا مِّنْ صَفْوَةِ

خَلْقِكَ وَعَرُوْسِ مُلْكِكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ

وَلَوَّحْتَ تَلْوِيْحًا اٰخَرَ خَفِيًّا فِيْ قَوْلِكَ وَهُوَ الَّذِيْٓ

اَنْشَاَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَّمُسْتَوْدَعٌ

والخطابُ انّما هو لافرادِ الانسانِ والحيوانِ
والمواليدِ كُلِّ ذلكَ جميعاً ولا ينشأ كلُّ
ذلكَ الّا من النفسِ الكليّةِ فالصورُ المتعيّنةُ
في النفسِ الكليّةِ لها وجودانِ وجودُ استقرارٍ
وهي النفوسُ الجزئيّةُ الظاهرةُ من ابتداءِ الخلقِ
الى ان ينتهي الامرُ ووجودُ استيداعٍ واستعدادٍ
منطويةٌ ورقومٌ مستكنّةٌ خفيّةٌ مستودعُها
في هذهِ النفسِ التي صيّرتَها عالماً براسهِ ونسخةً
جامعةً وقدْ لكةً واعيةً اللّهمّ واسئلكَ بنظركَ
الخاصِّ بهِ حينَ قلّبتَهُ فيما كانَ طبقاً بعدَ طبقٍ
وتقلّبُهُ فيما يكونُ حالاً بعدَ حالٍ حتّى ينمحي فيكَ
فلا يبقى لهُ عينٌ ولا أثرٌ ولا ذكرٌ ولا خبرٌ اوّلُ
ذلكَ حينَ انتقلتْ نقطةُ محبّتكَ التي بانتقالِها

إلى الشهادة توحد النفوس الجزئية فدخلت
في الكامونية فاقعدت غارب جسم نباتي ثم لما
انحل ذلك الجسم النباتي وانفكت النقطة
رجعت إليك وقامت بين يديك مكتسية
لباسا روحانيا تحاذي حذو الجسم النباتي نظرت
إليها نظر امتنان واستحسان فأمرتها أن تقعد
غارب جسم حيواني ثم لما انحل ذلك الجسم
الحيواني وانفكت منه النقطة رجعت إليك
وقامت بين يديك مكتسية لباسا
روحانيا يحذو حذو الجسم الحيواني رحمتها
وأكرمتها وأحسنت إليها وأمرتها أن تقعد
غارب جسم إنساني فلما أن نفخ الروح التفت
إليه بتجليك الأعظم لفتة رحمة ورأفة وحدقت

فِيهِ بِبَصَرِكَ تَحْلِيقَ تَكْرِيمٍ وَتَعْظِيمٍ وَوَجَدْتَ
فِيهِ بِذَلِكَ النَّظَرِ تَشَعْشُعًا نَاكَالشَّمْسِ تُحَاذِي
الْمِرْآةَ الْمَجْلُوَّةَ فَتَوَلَّدَ فِيهَا شُعْلَةُ نُورٍ فَكَانَتْ تِلْكَ
الشُّعْلَةُ صَفْوَتَكَ مِنْ خَلْقِكَ تُحَاكِي جَبَرُوتَكَ
كَمَا تُحَاكِي بِرْكَةُ الْمَاءِ ضَوْءَ الشَّمْسِ فِي يَوْمٍ صَاحٍ
عِنْدَ انْتِصَافِ النَّهَارِ وَرُكُودِ الرِّيَاحِ فَتَفْنَى فِي جَبَرُوتِكَ
فَنَاءَ الشُّعَاعِ فِي ذِي الشُّعَاعِ وَالْعَرَضِ فِي الْجَوْهَرِ
مِنْ حَيْثُ أَنَّ وُجُودَ الْعَرَضِ فِي نَفْسِهِ هُوَ وُجُودُ
لِمَوْضُوعِهِ ثُمَّ إِذَا قَبَضْتَهُ عَنِ الدُّنْيَا كَانَ الْقَبْضُ لَهُ
وِلَادَةً ثَانِيَةً فَتَصِيرُ الْجَوْهَرَةُ شُعَاعَ جَبَرُوتِكَ
وَتَصِيرُ النَّفْسُ النَّاطِقَةُ شَيْئًا زَائِدًا كَالْأُصْبُعِ
السَّادِسَةِ فِي يَدِ الْإِنْسَانِ لَا يُرَادُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ تَعِيشَ
قَضَاءَكَ فِي الصُّورَةِ الْخَاصَّةِ ثُمَّ يَكُونُ لَكَ شَأْنٌ

أخرى فتضمحل الروح الهوائي وتنعدم النفس و
تكمن الجوهرة ويتلاشى الشعاع فحينئذ يتم
السفر وتنقضي الدورة وترجع النقطة الحبية
الى مبتداها وتستريح من تعب السير فحينئذ
تكل الالسن عن نعتها وتتقاصر الاوهام
عن وصفها اللهم واسئلك بسرايتك وعنايتك
المقدسة الهاملة من بحار قدسك وصرافة
نورك الناشية من المصلحة الكلية الصادرة
مصلحة جزئية في هذه الجوهرة الشفافة البراقة
مثل سريان ندى البحر فيما وليه من الساحل ثم
بظهور تلك النداوة في السر والروح من هذا
الشخص ثم بنزول نداوة ما في القلب والعقل
من هذا الشخص ثم بانتشار اثر منها الى اقطار

الارض شرقا وغربا برا وبحرا كمثل الهواء
الذي مر على ارض ندية فصار رطبا فما وصل
الى جسم الا افاده الرطوبة الا كل يبس متيبس
بعيد مريد الى ان ينقاد للمصلحة الكلية
اللهم واسألك بانقياد هذا الشخص لشانك
الذي تطورت به في هذا الزمان فان لك
شانا كل يوم وان يوما عندك كالف سنة مما
تعدون وتمثل صورة الشان في جوهرية
الشفافة كمثل ظهور صورة الشعلة
في المراة اذا حوذي بها السراج المنير في ليلة
ظلماء او كظهور صورة النير الاعظم في
قعب من ماء ثم بانشعاب العلم المناسب
لهذا الشأن فيما يلي [illegible] من [illegible] والبشر

والقلب والعقل اللهم انت قلت وقولك الحق الله نور
السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح المصباح
في زجاجة الزجاجة كانها كوكب دري يوقد من شجرة
مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء
ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره
من يشاء ويضرب الله الامثال للناس فضربت
الزيت مثلا للدايمة النازلة من صرافة قدسك
وضربت المصباح الذي هو ههنا بمعنى الفتيلة
مثلا للجوهرة الشفافة وضربت الزجاجة مثلا
للروح والسر وضربت المشكوة مثلا
للقلب والعقل اللهم واسئلك بتوسلك اياه
في مجامع اموره ومعاملاته فانه في يد قدرتك كالميت
في يد الغسال تدالغي ارادته في ارادتك وافنى

صدره

قصده في قصدك وانمحى اختياره في اختيارك
فليس يتحرك ولا يتهشش ولا يتبشش الا بك
وقوتك وارادتك اللهم اسئلك بكل ما ذكرته
ان تجعلني ملصقا بذلك النور الوحداني الذات
المتعدد بالاوصاف بل فانيا فيه وقائما به حتى
ترجع الى نفحة من توليك في ضمن توليك اياه
وتشملني نظر رحمة منك في ضمن رحمتك له
وتصيبني بشارة منك في ضمن بشاراتك التي
انفذتها اليه في تضاعيف فحاوي كتابك و
يبهرني ضوء من اضوائك في ضمن حكربتها
لاضوائك المقدسة المجردة بجوهرته الشفافة
والمحيط بي شانك الذي تطورت به في هذا
الزمان والذي جعلته ترجمانا له ناطقا عنه

مُبَيِّنًا اِيَّاهُ فِي ضِمْنِ اِحَاطَتِهٖ بِهٖ اَللّٰهُمَّ وَاَسْئَلُكَ
اَنْ تَخْلِطَنِي بِتِلْكَ الْجَوْهَرَةِ الشَّفَّافَةِ حَتّٰى اَصِيْرَ
مَعَهٗ كَشَيْءٍ وَّاحِدٍ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ مُشْتَبِكًا
بِهٖ مَوْجُوْدًا بِوُجُوْدِهٖ وَحَتّٰى اَصِيْرَ دَائِمًا بِدَوَامِهٖ شَانًا
مِنْ شُيُوْنِكَ وَضَوْءًا مِّنْ اَضْوَائِكَ فِي ضِمْنِ
كَوْنِهٖ ذٰلِكَ مِنْكَ اَللّٰهُمَّ وَاَسْئَلُكَ وَلِيْ عَلَيْكَ
اَنْ تُنْجِزَ لِيْ جَمِيْعَ مَا وَعَدْتَنِيْ عَلٰى لِسَانِهٖ مِنْ
مَقَامَاتِ السِّرِّ وَالرُّوْحِ وَالْفَنَاءِ وَالْبَقَاءِ وَتُتِمَّ
عَلٰى يَدَيَّ نُوْرًا مِّنْ نُوَارِكَ الَّتِيْ اَبْرَزْتَهَا عَلٰى لِسَانِهٖ
وَتَجْعَلَنِيْ حَافِظًا لِعُلُوْمِكَ وَمَعَارِفِكَ النَّازِلَةِ
عَلَيْهِ الْبَارِزَةِ بِهِ الْمُوَافِقَةِ لِشَانِكَ الَّذِيْ تَطَوَّرْتَ
بِهٖ فِيْ هٰذَا الزَّمَانِ اَللّٰهُمَّ مِنِّي السُّؤَالُ وَعَلَيْكَ
الْاِجَابَةُ مِنِّي الْاِبْتِهَالُ وَعَلَيْكَ الْاِنْجَاحُ اِنَّكَ

رحیم کریم رؤف قریب مجیب سمیع بصیر لا الٰہ الا انت ولا رب الا انت انت مولائے وانت علیٰ کل شیئ قدیر

حزب اسم اعظم

بسم اللّٰہ الرحمٰن الرحیم

اللّٰھم صل علیٰ محمد النبی وازواجہ امھات المؤمنین وذریتہ واھل بیتہ کما صلیت علیٰ ابراھیم وعلیٰ اٰل ابراھیم انک حمید مجید اللّٰھم صل وسلم علیٰ سیدنا محمد النبی الامی وعترتہ بعدد کل معلوم لک مائۃ الف الف مرۃ کما تحب وترضیٰ وبارک وسلم الحمد للّٰہ دائما بدوام اللّٰہ سبح للّٰہ ما فی السمٰوات والارض وھو العزیز الحکیم لہ ملک السمٰوات والارض یحیی ویمیت وھو علیٰ کل شیئ قدیر ھو الاول والاٰخر والظاھر والباطن وھو بکل شیئ علیم

هُوَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ

ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْاَرْضِ وَ

مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَآءِ وَمَا يَعْرُجُ

فِيْهَا وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ

لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ

يُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَهُوَ

عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْٓ اَسْئَلُكَ بِاَنَّ لَكَ

الْحَمْدُ لَآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا بَدِيْعَ السَّمٰوٰتِ

وَالْاَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ يَا خَيْرَ الْوَارِثِيْنَ

يَآ اَرْحَمَ الرّٰحِمِيْنَ يَا سَمِيْعَ الدُّعَآءِ يَآ اَللّٰهُ يَآ اَللّٰهُ يَآ اَللّٰهُ

يَآ اَللّٰهُ يَآ اَللّٰهُ يَا عَالِمُ يَا سَمِيْعُ يَا عَلِيْمُ يَا حَلِيْمُ يَا مَلِكُ

يَا مَلِكَ الْمُلْكِ يَا سَلَامُ يَا حَقُّ يَا قَآئِمُ يَا قَدِيْمُ يَا مَلِيُّ

يَا مُحِيْطُ يَا حَكَمُ يَا عَلِيُّ يَا قَاهِرُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيْمُ يَا جَلِيْلُ

يا بديع

يَا سَرِيعُ يَا كَرِيمُ يَا مُحْصِي يَا مُعْطِي يَا مَانِعُ يَا مُحْيِي
يَا مُقْسِطُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا اَحَدُ يَا صَمَدُ يَا رَبُّ
يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا رَبُّ يَا وَهَّابُ
يَا غَافِرُ يَا غَفَّارُ يَا قَرِيبُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ
اَنْتَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَاَسْئَلُكَ
بِاَنِّي اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْاَحَدُ
الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ كُفُوًا
اَحَدٌ وَّاَسْئَلُكَ بِاَنَّكَ الْاَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ
صَاحِبَةً وَّلَا وَلَدًا يَا اَللّٰهُ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا مُنَزِّلَ التَّوْرٰىةِ
وَالْاِنْجِيلِ وَالْقُرْاٰنِ الْعَظِيمِ يَا مَنْ لَّا يَخْفٰى عَلَيْهِ
شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
يَا رَبُّ يَا جَامِعَ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ يَا مَنْ لَّا يُخْلِفُ
الْمِيعَادَ يَا مَنْ شَهِدَ لِنَفْسِهٖ وَشَهِدَتْ لَهُ الْمَلٰئِكَةُ

وَاُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهٖ اَنَّهُ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ لَآ اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ يَا اَللّٰهُ يَا مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ
مَنْ تَشَآءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ
وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ
تُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَتُخْرِجُ
الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَآءُ
بِغَيْرِ حِسَابٍ يَا اِلٰهَنَا وَاِلٰهَ كُلِّ شَيْءٍ اِلٰهًا وَّاحِدًا لَّآ اِلٰهَ اِلَّا
اَنْتَ يَا اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَاَسْئَلُكَ
اَللّٰهُمَّ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا مَنْ هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ يَا هُوَ يَا هُوَ يَا هُوَ يَا هُوَ يَا هُوَ
يَا هُوَ يَا هُوَ يَا هُوَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ

هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اَلْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ السَّلَامُ
الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا
يُشْرِكُوْنَ هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى
يُسَبِّحُ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ
يَا مَنْ هُوَ هٰكَذَا وَلَا يَكُوْنُ هٰكَذَا اَحَدٌ غَيْرُهٗ وَاَسْئَلُكَ
بِاِسْمِكَ الْمَخْزُوْنِ الْمَكْنُوْنِ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الْمُقَدَّسِ
الْحَيِّ الْقَيُّوْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ذِی الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ يَا اَللّٰهُ
يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ بَلٰی وَاللّٰهِ اَنْتَ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ. اَللّٰهُ اَللّٰهُ
اَللّٰهُ وَاللّٰهِ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ يَا حَیُّ يَا قَيُّوْمُ وَاَسْئَلُكَ يَا حَلِيْمُ
يَا عَلِيْمُ يَا عَلِیُّ يَا عَظِيْمُ يَا حَیُّ يَا قَيُّوْمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيْثُ فَاَغِثْنِیْ يَا مُغِيْثُ لَآ اِلٰهَ
اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّیْ كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ وَاَسْئَلُكَ
يَا كَآئِنًا قَبْلَ كُلِّ شَیْءٍ وَّيَا كَآئِنًا بَعْدَ كُلِّ شَیْءٍ يَا اٰهِيًا

اشراهيا واسئلك باسمائك الحسنى ما علمت
منها وما لم اعلم يا ذا السّعة واسئلك بسمك
الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
يا حيّ يا قيّوم يا حليم يا قديم يا دائم يا فرد يا وتر
يا احد يا صمد يا ودود يا ذا الجلال والاكرام واسئلك
بحق الم كهيعص حم عسق واسئلك
اللّهمّ باسمك الله ربّ العزّة والكبرياء والجود
والبهاء والنور والسّناء بسم الله الذي تدكدكت
من مخافته صمّ الصّخور الصّلاب وخضعت لعزّته
رواسي الاسباب وفتحت لحكمته مغاليق
الابواب الصّعاب جاءت بقدرته حروف
واظهرت العجب العجاب شغلتنا سلطنة جلالته
ايجو ايجو انّما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن

فَيَكُونُ وَاَسْئَلُكَ بِيٰسٓ وَالْقُرْاٰنِ الْحَكِيْمِ
يَا بَاعِثَ الْمُرْسَلِيْنَ يَا هَادِيَ مَنْ تَشَاءُ اِلٰى
صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ يَا مُهْلِكَ الظَّالِمِيْنَ وَمُبِيْدَ
الْفَاسِقِيْنَ وَكُلٌّ لَّدَيْهِ مُحْضَرُوْنَ يَا مَنْ يُّحْيِيْ
وَيُمِيْتُ وَيَكْتُبُ مَا قَدَّمُوْا وَاٰثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ
اَحْصَيْنٰهُ فِيْ اِمَامٍ مُّبِيْنٍ يَا مَنْ يُّحْيِي الْاَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا وَاَخْرَجَ مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَاْكُلُوْنَ
يَا مَنْ جَعَلَ فِيْهَا جَنّٰتٍ مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ وَّ
فَجَّرْنَا فِيْهَا مِنَ الْعُيُوْنِ لِيَاْكُلُوْا مِنْ ثَمَرِهٖ وَمَا
عَمِلَتْهُ اَيْدِيْهِمْ اَفَلَا يَشْكُرُوْنَ يَا مُسَبَّحًا بِكُلِّ
لِسَانٍ يَا خَالِقَ الْاَزْوَاجِ كُلِّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ وَ
مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُوْنَ يَا مَنْ سَلَخَ اللَّيْلَ
مِنَ النَّهَارِ فَاِذَا هُمْ مُّظْلِمُوْنَ يَا مَنْ قَدَّرَ الشَّمْسَ

منازل تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز
العليم يا عزيز يا عليم يا من قدر القمر منازل
حتى عاد كالعرجون القديم لا الشمس ينبغي
لها أن تدرك القمر ولا الليل سابق النهار
وكل في فلك يسبحون يا من حمل ما في الفلك
المشحون وخلق لنا من مثله ما يركبون وإن نشأ
أغرقنا فلا صريخ لنا منه ولا مهرب يا رحيم
يا من خلق لنا أنعاما وذللها لنا فمنها أكلنا وركوبنا
وجعل لنا فيها منافع ومشارب أفلا نشكرون
يا من خلق الإنسان من نطفة فإذا هو خصيم
مبين يا من يحيي العظام وهي رميم يا من
أنشأها أول مرة وهو بكل خلق عليم يا من أمره
إذا أراد شيئا أن يقول له كن فيكون يا سبوح

يا من بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون
واسئلك اللهم بالهاء الموقوفة من اسمك
العظيم وبالثلثة من بعدها وبالالف المقوم
وبالحيم والميم الطميس الابتر وبالسلم وبالاربع
التي هي كالكف بلا معصم وبالهاء المشقوقة
والواو المعظم صورة اسمك الكريم الاعظم
ان تصلي على محمد وعلى آل محمد بعدد
كل حرف جرى به القلم فاسئلك
اللهم بكل ما ذكرته من اسمائك العظمى ان
تنقيني من خطاياي كما ينقى الثوب
الابيض من الدنس وان تباعد بيني وبين
خطاياي كما باعدت بين المشرق و
المغرب وان تغسل خطاياي بالماء والثلج

وَالْبَرْدِ وَأَنْ تَرْزُقَنِي إِيمَانًا لَا يَرْتَدُّ وَنَعِيمًا
لَا يَنْفَدُ وَمُرَافَقَةَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ فِي أَعْلَى دَرَجَةِ الْجَنَّةِ جَنَّةِ الْخُلْدِ وَأَنْ
تَرْزُقَنِي قَلْبًا سَلِيمًا وَقُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ وَالرِّضَا
بِالْقَضَاءِ وَبَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى
وَجْهِكَ وَالشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ وَأَنْ تُعِيذَنِي
مِنْ ضَرَّاءَ مُضِرَّةٍ وَفِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ وَأَنْ تَرْزُقَنِي
فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ وَحُبَّ
الْمَسَاكِيْنِ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَإِذَا
أَرَدْتَ بِعِبَادِكَ فِتْنَةً فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ غَيْرَ
مَفْتُونٍ وَأَنْ تَرْزُقَنِي حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ
وَحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَى حُبِّكَ وَأَنْ تَجْعَلَ حُبَّكَ
أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ

وَاَنْ تَزُجَّ بِيْ فِيْ بِحَارِ الْاَحَدِيَّةِ وَاَنْ تَنْشُلَنِيْ
مِنْ اَوْحَالِ التَّوْحِيْدِ وَاَنْ تُغْرِقَنِيْ فِيْ عَيْنِ
بَحْرِ الْوَحْدَةِ حَتّٰى لَآ اَرٰى وَلَآ اَسْمَعَ وَلَآ اَجِدَ
وَلَآ اُحِسَّ اِلَّا بِهَا وَاَنْ تَمْحُوَ جَهْلِيْ بِعِلْمِكَ
وَتُنَوِّرَ ظُلْمَتِيْ بِنُوْرِكَ وَتَنْشُرَ مَا ضَاقَ وَانْدَمَجَ
مِنِّيْ بِاِطْلَاقِكَ وَكَمَالِ سَعَتِكَ وَاَنْ لَّا
تُشَتِّتَنِيْ بِاٰيَاتِكَ فِيْ تَفْرِيْقَاتِكَ بَلْ اَجْمَعْنِيْ
بِكَ وَاجْمَعْ لِيْ حَظِّيْ مِنْكَ وَمِمَّا يَصُدُّ رَحْمَتُكَ
وَكُنْ لِّيْ عِوَضًا عَنِّيْ وَعَنْ كُلِّ شَيْءٍ اَمْتَازَ
فِيْ زَعْمِهٖ اَوْ زَعْمِيْ عَنْكَ وَامْتَزَتْ عَنْهُ
بِاَحَدِيَّةِ جَمْعِكَ وَكَفَانِيْ عُقُوْبَةَ
كُلْفَتِكَ لِيْ اِلٰى مَا ظَنَنْتُ اَنَّهٗ غَيْرُكَ فِيْ زَعْمِيْ
حَالَ اِسْبَالِ سِتْرِكَ وَلَا تَجْعَلْنِيْ مِنْكَ بِحِجْبٍ

أَنْتَ مِنِّي وَلٰكِنْ أَظْهَرَ تَعَيُّنِي فِيكَ
لَكَ بِي لَا لِي بِكَ لِأَكُونَ الْمَعْنَى الْمُحِيطَ بِكُلِّ
حَرْفٍ وَالْمَوْصُوفَ الْمُتَعَيِّنَ بِكُلِّ صِفَةٍ
وَلَكَ أَوَّلُ النَّشْأَةِ وَآخِرُهُ وَبَاطِنُ الْمُجْمَلِ وَظَاهِرُهُ
وَكَيْفَ لَا وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ سَوَاءٌ
ظَهَرَ فِي بَعْضِهِ أَوْ جُلِّهِ اللّٰهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا
أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَكَ فَرَحْمَتُكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي
لِأَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ بِرَحْمَتِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

أسماء الله الحسنى

هُوَ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ
الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ

الجَبَّارُ المُتَكَبِّرُ الخَالِقُ البَارِئُ المُصَوِّرُ
الغَفَّارُ القَهَّارُ الوَهَّابُ الرَّزَّاقُ الفَتَّاحُ
العَلِيمُ القَابِضُ البَاسِطُ الخَافِضُ الرَّافِعُ
المُعِزُّ المُذِلُّ السَّمِيعُ البَصِيرُ الحَكَمُ
العَدْلُ اللَّطِيفُ الخَبِيرُ الحَلِيمُ العَظِيمُ
الغَفُورُ الشَّكُورُ العَلِيُّ الكَبِيرُ الحَفِيظُ
المُقِيتُ الحَسِيبُ الجَلِيلُ الكَرِيمُ الرَّقِيبُ
المُجِيبُ الوَاسِعُ الحَكِيمُ الوَدُودُ المَجِيدُ
البَاعِثُ الشَّهِيدُ الحَقُّ الوَكِيلُ القَوِيُّ
المَتِينُ الوَلِيُّ الحَمِيدُ المُحْصِي المُبْدِئُ
المُعِيدُ المُحْيِي المُمِيتُ الحَيُّ القَيُّومُ
الوَاجِدُ المَاجِدُ الوَاحِدُ الأَحَدُ الصَّمَدُ
القَادِرُ المُقْتَدِرُ المُقَدِّمُ المُؤَخِّرُ الأَوَّلُ

الآخِرُ الظَّاهِرُ اَلبَاطِنُ الوَالِي المُتَعَالِي
البَرُّ التَّوَّابُ المُنعِمُ المُنتَقِمُ العَفُوُّ
الرَّؤُفُ مَالِكُ المُلكِ ذُوالجَلَالِ وَالإِكرَامِ
المُقسِطُ الجَامِعُ الغَنِيُّ المُغنِيُّ المَانِعُ
الضَّارُّ النَّافِعُ النُّورُ الهَادِي البَدِيعُ البَاقِي
الوَارِثُ الرَّشِيدُ الصَّبُورُ

چهل اسما

سُبحٰنَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنتَ يَا رَبَّ كُلِّ شَيءٍ وَّوَارِثَهُ
وَرَازِقَهُ وَرَاحِمَهُ يَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنتَ ﴿﴾ يَا اِلٰهَ الآلِهَةِ
الرَّفِيعُ جَلَالُهُ يَا اِلٰهُ ﴿﴾ يَا اَللّٰهُ المَحمُودُ فِي كُلِّ
فِعَالِهِ يَا اَللّٰهُ ﴿﴾ يَا رَحمٰنَ كُلِّ شَيءٍ وَّرَاحِمَهُ
يَا رَحمٰنُ ﴿﴾ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ فِي دَيمُومَةِ مُلكِهِ
وَبَقَائِهِ يَا حَيُّ ﴿﴾ يَا قَيُّومُ فَلَا يَفُوتُ شَيءٌ

مِنْ عِلْمِهِ وَلَا يَؤُدُهُ حِفْظُهُ يَا قَيُّومُ ۞ يَا وَاحِدُ
الْبَاقِي اَوَّلَ كُلِّ شَيْءٍ وَّاٰخِرَهُ يَا وَاحِدُ ۞
يَا دَائِمُ بِلَا فَنَاءٍ وَلَا زَوَالَ لِمُلْكِهِ وَبَقَائِهِ
يَا دَائِمُ ۞ يَا صَمَدُ مِنْ غَيْرِ شِبْهٍ فَلَا شَيْءَ كَمِثْلِهِ
يَا صَمَدُ ۞ يَا بَارُّ فَلَا شَيْءَ لِكُفْوِهِ يُدَانِيهِ
وَلَا اِمْكَانَ لِوَصْفِهِ يَا بَارُّ ۞ يَا كَبِيرُ اَنْتَ اللّٰهُ
الَّذِي لَا اهْتَدَى الْعُقُولُ لِوَصْفِ عَظَمَتِهِ
يَا كَبِيرُ ۞ يَا بَارِئَ النُّفُوسِ بِلَا مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ
يَا بَارِئُ ۞ يَا زَاكِي الطَّاهِرُ مِنْ كُلِّ اٰفَةٍ
بِقُدْسِهِ يَا زَاكِي ۞ يَا كَافِي الْمُوَسِّعُ لِمَا خَلَقَهُ
مِنْ عَطَايَا فَضْلِهِ يَا كَافِي ۞ يَا نَقِيًّا مِنْ
كُلِّ جَوْرٍ لَمْ يَرْضَهُ وَلَمْ يُخَالِطْهُ فِعَالُهُ يَا نَقِيُّ ۞
يَا حَنَّانُ اَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ

وَعِلْماً يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانَ ذَا الْإِحْسَانِ قَدْ
عَمَّ كُلَّ الْخَلَائِقِ مَنُّهُ يَا مَنَّانُ يَا دَيَّانَ
الْعِبَادِ كُلٌّ يَقُومُ خَاضِعاً لِرَهْبَتِهِ وَرَغْبَتِهِ
يَا دَيَّانُ يَا خَالِقَ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
كُلٌّ إِلَيْهِ مَعَادُهُ يَا خَالِقُ يَا رَحِيمَ
كُلِّ صَرِيخٍ وَمَكْرُوبٍ وَغِيَاثَهُ وَمَعَاذَهُ يَا رَحِيمُ
يَا تَامُّ فَلَا تَصِفُ الْأَلْسُنُ كُنْهَ جَلَالِ
مُلْكِهِ وَعِزِّهِ يَا تَامُّ يَا مُبْدِعَ الْبَدَائِعِ
لَمْ يَبْغِ فِي إِنْشَائِهَا عَوْناً مِنْ خَلْقِهِ يَا مُبْدِعُ
يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ فَلَا يَفُوتُ شَيْءٌ مِنْ حِفْظِهِ يَا عَلَّامُ
يَا حَلِيمُ ذَا الْأَنَاةِ فَلَا يُعَادِلُهُ شَيْءٌ مِنْ
خَلْقِهِ يَا حَلِيمُ يَا مُعِيدَ مَا أَفْنَاهُ إِذَا بَرَزَ
الْخَلَائِقُ لِدَعْوَتِهِ مِنْ مَخَافَتِهِ يَا مُعِيدُ

يا حميد الفعال ذا المن على جميع خلقه
بلطفه يا حميد يا عزيز المنيع الغالب
على امره فلا شيء له يعادله يا عزيز يا قاهر
ذا البطش الشديد انت الذي لا يطاق انتقامه
يا قاهر يا قريب المتعالي فوق كل شيء
علو ارتفاعه يا قريب يا مذل كل
جبار عنيد بقهر عزيز سلطانه يا مذل
يا نور كل شيء وهداه انت الذي فلق
الظلمات بنوره يا نور يا عالي الشامخ
فوق كل شيء علو ارتفاعه يا عالي
يا قدوس الطاهر من كل سوء فلا شيء
يعادله من جميع خلقه يا قدوس يا مبدئ
البرايا ومعيدها بعد فنائها بقدرته يا مبدئ

يَا جَلِيلُ الْمُتَكَبِّرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَالْعَدْلُ أَمْرُهُ

وَالصِّدْقُ وَعْدُهُ يَا جَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا مَحْمُودُ

فَلَا تَبْلُغُ الْأَوْهَامُ كُلَّ كُنْهِ ثَنَائِهِ وَمَجْدِهِ

يَا مَحْمُودُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ ذَا الْعَدْلِ أَنْتَ

الَّذِي مَلَأَ كُلَّ شَيْءٍ عَدْلُهُ يَا كَرِيمُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا عَظِيمُ

ذَا الثَّنَاءِ الْفَاخِرِ وَذَا الْعِزِّ وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ

فَلَا يَذِلُّ عِزُّهُ يَا عَظِيمُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا عَجِيبَ الصَّنَائِعِ

فَلَا تَنْطِقُ الْأَلْسُنُ بِكُلِّ آلَائِهِ وَنَعْمَائِهِ وَ

ثَنَائِهِ يَا عَجِيبُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا قَرِيبُ الْمُجِيبُ الْمُدَانِي

دُونَ كُلِّ شَيْءٍ قُرْبُهُ يَا قَرِيبُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا غِيَاثِي عِنْدَ

كُلِّ كُرْبَةٍ وَمَعَاذِي عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ

وَمُجِيبِي عِنْدَ كُلِّ دَعْوَةٍ وَرَجَائِي حِينَ تَنْقَطِعُ

حِيلَتِي يَا غِيَاثِي جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُحْسِنُ مَنْ أَسَاءَ أَنْتَ

مِنْ عِلْمِهٖ وَلَا يَؤُدُهٗ حِفْظُهٗ يَا قَيُّوْمُ ﴿۞﴾ يَا وَاحِدُ
الْبَاقِيْ اَوَّلَ كُلِّ شَيْءٍ وَّاٰخِرَهٗ يَا وَاحِدُ ﴿۞﴾
يَا دَائِمُ لَا فَنَاءَ وَلَا زَوَالَ لِمُلْكِهٖ وَبَقَائِهٖ
يَا دَائِمُ ﴿۞﴾ يَا صَمَدُ مِنْ غَيْرِ شِبْهٍ فَلَا شَيْءَ كَمِثْلِهٖ
يَا صَمَدُ ﴿۞﴾ يَا بَارُّ فَلَا شَيْءَ لِكُفُوِهٖ يُدَانِيْهِ
وَلَا اِمْكَانَ لِوَصْفِهٖ يَا بَارُّ ﴿۞﴾ يَا كَبِيْرُ اَنْتَ اللّٰهُ
الَّذِيْ لَا تَهْتَدِيْ الْعُقُوْلُ لِوَصْفِ عَظَمَتِهٖ
يَا كَبِيْرُ ﴿۞﴾ يَا بَارِئَ النُّفُوْسِ بِلَا مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهٖ
يَا بَارِئُ ﴿۞﴾ يَا زَاكِيُّ الطَّاهِرُ مِنْ كُلِّ اٰفَةٍ
بِقُدْسِهٖ يَا زَاكِيُّ ﴿۞﴾ يَا كَافِيَ الْمُوَسِّعُ لِمَا خَلَقَهٗ
مِنْ عَطَايَا فَضْلِهٖ يَا كَافِيْ ﴿۞﴾ يَا نَقِيًّا مِّنْ
كُلِّ جَوْرٍ لَمْ يَرْضَهٗ وَلَمْ يُخَالِطْهُ فِعَالُهٗ يَا نَقِيُّ ﴿۞﴾
يَا حَنَّانُ اَنْتَ الَّذِيْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً

وَعِلْمًا يَا حَنَّانُ ۞ يَا مَنَّانُ ذَا الْإِحْسَانِ قَدْ
عَمَّ كُلَّ الْخَلَائِقِ مَنُّهُ يَا مَنَّانُ ۞ يَا دَيَّانَ
الْعِبَادِ كُلٌّ يَقُومُ خَاضِعًا لِرَهْبَتِهِ وَرَغْبَتِهِ
يَا دَيَّانُ ۞ يَا خَالِقَ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
كُلٌّ إِلَيْهِ مَعَادُهُ يَا خَالِقُ ۞ يَا رَحِيمَ
كُلِّ صَرِيخٍ وَمَكْرُوبٍ وَغِيَاثَهُ وَمَعَاذَهُ يَا رَحِيمُ
۞ يَا تَامُّ فَلَا تَصِفُ الْأَلْسُنُ كُنْهَ جَلَالِ
مُلْكِهِ وَعِزِّهِ يَا تَامُّ ۞ يَا مُبْدِعَ الْبَدَائِعِ
لَمْ يَبْغِ فِي إِنْشَائِهَا عَوْنًا مِنْ خَلْقِهِ يَا مُبْدِعُ ۞
يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ فَلَا يَفُوتُ شَيْءٌ مِنْ حِفْظِهِ يَا عَلَّامُ
۞ يَا حَلِيمُ ذَا الْأَنَاةِ فَلَا يُعَادِلُهُ شَيْءٌ مِنْ
خَلْقِهِ يَا حَلِيمُ ۞ يَا مُعِيدَ مَا أَفْنَاهُ إِذَا بَرَزَ
الْخَلَائِقُ لِدَعْوَتِهِ مِنْ مَخَافَتِهِ يَا مُعِيدُ ۞

يا حميد الفعال ذا المن على جميع خلقه
بلطفه يا حميد يا عزيز المنيع الغالب
على امره فلا شيء له يعادله يا عزيز يا قاهر
ذا البطش الشديد انت الذي لا يطاق انتقامه
يا قاهر يا قريب المتعالي فوق كل شيء
علو ارتفاعه يا قريب يا مذل كل
جبار عنيد بقهر عزيز سلطانه يا مذل
يا نور كل شيء وهداه انت الذي فلق
الظلمات بنوره يا نور يا عالي الشامخ
فوق كل شيء علو ارتفاعه يا عالي
يا قدوس الطاهر من كل سوء فلا شيء
يعادله من جميع خلقه يا قدوس يا مبدئ
البرايا ومعيدها بعد فنائها بقدرته يا مبدئ

يا جليلُ المتكبّرُ على كلّ شيءٍ فالعدلُ امرُه

والصدقُ وعدُه يا جليلُ ۞ يا محمودُ

فلا تبلغُ الاوهامُ كلّ كنهِ ثنائِه ومجدِه

يا محمودُ ۞ يا كريمَ العفوِ ذا العدلِ انت

الذي ملأ كلّ شيءٍ عدلُه يا كريمُ ۞ يا عظيمُ

ذا الثناءِ الفاخرِ وذا العزِّ والمجدِ والكبرياءِ

فلا يذلّ عزُّه يا عظيمُ ۞ يا عجيبَ الصنائعِ

فلا تنطقُ الالسنُ بكلّ الائِه ونعمائِه و

ثنائِه يا عجيبُ ۞ يا قريبُ المجيبُ المدانِي

دونَ كلّ شيءٍ قربُه يا قريبُ ۞ يا غياثي عندَ

كلّ كربةٍ ومعاذي عندَ كلّ شدّةٍ

ومجيبي عندَ كلّ دعوةٍ ورجائي حينَ تنقطعُ

حيلتي يا غياثي ۞ يا محسنُ من اساءَ انت

الَّذِي لَا يُسِيءُ ﴿۲۹﴾ يَا جَوَادُ اَنْتَ الَّذِي لَا يُخَيِّبُ سَائِلَهُ وَطَالِبَهُ ﴿۳۰﴾ يَا غَفَّارُ اَنْتَ الَّذِي يُبَدِّلُ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هٰذِهِ الْاَسْمَاءِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّاَنْ تَرْزُقَنِي اِيْمَانًا وَّاَمَانًا وَعَافِيَةً مِّنْ عُقُوْبَاتِ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَاَنْ تَحْبِسَ عَنِّيْ اَبْصَارَ الظَّلَمَةِ الْمُرِيْدِيْنَ بِيَ السُّوْٓءَ وَاَنْ تَصْرِفَ قُلُوْبَهُمْ عَنْ شَرِّ مَا يُضْمِرُوْنَهُ اِلٰى خَيْرِ مَا يَمْلِكُهُ غَيْرُكَ اَللّٰهُمَّ هٰذَا الدُّعَاءُ مِنِّيْ وَمِنْكَ الْاِجَابَةُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

حرز یکہ قبل از دعای سیفی باید خواند

تَحَصَّنْتُ بِذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوْتِ وَاعْتَصَمْتُ

بِذِي الْعِزَّةِ وَالْجَبَرُوتِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى

الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ دَخَلْتُ فِي حِرْزِ اللهِ وَفِي

حِفْظِ اللهِ وَفِي أَمَانِ اللهِ بِحَقِّ كهيعص وَبِحَقِّ

طه وَيس وَبِحَقِّ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ

حرز یمانی مشهور بدعای سیفی

بسم الله الرحمن الرحيم

اَللّٰهُمَّ أَنْتَ اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ

أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي

وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا

فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا غَفُورُ يَا شَكُورُ

يَا حَلِيمُ يَا رَحِيمُ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ

لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى مَا اخْتَصَصْتَنِي بِهِ مِنْ مَوَاهِبِ

الرَّغَائِبِ وَأَوْصَلْتَ إِلَيَّ مِنْ فَضَائِلِ الصَّنَائِعِ وَ

أَوْلَيْتَنِي بِهِ مِنْ إِحْسَانِكَ وَبَوَّءْتَنِي بِهِ مِنْ مَظَنَّةِ
الصِّدْقِ وَنَلْتَنِي بِهِ مِنْ مِنَنِكَ الْوَاصِلَةِ إِلَيَّ
وَأَحْسَنْتَ إِلَيَّ مِنْ إِنْدِفَاعِ الْبَلِيَّةِ عَنِّي وَالتَّوْفِيقِ
لِي وَالْإِجَابَةِ لِدُعَائِي حِينَ أُنَادِيكَ دَاعِيًا وَ
أُنَاجِيكَ رَاغِبًا وَّأَدْعُوكَ مُضَارِعًا مُّصَافِيًا
وَحِينَ أَرْجُوكَ رَاجِيًا فَأَجِدُكَ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا
لِي جَارًا حَاضِرًا حَفِيًّا بَارًّا وَّفِي الْأُمُورِ كُلِّهَا
نَاصِرًا وَّنَاظِرًا وَّلِلْخَطَايَا وَلِلذُّنُوبِ غَافِرًا وَّ
لِلْعُيُوبِ سَاتِرًا لَمْ أَعْدِمْ عَوْنَكَ وَبِرَّكَ وَخَيْرَكَ
إِلَى طَرْفَةِ عَيْنٍ مُنْذُ أَنْزَلْتَنِي دَارَ الْإِخْتِيَارِ
وَالْفِكْرِ وَالْإِعْتِبَارِ وَلِتَنْظُرَ إِلَيَّ فِيمَا أُقَدِّمُ
إِلَيْكَ لِدَارِ الْقَرَارِ فَأَنَا عَتِيقُكَ يَا مَوْلَايَ
مِنْ جَمِيعِ الْمَضَارِّ وَالْمَضَالِّ وَالْمَصَائِبِ وَالْمَعَائِبِ

مَا أَرَدْتُ اَنْ يَزْدَادَ وَلَا يَزْدَادُ مَا أَرَدْتُ
اَنْ يَنْتَقِصَ وَلَا ضِدَّ شَهِدَكَ حِيْنَ فَطَرْتَ
الْخَلْقَ وَلَا نِدَّ حَضَرَكَ حِيْنَ بَرَأْتَ النُّفُوْسَ
كَلَّتِ الْاَلْسُنُ عَنْ تَفْسِيْرِ صِفَتِكَ وَانْحَسَرَتِ
الْعُقُوْلُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِكَ وَكَيْفَ يُوْصَفُ
عَنْ كُنْهِ صِفَتِكَ يَا رَبِّ وَاَنْتَ اللّٰهُ الْمَلِكُ
الْجَبَّارُ الْقُدُّوْسُ الَّذِيْ لَمْ تَزَلْ اَزَلِيًّا اَبَدِيًّا
سَرْمَدِيًّا دَائِمًا فِيْ حُجُبِ الْغُيُوْبِ وَحْدَكَ
لَا شَرِيْكَ لَكَ لَيْسَ فِيْهَا اَحَدٌ غَيْرُكَ وَلَمْ يَكُنْ لَّهَا
اِلٰهٌ سِوَاكَ حَارَتْ فِيْ بِحَارِ مَلَكُوْتِكَ
اَفْكَارُ ذَوِى التَّبْصِيْرِ وَتَحَيَّرَتْ فِيْ جَبَرُوْتِكَ
عَمِيْقَاتُ مَذَاهِبِ التَّفْكِيْرِ وَتَوَاضَعَتِ الْمُلُوْكُ
لِهَيْبَتِكَ وَعَنَتِ الْوُجُوْهُ بِذُلِّ الْاِسْتِكَانَةِ

لِعِزَّتِكَ وَانْقَادَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِكَ وَاسْتَسْلَمَ
كُلُّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِكَ وَخَضَعَتْ لَكَ الرِّقَابُ
وَكُلَّ دُونَ ذٰلِكَ تَحْبِيرُ اللُّغَاتِ وَضَلَّ
هُنَالِكَ التَّدْبِيرُ فِي تَصَارِيفِ الصِّفَاتِ
فَمَنْ تَفَكَّرَ فِي ذٰلِكَ رَجَعَ طَرْفُهُ إِلَيْهِ حَسِيرًا
وَعَقْلُهُ مَبْهُوتًا وَتَفَكُّرُهُ مُتَحَيِّرًا اَللّٰهُمَّ لَكَ
الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا دَائِمًا مُتَقَارِبًا مُتَوَالِيًا
مُتَوَاتِرًا مُتَّسِقًا مُتَّسِعًا مُسْتَوْثِقًا يَدُومُ وَلَا
يَبِيدُ غَيْرَ مَفْقُودٍ فِي الْمَلَكُوتِ وَلَا مَطْمُوسٍ
فِي الْمَعَالِمِ وَلَا مُنْتَقَصٍ فِي الْعِرْفَانِ فَلَكَ الْحَمْدُ
عَلٰى مَكَارِمِكَ الَّتِي لَا تُحْصٰى فِي اللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ
وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ وَفِي الْبَرِّ وَالْبِحَارِ وَالْغُدُوِّ
وَالْآصَالِ وَالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ وَالظَّهِيرَةِ وَالْأَسْحَارِ

وَفِيْ كُلِّ جُزْءٍ مِّنْ اَجْزَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اَللّٰهُمَّ
بِتَوْفِيْقِكَ قَدْ اَحْضَرْتَنِيَ النَّجَاةَ وَجَعَلْتَنِيْ مِنْكَ فِيْ وِلَايَةِ
الْعِصْمَةِ فَلَمْ اَبْرَحْ مِنْكَ فِيْ سُبُوْغِ نَعْمَائِكَ وَ
تَتَابُعِ الْاٰئِكَ مَحْرُوْسًا لَّكَ فِي الرَّدِّ وَالْاِمْتِنَاعِ
مَحْفُوْظًا لَّكَ فِي الْمَنَعَةِ وَالدِّفَاعِ عَنِّيْ وَلَمْ تُكَلِّفْنِيْ
فَوْقَ طَاقَتِيْ وَلَمْ تَرْضَ عَنِّيْ اِلَّا طَاعَتِيْ فَاِنَّكَ
اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ لَمْ تَغِبْ وَلَا تَغِيْبُ
عَنْكَ غَائِبَةٌ وَّلَا تَخْفٰى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ وَّلَمْ تَضِلَّ
عَنْكَ فِيْ ظُلَمِ الْخَفِيَّاتِ ضَالَّةٌ اِنَّمَا اَمْرُكَ اِذَا
اَرَدْتَ شَيْئًا اَنْ تَقُوْلَ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ
اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مِّثْلَ مَا حَمِدْتَ بِهٖ
نَفْسَكَ وَحَمِدَكَ بِهِ الْحَامِدُوْنَ وَمَجَّدَكَ بِهٖ
الْمُمَجِّدُوْنَ وَوَحَّدَكَ بِهِ الْمُوَحِّدُوْنَ وَكَبَّرَكَ بِهِ الْمُكَبِّرُوْنَ

وَهَلَّلَكَ بِهِ الْمُهَلِّلُوْنَ وَعَظَّمَكَ بِهِ
الْمُعَظِّمُوْنَ وَسَبَّحَكَ بِهِ الْمُسَبِّحُوْنَ حَتّٰى حَمْدِيْ
لَكَ مِنِّيْ وَحْدِيْ فِيْ كُلِّ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَاَقَلَّ
مِنْ ذٰلِكَ مِثْلَ حَمْدِ جَمِيْعِ الْحَامِدِيْنَ وَتَوْحِيْدِ
اَصْنَافِ الْمُوَحِّدِيْنَ وَالْمُخْلِصِيْنَ وَتَقْدِيْسِ اَجْنَاسِ
الْعَارِفِيْنَ وَثَنَاءِ جَمِيْعِ الْمُهَلِّلِيْنَ وَالْمُصَلِّيْنَ وَ
الْمُسَبِّحِيْنَ وَمِثْلَ مَا اَنْتَ بِهِ عَارِفٌ وَهُوَ مَحْمُوْدٌ
وَمَحْبُوْبٌ وَمَحْجُوْبٌ عَنْ جَمِيْعِ خَلْقِكَ كُلِّهِمْ
مِنَ الْحَيْوَانَاتِ وَالْبَرَايَا وَاَرْغَبُ اِلَيْكَ فِيْ
بَرَكَةِ مَا اَنْطَقْتَنِيْ بِهِ مِنْ حَمْدِكَ فَمَا اَيْسَرَ
مَا كَلَّفْتَنِيْ بِهِ مِنْ حَقِّكَ وَاَعْظَمَ مَا وَعَدْتَنِيْ بِهِ
عَلٰى شُكْرِكَ اِبْتَدَاْتَنِيْ بِالنِّعَمِ فَضْلًا
وَطَوْلًا وَاَمَرْتَنِيْ بِالشُّكْرِ حَقًّا وَعَدْلًا وَوَعَدْتَنِيْ

[illegible] ضعفا فاقو مزيدا واعطيتني من رزقك
وفاقا او رضا وسألتني منه شكرا
يسيرا صغيرا اذ نجيتني وعافيتني من جهد
البلاء ولم تسلمني لسوء قضائك وبلائك
وجعلت ملبسي العافية واوليتني بالبسطة
والرخاء وسوغت لي ايسر القصد وضاعفت
لي اشرف الفضل مع ما وعدتني به من المحلة
الشريفة وبشرتني به من الدرجات الرفيعة
واصطفيتني باعظم النبيين دعوة وارفعهم
درجة وافضلهم شفاعة واوضحهم حجة
واعرفهم محمد صلى الله عليه وسلم و
على جميع الانبياء والمرسلين اللهم اغفر لي
ما لا يسعه الا مغفرتك ولا يمحقه الا عفوك

ولا

وَلَا يُكَفِّرُهُ اِلَّا تَجَاوُزُكَ وَفَضْلُكَ وَهَبْ لِي
فِي يَوْمِي هٰذَا وَلَيْلَتِي هٰذِهٖ وَشَهْرِي هٰذَا
وَسَنَتِي هٰذِهٖ يَقِيْنًا صَادِقًا تُهَوِّنُ عَلَيَّ
مَصَائِبَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَاَحْزَانَهُمَا وَ
يُشَوِّقُنِي اِلَيْكَ وَيُرَغِّبُنِي فِيْمَا عِنْدَكَ وَاكْتُبْ
لِي عِنْدَكَ الْمَغْفِرَةَ وَبَلِّغْنِي الْكَرَامَةَ مِنْ عِنْدِكَ
وَاَوْزِعْنِي شُكْرَ مَا اَنْعَمْتَ بِهٖ عَلَيَّ فَاِنَّكَ
اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ
الْمُبْدِئُ الرَّبُّ الرَّفِيْعُ الْبَدِيْعُ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ
لَيْسَ لِاَمْرِكَ مَدْفَعٌ وَلَا عَنْ قَضَائِكَ
مُمْتَنِعٌ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
رَبِّي وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ فَاطِرُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ
عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ الْمُتَعَالِ

اللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ الثَّباتَ فِي الْاَمْرِ وَالْعَزيمَةَ
عَلَى الرُّشْدِ وَالشُّكْرَ عَلى نِعَمِكَ وَ
اَعُوذُ بِكَ مِنْ جَوْرِ كُلِّ جائِرٍ وَظُلْمِ كُلِّ
ظالِمٍ وَبَغْيِ كُلِّ باغٍ وَحَسَدِ كُلِّ حاسِدٍ وَ
حِقْدِ كُلِّ حاقِدٍ وَكَيْدِ كُلِّ كائِدٍ وَغَدْرِ كُلِّ
غادِرٍ وَشَماتَةِ كُلِّ كاشِحٍ وَمَكْرِ كُلِّ ماكِرٍ بِكَ
اَصُولُ عَلَى الْاَعْداءِ وَاِيّاكَ اَرْجُو وِلايَةَ الْاَحِبّاءِ
وَالْقُرَباءِ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلى ما لا اَسْتَطيعُ اِحْصائَهُ
وَلا تَعْديدَهُ مِنْ عَوائِدِ فَضْلِكَ وَعَوارِفِ رِزْقِكَ
وَاَلْوانِ ما اَوْلَيْتَني بِهِ مِنْ اِرْفادِكَ فَاِنَّكَ
اَنْتَ اللّٰهُ الَّذي لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ الْفاشي
فِي الْخَلْقِ حَمْدُكَ الْباسِطُ بِالْجُودِ يَدُكَ
وَلا تُضادُّ في حُكْمِكَ وَلا تُنازَعُ في

سُلْطَانِكَ وَمُلْكِكَ وَامْرِكَ تُمَلِّكُ

مِنَ الْاَنَامِ مَا تَشَاءُ وَلَا يَمْلِكُوْنَ مِنْهُ

اِلَّا مَا تُرِيْدُ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْتَ الْمُحْسِنُ الْمُنْعِمُ

الْمُفْضِلُ الْقَادِرُ الْقَاهِرُ الْمُقْتَدِرُ الْقُدُّوْسُ

فِيْ نُوْرِ الْقُدْسِ تَرَدَّيْتَ بِالْعِزِّ وَالْعَلَاءِ وَتَأَزَّرْتَ

بِالْعَظَمَةِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَتَغَشَّيْتَ بِالنُّوْرِ

وَالضِّيَاءِ وَتَجَلَّلْتَ بِالْمَهَابَةِ وَالْبَهَاءِ لَكَ

الْمَنُّ الْقَدِيْمُ وَالْفَضْلُ الْعَظِيْمُ وَالسُّلْطَانُ

الشَّامِخُ وَالْمُلْكُ الْبَاذِخُ وَالْجُوْدُ الْوَاسِعُ وَ

الْفَيْضُ الشَّائِعُ وَالْقُدْرَةُ الْكَامِلَةُ

وَالْحِكْمَةُ الْعَالِيَةُ وَالْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ وَالْعِزَّةُ

الشَّامِلَةُ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا جَعَلْتَنِيْ مِنْ اُمَّةِ

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ اَفْضَلُ

ادم الذين كرمتهم وحملتهم في

البحر ورزقتهم من الطيبات وفضلتهم

على كثير ممن خلقتهم من اهلها تفضيلا

ان خلقتني سميعا بصيرا سويا صحيحا سالما

معافا ولم تشغلني بنقصان في بدني ولم

تمنعني كرامتك اياي وحسن صنيعك

عندي وفضل منائحك لدي ونعمائك

علي الهي انت الذي وسعت علي رزقا

في الدنيا والاخرة وفضلتني على كثير

من خلقك تفضيلا فجعلت لي سمعا

يسمع اياتك وعقلا يفهم ايمانك وبصرا

يرى قدرتك وفؤادا يعرف عظمتك

وقلبا يعتقد توحيدك ولسانا ينطق بتمجيدك

فَإِنِّي لِفَضْلِكَ عَلَيَّ حَامِدٌ وَإِلَيْكَ نَفْسِي شَاكِرٌ

وَبِحَقِّكَ شَاهِدَةٌ فَإِنَّكَ حَيٌّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ

وَحَيٌّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَحَيٌّ بَعْدَ كُلِّ مَيِّتٍ

لَمْ تَرِثِ الْحَيٰوةَ مِنْ حَيٍّ وَلَمْ تَقْطَعْ خَيْرَكَ

عَنِّي فِي كُلِّ وَقْتٍ وَلَمْ تُنْزِلْ بِي عُقُوبَاتِ النِّقَمِ

وَلَمْ تَمْنَعْ عَنِّي دَقَائِقَ الْعِظَمِ وَلَمْ تُغَيِّرْ عَلَيَّ وَثَائِقَ

النِّعَمِ فَلَوْ لَمْ أَذْكُرْ مِنْ إِحْسَانِكَ إِلَّا عَفْوَكَ عَنِّي

وَالتَّوْفِيقَ لِي وَالْإِسْتِجَابَةَ لِدُعَائِي حِينَ رَفَعْتُ

صَوْتِي بِتَوْحِيدِكَ وَتَحْمِيدِكَ وَتَمْجِيدِكَ

وَتَسْبِيحِكَ وَتَهْلِيلِكَ وَإِلَّا فِي تَقْدِيرِكَ خَلْقِي

حِينَ صَوَّرْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي وَإِلَّا فِي قِسْمَةِ

الْأَرْزَاقِ حِينَ قَدَّرْتَهَا لِي لَكَانَ فِي

ذٰلِكَ مَا يَشْغَلُ شُكْرِي عَنْ جَهْدِي فَكَيْفَ

وَاَفْضَلُ مِنْ ذٰلِكَ فِي النِّعَمِ الْعِظَامِ الَّتِي اَتَقَلَّبُ
فِيْهَا لَا اَبْلُغُ شُكْرَ شَيْئٍ مِّنْهَا فَلَكَ الْحَمْدُ
عَدَدَ مَا اَحَاطَهٗ عِلْمُكَ وَعَدَدَ مَا وَسِعَتْهُ
رَحْمَتُكَ وَعَدَدَ مَا اَحَاطَتْ بِهٖ قُدْرَتُكَ
وَاَضْعَافَ مَا تَسْتَوْجِبُهٗ مِنْ جَمِيْعِ خَلْقِكَ
اَللّٰهُمَّ وَتَمِّمْ اِحْسَانَكَ اِلَيَّ فِيْمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِيْ
كَمَا اَحْسَنْتَ اِلَيَّ فِيْمَا مَضٰى مِنْهُ اَللّٰهُمَّ
اِنِّيْ اَسْئَلُكَ وَاَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِتَوْحِيْدِكَ
وَتَحْمِيْدِكَ وَتَمْجِيْدِكَ وَتَهْلِيْلِكَ وَتَكْبِيْرِكَ
وَكِبْرِيَائِكَ وَكَمَالِكَ وَتَعْظِيْمِكَ وَتَقْدِيْسِكَ وَنُوْرِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ
وَحِلْمِكَ وَوَقَارِكَ وَمَنِّكَ وَعِلْمِكَ وَحِلْمِكَ
وَبَهَائِكَ وَكِبْرِيَائِكَ وَكَمَالِكَ وَجَمَالِكَ وَجَلَالِكَ

وسلطانك

وَسُلْطَانِكَ وَقُدْرَتِكَ وَقُوَّتِكَ وَعَظَمَتِكَ
وَاِحْسَانِكَ وَامْتِنَانِكَ وَرَحْمَتِكَ وَنَبِيِّكَ
وَعِتْرَتِهِ الطَّاهِرِيْنَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ
عَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى سَائِرِ اِخْوَانِهٖ مِنَ الْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْ
وَاَنْ لَّا تَحْرِمَنِيْ رِفْدَكَ وَفَضْلَكَ وَجَمَالَكَ
وَجَلَالَكَ وَفَوَائِدَ كَرَامَاتِكَ فَاِنَّكَ لَا يَعْتَرِيْكَ
لِكَثْرَةِ مَا قَدْ نَثَرْتَ مِنَ الْعَطَايَا عَوَائِقُ الْبُخْلِ
وَلَا يَنْقُصُ جُوْدَكَ التَّقْصِيْرُ فِيْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ
وَلَا تُنْفِدُ خَزَائِنَكَ مَوَاهِبُكَ الْمُتَّسِعَةُ وَلَا تُؤَثِّرُ
فِيْ جُوْدِكَ الْعَظِيْمِ مِنَحُكَ الْفَائِقَةُ الْجَمِيْلَةُ
الْجَلِيْلَةُ وَلَا تَخَافُ ضَيْمَ اِمْلَاقٍ فَتُكْدِيَ
وَلَا يَلْحَقُكَ خَوْفُ عَدَمٍ فَيَنْقُصَ مِنْ جُوْدِكَ
فَيْضُ فَضْلِكَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ قَلْبًا خَاشِعًا

[illegible] وبدنا صابرا ويقينا صادقا
ولسانا ذاكرا وعملا كاملا وعينا باكية ورزقا
واسعا وعلما نافعا وايمانا صحيحا وولدا صالحا
وعمرا طويلا وعملا متقبلا واسألك رزقا
حلالا طيبا ولا تؤمني مكرك ولا تكشف
عني سترك ولا تنسني ذكرك ولا تقنطني
من رحمتك ولا تبعدني عن كنفك
وجوارك واعذني من سخطك وغضبك
ولا تؤيسني من رحمتك وروحك وكن
لي انيسا من كل روعة ووحشة وجليسا
في كل وحدة واعصمني من كل هلكة
ونجني من كل بلية وآفة وعاهة وغصة
ومحنة وزلة في الدارين انك لا تخلف

الميعاد.

الْمِيعَادَ اَللّٰهُمَّ ارْفَعْنِي وَلَا تَضَعْنِي وَادْفَعْ عَنِّي
وَلَا تَدْفَعْنِي وَاَعْطِنِي وَلَا تَحْرِمْنِي وَاَكْرِمْنِي
وَلَا تُهِنِّي وَزِدْنِي وَلَا تَنْقُصْنِي وَارْحَمْنِي
وَلَا تُعَذِّبْنِي وَانْصُرْنِي وَلَا تَخْذُلْنِي وَاسْتُرْنِي
وَلَا تَفْضَحْنِي وَاٰثِرْنِي وَلَا تُؤْثِرْ عَلَيَّ اَحَدًا فِي اَمْرِ الدُّنْيَا
وَالْاٰخِرَةِ وَاحْفَظْنِي وَلَا تُضَيِّعْنِي فَاِنَّكَ عَلٰى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَّبِالْاِجَابَةِ جَدِيْرٌ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى
مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ اَجْمَعِيْنَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
اَللّٰهُمَّ مَا قَدَّرْتَ لِي مِنْ اَمْرٍ وَشَرَعْتَ فِيْهِ
بِتَوْفِيْقِكَ وَتَيْسِيْرِكَ فَتَمِّمْهُ لِي بِاَحْسَنِ الْوُجُوْهِ
كُلِّهَا وَاَصْلَحِهَا وَاَصْوَبِهَا فَاِنَّكَ عَلٰى
مَا تَشَاءُ قَدِيْرٌ وَّبِالْاِجَابَةِ جَدِيْرٌ يَا مَنْ قَامَتِ
السَّمٰوَاتُ وَالْاَرَضُوْنَ بِاَمْرِهٖ يَا مَنْ يُّمْسِكُ

اللّٰهُمَّ مَنْ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَا مَنْ
أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ
سُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا
كَثِيرًا مُبَارَكًا كَثِيرًا كَثِيرًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ اللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ
فَاللّٰهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ
اللّٰهُ أَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ دعای حرز امیرین بعده دعای سیفی بایدخواند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الم المص المر
المص طسم
طس طسم
حم حم
نقطه کهیعص
سبعت بارب
ربای یا الله هو
السبع دهای
سم سم
سبعد ارمن
ناقافهما
الشدید
سبعت
۱۲

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ حَيٌّ لَا تَمُوْتُ وَخَالِقٌ لَا تُخْلَقُ وَ
سَمِيْعٌ لَا تَشُكُّ وَبَصِيْرٌ لَا تَغَابُ وَشَاهِدٌ
لَا تَغِيْبُ وَبَدِيٌّ لَا تُفْقَدُ وَصَادِقٌ
لَا تَكْذِبُ وَقَاهِرٌ لَا تُغْلَبُ وَقَرِيْبٌ
لَا تَبْعُدُ وَقَادِرٌ لَا تُضَارُّ وَغَافِرٌ لَا تَظْلِمُ وَصَمَدٌ
لَا تَطْعَمُ وَقَيُّوْمٌ لَا تَنَامُ وَمُجِيْبٌ لَا تَسْأَمُ وَجَبَّارٌ
لَا تَتَكَلَّمُ وَعَلِيْمٌ لَا تُرَامُ وَعَالِمٌ لَا تُعَلَّمُ وَ
نَاصِرٌ لَا تُعَانُ وَقَوِيٌّ لَا تَضْعُفُ وَعَظِيْمٌ لَا
تُوْصَفُ وَوَفِيٌّ لَا تُخْلِفُ وَعَدْلٌ لَا تَحِيْفُ
وَغَنِيٌّ لَا تَفْتَقِرُ وَكَبِيْرٌ لَا تَغْدِرُ وَحَكَمٌ
لَا تَجُوْرُ وَمَنِيْعٌ لَا تُقْهَرُ وَمَعْرُوْفٌ لَا تُنْكَرُ وَ
وَكِيْلٌ لَا تُخْفِرُ وَغَالِبٌ لَا تُغْلَبُ وَوِتْرٌ
لَا تُسْتَامُ وَفَرْدٌ لَا تَسْتَشِيْرُ وَوَهَّابٌ لَا تَمَلُّ

وسريع لا تذهل وحليم لا تجهل وجواد لا تبخل
وحافظ لا تغفل وعزيز لا تذل وقائم لا تنام
ومحتجب لا ترى ودائم لا تفنى وباق لا تبلى
وواحد لا تشبه ومقتدر لا تنازع يا كريم الجواد
المتكرم يا قريب المجيب المتعالي يا جليل
المتجلل يا سلام المؤمن المهيمن يا عزيز الجبار
المتكبر المتجبر يا طاهر الطهور المطهر
المتطهر يا قاهر القادر المقتدر يا عزيز المعز
المتعزز يا من ينادي من كل فج عميق من
شواهق الجبال وأقعار البحار وأوكار الطيور
بألسنة شتى ولغات مختلفة وحوائج أخر
يا من ترى بطن باطن وسمع سامع يا من لا
يشغله شأن عن شأن أنت الله الذي لا تغيره الأزمنة

[illegible]

وَلَا تُحِيطُ بِكَ الْأَمْكِنَةُ وَلَا تَصِفُكَ
الْأَلْسِنَةُ وَلَا تَأْخُذُكَ نَوْمٌ وَلَا سِنَةٌ وَلَا يُشْبِهُهُ
شَيْءٌ وَكَيْفَ لَا يَكُونُ كَذَالِكَ وَأَنْتَ خَالِقُ
كُلِّ شَيْءٍ وَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَكَ الْكَرِيمُ
سُبُّوحٌ ذِكْرُكَ قُدُّوسٌ أَمْرُكَ وَاحِدٌ حُكْمُكَ نَافِذٌ
قَضَائُكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَّعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَّيَسِّرْ لِي
مِنْ أَمْرِي مَا أَرْجُو مِنْكَ وَاصْرِفْ عَنِّي مَا أَخَافُهُ
عَنْكَ وَيَسِّرْ لِي مِنْ أَمْرِي مَا أَخَافُ عُسْرَتَهُ
وَفَرِّجْ عَنِّي مَا أَخَافُ ضِيقَهُ وَسَهِّلْ لِي مَا أَخَافُ
حُزُونَتَهُ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ سُبْحَانَكَ
اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ
ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا بَدِيعَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ

اللّٰهم اني اسئلك ولا اسئل غيرك
وارغب اليك ولا ارغب الى غيرك واسئلك
امان الخائفين وجار المستجيرين انت الفتاح
الى الخيرات ومقيل العثرات ماحي السيئات
كاتب الحسنات رافع الدرجات مانع
البليات واسئلك بافضل المسائل كلها
واعظمها وانجحها التي لا ترد ولا ينبغي
للعباد ان يسئلك الا بها يا الله يا رحمن يا رحيم
واسئلك باسمائك الحسنى وبصفاتك العلى
وبنعمتك التي لا تحصى وباكرم اسمائك عليك
واحبها اليك واشرفها عندك منزلة واقربها
منك وسيلة واجزلها منك ثوابا واسرعها
منك اجابة وباسمائك المكنونة المخزونة

ربع

الجليلة الأجل العظيمة الأعظم التي تحبه
وترضى عمن دعاك به وتستجيب له دعاءه
وحقا عليك أن لا تحرم سائلك الإجابة وبكل
اسم هو لك في التوراة والإنجيل والزبور
والفرقان وبكل اسم هو علمته أحدا من
خلقك وبكل اسم لم تعلمه أحدا من
خلقك وبكل اسم دعاك به حملة عرشك
وملائكتك وأصفيائك وأنبيائك
من خلقك وبحق السائلين عليك والراغبين
إليك والمستغفرين إليك والمتعوذين والمتضرعين إليك
وبحق كل عبد متضرع متعبد لك في
بر أو بحر أو سهل أو جبل وأدعوك دعاء
من اشتدت فاقته وعظم جرمه وأشرفت

من الذي تحكمه نفسه وضعفت قوته
وقلت حيلته ومن لا يثق بشيء من علمه وعمله
ولا يجد لعاقبته املا ولا لذنبه غافرا
غيرك ولا لسعيه متسعا سواك هربت اليك [illegible]
غير مستنكف ولا مستكبر على
عبادتك يا انيس الفقراء مستجيرا واسألك
بانك انت الله الذي لا اله الا انت الحنان
المنان بديع السموات والارض ذو الجلال
والاكرام عالم الغيب والشهادة هو الرحمن
الرحيم [illegible] وانا العبد وانت
[illegible] وانا الميت
[illegible] الضعيف
[illegible]

المسيئ وانت الغفور وانا المذنب وانت
الكريم وانا الجاني وانت الحليم وانا
الخاطي وانت القادر وانا المقدور وانت
الباعث وانا المبعوث وانت الحي الذي لا يموت
وانا عبدك سوف اموت وانت الخالق و
انا المخلوق وانت القوي وانا الضعيف و
انت المعطي وانا السائل وانت الرزاق
وانا المرزوق وانت الامين وانا
الخائف وانك احق من شكى اليه
واستغيث واستعين به وسالته
دعوته [illegible]
[illegible]
[illegible]

اسناد حرز یمانی که مشهور بدعای سیفیست

صاحب سبیل الرشاد و بهیج نوشته اند که از جای دیگر این بدست طالبان چیزی نوشته شد و همان اسناد دعای حزب البحر نوشته شد و این حرز دفع شر ظالم را سیف قاطع و رفع حرج عالم را برق ساطع است خصوصا برای شفای قلوب حصول مراد مقهوری عدا و ایمنی از بلاها کفایت از شر جن و انسان و وقایت از حوادث دوران شرح صدور راز اسرار و باعث تجلیات و انوار بهره ور باد و احوال و سلامت انسان اتریاق کامل است شرح اسرار او دراز است غرض اینجا ایجاز است و در هیچ مقام باتفاق درین حرز اشارات هاست که اهل عرفت بدان کار میفرمایند اول لا اله الا انت دوم بر کن فیکون سوم بر اللهم انی اسئلک بالتنبات چهارم بر یا ارزقت بالعظمة پنجم بر اللهم قدیم احسانک و سلوی آن موزات دیگر نکرد

و بر حاشیه کتاب از بعض علما باتمام [illegible] مرقوم است

که عامل این حرز گردد اول بیست ادای نصاب بکند و دیگر [illegible]

و بعد ادای نصاب چهل و یکروز برای هر مهم خواند و بعد نصاب

مرادش حاصل گردد و هرگاه که دعوت حرز شروع کند بعد غسل

کامل در مکان حلال مشغول خواندن آن باشد اول دوگانه

در رکعت اول بعد سوره فاتحه الم ترکیف یازده بار بخواند و در رکعت

آخر بعد فاتحه تبت یدا یازده بار بخواند و نیت صلوة [illegible]

بعد ادای دوگانه چهل و یکبار حرز مذکور بخواند و در وقت خواندن

حرز مشغولی بکار دیگر ننماید و کلام نکند و بعد تمام آن این دعا بخواند

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ

الْمُنْقَلَبِ وَالْحَوْرِ بَعْدَ الْكَوْرِ وَمَنْ يَتَّقِ

اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهٗ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهٗ اِنَّ اللّٰهَ

قد جعل الله لکل شیء قدرا

بعد از آن در توجه بار بخواند هر مهمی که واسطه باشد جمله آسان

گردد و بعد چند یابی دعای ایمن خواندن نیز ضرورست زیرا

که بدون دعای ایمن صاحب حرز را اگرچه مقصود حاصل

می شود و لکن فقیر می گرداند و دعای ایمن فقر را

قطع می نماید و بعد ادای نصاب دایما ورد این حرز لازم

بعده داند و برای مهمات خود چهل و یکبار بطریق معمول

معه افتتاح و اختتام خوانده باشد هرگه هر روز بعد نماز بامداد یکبار

به نیت دفع شر ظالم بخواند چهل روز نگذرد که شر ظالم دور گردد و اعدا را

مقهور گرداند و هر که پیوسته بعد نماز جمعه این حرز خوانده باشد از همه بلاها

و مکر اعدا ایمن باشد و هر حاجتی که دارد بر آید و هر که هر روز در روز ورد خواند هم

نصاب باشد و این از خدمت شیخ العارفین قطب المشایخ صدر الملة والدین

محمد شاکر الفاروقی قدس سره العزیز منقول است و در کتب معتبره مسطور

اسناد حزب البحر من احزاب الشیخ ابی الحسن الشاذلی

که کبریت احمر و تریاق اعظم ست برای سلامت دنیا و آخرت و فتح ابواب
سعادت و کرامت حضرت قطب الوقت امام زمان خود ابو الحسن
شاذلی آنرا در وقت رکوب بحر از حضرت نبوت مآب صلی الله
علیه و آله تلقین نموده اند و شان ورود آن چنانچه مشایخ شاذلیه
نوشته اند و از حضرت شیخ استماع آن چنانست که وقتی در
اشهر حج حضرت شیخ در مغرب زمین که جای بودن ایشان بود
با اصحاب خود فرمود که امسال خود را در روز موقف عرفات
می بینیم تهیهٔ اسباب حج باید نمود عرض کردند که موسم تنگ
و کشتیها رفته و گنجایش این نمانده باقی هرچه فرمایند فرمود لابد
ما را عزیمت این سفر باید کرد به هر طریق خود را آنجا باید رسانید
بحکم این اشارت سوار شدند بر کشتی رفته از تنگنای بحار
از ترسائی که بجهت تنگی و بیماری آن درمانده بودند

درین کار خطیر بجهت شدت خود و سطوت قهرمانان از حضرت
شیخ ابا نموده است کرد کشتی را بحکم ایشان روانی ساخت شیخ با اصحاب
در وی شدند کشتی بجهت تلاطم امواج و تدافع ریاح در هوا سیر رفت
حضرت شیخ را حال قوی وارد شد و این دعا از حضرت سید
کائنات صلی الله علیه وآله وسلم فایض گشت و بمنزل مراد
رسانید درین حزب موثر و اشارتست که اصحاب دعوت بدان
کار میفرمایند و این حزب بس عظیم است و حرزی مکنون در حصول
شفای قلوب و توسل مطلوب و سلامت از آفات و حفظ عاهات
و اجابت دعوت و تفریج کربت و رفع قدر و شرح صدر و تسهیل امور
و کفایت شر جن و انس و امن از طوارق لیل و نهار و حوادث دهر
و وقایت شر جبابره و غنای قلب و دیگر اسرار و انوار که شرح آن
ندارد است و وقت خواندن آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است
نقل شد این حزب ... شیخ عبدالحق دهلوی رحمة الله علیه

دعای حزب البحر

بسم الله الرحمن الرحيم

اَللّٰهُمَّ يَا اَللّٰهُ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا حَلِيمُ يَا عَلِيمُ
اَنْتَ رَبِّي وَعِلْمُكَ حَسْبِي فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبِّي
وَنِعْمَ الْحَسْبُ حَسْبِي تَنْصُرُ مَنْ تَشَاءُ وَاَنْتَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ نَسْئَلُكَ الْعِصْمَةَ فِي الْحَرَكَاتِ
وَالسَّكَنَاتِ وَالْكَلِمَاتِ وَالْاِرَادَاتِ
وَالْخَطَرَاتِ مِنَ الظُّنُونِ وَالشُّكُوكِ وَالْاَوْهَامِ
السَّاتِرَةِ لِلْقُلُوبِ عَنْ مُطَالَعَةِ الْغُيُوبِ فَقَدِ
ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا وَاِذْ
يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اِلَّا غُرُورًا فَثَبِّتْنَا
وَانْصُرْنَا وَسَخِّرْ لَنَا هٰذَا الْبَحْرَ كَمَا سَخَّرْتَ

البحر لموسى وسخرت النار لابراهيم وسخرت
الجبال والحديد لداود وسخرت الريح
والشياطين والجن لسليمان وسخر لنا
كل بحر هو لك في الارض والسماء والملك
والملكوت وبحر الدنيا وبحر الاخرة وسخر لنا
كل شيء يا من بيده ملكوت كل شيء
كهيعص كهيعص كهيعص انصرنا
فانك خير الناصرين وافتح لنا فانك خير
الفاتحين واغفر لنا فانك خير الغافرين وارحمنا
فانك خير الراحمين وارزقنا فانك خير
الرازقين واحفظنا فانك خير الحافظين و
اهدنا ونجنا من القوم الظالمين وهب لنا
من لدنك ريحا طيبة كما هي في علمك

وَانْشُرْهَا عَلَيْنَا مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِكَ وَاحْمِلْنَا
بِهَا لِحَمْلِ الْكَرَامَةِ مَعَ السَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ
فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ لَنَا أُمُورَنَا مَعَ الرَّاحَةِ لِقُلُوبِنَا
وَأَبْدَانِنَا وَالسَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ فِي دِينِنَا وَ
دُنْيَانَا وَكُنْ لَنَا صَاحِبًا فِي سَفَرِنَا وَخَلِيفَةً
فِي أَهْلِنَا وَاطْمِسْ عَلَىٰ وُجُوهِ أَعْدَائِنَا وَ
امْسَخْهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ
الْمُضِيَّ وَلَا الْمَجِيءَ إِلَيْنَا وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا
عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ
وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا
مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ يٰسٓ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ
إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أُنْذِرَ
آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ
عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ إِنَّا جَعَلْنَا
فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ
مُقْمَحُونَ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا
وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ
لَا يُبْصِرُونَ شَاهَتِ الْوُجُوهُ شَاهَتِ
الْوُجُوهُ شَاهَتِ الْوُجُوهُ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ
لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا
طس حم عسق مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ
بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ حم حم حم حم
حم حم حم حم الْأَمْرُ وَجَاءَ النَّصْرُ فَعَلَيْنَا
لَا يُنْصَرُونَ حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ

مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ
التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِى الطَّوْلِ لَآ اِلٰهَ
اِلَّا هُوَ اِلَيْهِ الْمَصِيرُ بِسْمِ اللّٰهِ بَابُنَا تَبَارَكَ حِيطَانُنَا
يٰسٓ سَقْفُنَا كٓهٰيٰعٓصٓ كِفَايَتُنَا حٰمٓ عٓسٓقٓ
حِمَايَتُنَا فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّٰهُ وَهُوَ
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ سِتْرُ الْعَرْشِ مَسْبُولٌ عَلَيْنَا
وَعَيْنُ اللّٰهِ نَاظِرَةٌ اِلَيْنَا بِحَوْلِ اللّٰهِ لَا يُقْدَرُ عَلَيْنَا
وَاللّٰهُ مِنْ وَّرَآئِهِمْ مُّحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْاٰنٌ مَّجِيدٌ
فِيْ لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ فَاللّٰهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَّهُوَ اَرْحَمُ
الرَّاحِمِينَ اِنَّ وَلِيِّيَ اللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ
يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ سه بار حَسْبِيَ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
سه بار بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ

شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
ثَلَاثًا لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ثَلَاثًا
سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّعَلَى اٰلِهٖ وَصَحْبِهٖ وَسَلَّمَ

اختتام حزب البحر

أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ كُلِّهَا
مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ يَا عَظِيمَ السُّلْطَانِ يَا قَدِيمَ
الْإِحْسَانِ يَا دَائِمَ النِّعَمِ يَا بَاسِطَ الرِّزْقِ يَا
وَاسِعَ الْعَطَاءِ يَا دَافِعَ الْبَلَاءِ يَا سَامِعَ الدُّعَاءِ
يَا حَاضِرًا لَيْسَ بِغَائِبٍ يَا مَوْجُودًا عِنْدَ الشَّدَائِدِ
يَا خَفِيَّ اللُّطْفِ يَا لَطِيفَ الصُّنْعِ يَا حَلِيمًا لَا
يَعْجَلُ يَا كَرِيمًا لَا يَبْخَلُ اقْضِ حَاجَتِي بِرَحْمَتِكَ

الرحيم

يا ارحم الرّاحمين ادعیہ مبارک ماثورہ من النبی صلی الله
علیہ وسلم اَللّٰهُمَّ اَنتَ اَحَقُّ مَن ذُکِرَ واَحَقُّ مَن عُبِدَ
وَاَنصَرُ مَنِ ابتُغِیَ واَرْاَفُ مَن مَلَکَ وَاَجوَدُ مَن
سُئِلَ وَاَوسَعُ مَن اَعطٰی اَنتَ المَلِکُ لَاشَرِیکَ
لَکَ وَالفَردُ لَانِدَّ لَکَ کُلُّ شَیءٍ هَالِکٌ اِلَّا وَجهَکَ
لَن تُطَاعَ اِلَّا بِاِذنِکَ وَلَن تُعصٰی اِلَّا بِعِلمِکَ
تُطَاعُ فَتَشکُرُ وَتُعصٰی فَتَغفِرُ اَقرَبُ شَہِیدٍ وَ
اَدنٰی حَفِیظٍ حُلتَ دُونَ النُّفُوسِ وَاَخَذتَ
بِالنَّوَاصِی وَکَتَبتَ الاٰثَارَ وَنَسَختَ الاٰجَالَ
اَلقُلُوبُ لَکَ مُفضِیَةٌ وَالسِّرُّ عِندَکَ عَلَانِیَةٌ
اَلحَلَالُ مَا اَحلَلتَ وَالحَرَامُ مَا حَرَّمتَ وَالدِّینُ
مَا شَرَعتَ وَالاَمرُ مَا قَضَیتَ وَالخَلقُ خَلقُکَ
وَالعَبدُ عَبدُکَ وَاَنتَ اللّٰهُ الرَّؤُفُ الرَّحِیمُ

بن اعطی

أَسْئَلُكَ بِنُوْرِ وَجْهِكَ الَّذِيْ اَشْرَقَتْ لَهُ السَّمٰوٰتُ
وَالْاَرْضُ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَكَ وَبِحَقِّ السَّائِلِيْنَ
عَلَيْكَ اَنْ تَقْبَلَنِيْ فِيْ هٰذِهِ الْغَدَاةِ وَفِيْ هٰذِهِ
الْعَشِيَّةِ وَاَنْ تُجِيْرَنِيْ مِنَ النَّارِ بِقُدْرَتِكَ
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اَمَتِكَ
نَاصِيَتِيْ بِيَدِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ
فِيَّ قَضَائُكَ اَسْئَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ
سَمَّيْتَ بِهٖ نَفْسَكَ اَوْ اَنْزَلْتَهٗ فِيْ كِتَابِكَ اَوْ عَلَّمْتَهٗ
اَحَدًا مِّنْ خَلْقِكَ اَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهٖ فِيْ عِلْمِ الْغَيْبِ
عِنْدَكَ اَنْ تَجْعَلَ الْقُرْاٰنَ الْعَظِيْمَ رَبِيْعَ قَلْبِيْ
وَنُوْرَ بَصَرِيْ وَجَلَاءَ حُزْنِيْ وَذَهَابَ هَمِّيْ وَ
غَمِّيْ اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ لِيْ دِيْنِيَ الَّذِيْ هُوَ عِصْمَةُ
اَمْرِيْ وَاَصْلِحْ لِيْ دُنْيَايَ الَّتِيْ فِيْهَا مَعَاشِيْ وَاَصْلِحْ لِيْ

أخرتي التي فيها معادي واجعل الحيوة زيادة
لي في كل خير واجعل الموت راحة لي من
كل شر رب أعني ولا تعن علي وانصرني ولا تنصر علي
وامكر لي ولا تمكر علي واهد لي ويسر الهدى
وانصرني على من بغى علي رب اجعلني لك
ذكارا لك شكارا لك رهابا لك مطواعا لك مخبتا
إليك أواها منيبا رب تقبل توبتي واغسل
حوبتي وأجب دعوتي وثبت حجتي وسدد
لساني واهد قلبي واسلل سخيمة صدري
اللهم اقسم لنا من خشيتك ما تحول به
بيننا وبين معاصيك ومن طاعتك
ما تبلغنا به جنتك ومن اليقين ما تهون
به علينا مصائب الدنيا والآخرة ومتعنا

بِأَسْمَاعِنَا وَأَبْصَارِنَا وَقُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا وَاجْعَلْهُ
الْوَارِثَ مِنَّا وَاجْعَلْ ثَارَنَا عَلٰى مَنْ ظَلَمَنَا وَ
انْصُرْنَا عَلٰى مَنْ عَادَانَا وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا
فِي دِيْنِنَا وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا
وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَلَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا وَلَا تُسَلِّطْ
عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا اَللّٰهُمَّ بِعِلْمِكَ
الْغَيْبَ وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ
الْحَيٰوةَ خَيْرًا لِّي وَتَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ
خَيْرًا لِّي وَأَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ وَكَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ فِي الرِّضَا
وَالْغَضَبِ وَأَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَّا يَنْفَدُ وَقُرَّةَ عَيْنٍ
لَّا تَنْقَطِعُ وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَبَرْدَ
الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَذَّةَ النَّظَرِ إِلٰى وَجْهِكَ

والشوق إلى لقائك وأعوذ بك من ضراء
مضرة وفتنة مضلة اللهم زينا بزينة الإيمان
واجعلنا هداة مهتدين اللهم إني أسألك
من الخير كله عاجله وآجله ما علمت
منه وما لم أعلم وأعوذ بك من الشر كله
عاجله وآجله ما علمت منه وما لم أعلم اللهم
إني أسألك من خير ما سألك عبدك ونبيك
وأعوذ بك من شر ما عاذ منه عبدك
ونبيك اللهم إني أسألك الجنة وما قرب
إليها من قول أو عمل وأعوذ بك من النار
وما قرب إليها من قول أو عمل وأسألك
أن تجعل كل قضاء لي خيرا اللهم إني
أسألك خير المسألة وخير الدعاء وخير النجاح

وَخَيْرَ الْعَمَلِ وَخَيْرَ الثَّوَابِ وَخَيْرَ الْحَيٰوةِ
وَخَيْرَ الْمَمَاتِ وَثَبِّتْنِيْ وَثَقِّلْ مَوَازِيْنِيْ وَحَقِّقْ
اِيْمَانِيْ وَارْفَعْ دَرَجَتِيْ وَتَقَبَّلْ صَلَاتِيْ وَاغْفِرْ لِيْ
خَطِيْئَتِيْ وَاَسْئَلُكَ الدَّرَجَاتِ الْعُلٰى مِنَ الْجَنَّةِ
اٰمِيْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ فَوَاتِحَ الْخَيْرِ وَخَوَاتِمَهٗ
وَجَوَامِعَهٗ وَاَوَّلَهٗ وَاٰخِرَهٗ وَظَاهِرَهٗ وَبَاطِنَهٗ
وَالدَّرَجَاتِ الْعُلٰى مِنَ الْجَنَّةِ اٰمِيْنَ اَللّٰهُمَّ
اِنِّيْ اَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا اٰتِيْ وَخَيْرَ مَا اَفْعَلُ وَخَيْرَ
مَا اَعْمَلُ وَخَيْرَ مَا بَطَنَ وَخَيْرَ مَا ظَهَرَ وَالدَّرَجَاتِ
الْعُلٰى مِنَ الْجَنَّةِ اٰمِيْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ
اَنْ تَرْفَعَ ذِكْرِيْ وَتَضَعَ وِزْرِيْ وَتُصْلِحَ اَمْرِيْ
وَتُطَهِّرَ قَلْبِيْ وَتُحَصِّنَ فَرْجِيْ وَتُنَوِّرَ قَلْبِيْ
وَتَغْفِرَ لِيْ ذَنْبِيْ وَاَسْئَلُكَ الدَّرَجَاتِ الْعُلٰى

مِنَ الْجَنَّةِ اٰمِيْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ اَنْ تُبَارِكَ لِيْ فِيْ سَمْعِيْ وَفِيْ بَصَرِيْ وَفِيْ رُوْحِيْ وَفِيْ خَلْقِيْ وَفِيْ خُلُقِيْ وَفِيْ اَهْلِيْ وَفِيْ مَحْيَايَ وَفِيْ مَمَاتِيْ وَفِيْ عَمَلِيْ وَتَقَبَّلْ حَسَنَاتِيْ وَاَسْئَلُكَ الدَّرَجَاتِ الْعُلٰى مِنَ الْجَنَّةِ اٰمِيْنَ يَا مَنْ لَا تَرَاهُ الْعُيُوْنُ وَلَا تُخَالِطُهُ الظُّنُوْنُ وَلَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُوْنَ وَلَا تُغَيِّرُهُ الْحَوَادِثُ وَلَا يَخْشَى الدَّوَائِرَ يَعْلَمُ مَثَاقِيْلَ الْجِبَالِ وَمَكَايِيْلَ الْبِحَارِ وَعَدَدَ قَطْرِ الْاَمْطَارِ وَعَدَدَ وَرَقِ الْاَشْجَارِ وَعَدَدَ مَا اَظْلَمَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَاَشْرَقَ عَلَيْهِ النَّهَارُ وَلَا تُوَارِيْ مِنْهُ سَمَاءٌ سَمَاءً وَلَا اَرْضٌ اَرْضًا وَلَا بَحْرٌ مَا فِيْ قَعْرِهٖ وَلَا جَبَلٌ مَا فِيْ وَعْرِهٖ اِجْعَلْ خَيْرَ عُمُرِيْ اٰخِرَهٗ وَخَيْرَ عَمَلِيْ خَوَاتِمَهٗ وَخَيْرَ اَيَّامِيْ

يا ... فيه يا من اظهر الجميل وستر
القبيح يا من لا يؤاخذ بالجريرة ولا يهتك
الستر يا عظيم العفو يا حسن التجاوز يا واسع
المغفرة يا باسط اليدين بالرحمة يا صاحب
كل نجوى يا منتهى كل شكوى يا كريم
الصفح يا عظيم المن يا مبتدئ النعم قبل
استحقاقها يا ربنا ويا سيدنا ويا مولانا ويا غاية
رغبتنا اسئلك يا الله ان لا تشوي خلقي بالنار
تم نورك فهديت فلك الحمد عظم حلمك
فعفوت فلك الحمد بسطت يدك فاعطيت
فلك الحمد ربنا وجهك اكرم الوجوه و
جاهك اعظم الجاه وعطيتك افضل العطية
واهناها نطاع ربنا فتشكر وتعصى ربنا فتغفر

وَتُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ الضُّرَّ وَ
تَشْفِي السَّقِيمَ وَتَغْفِرُ الذَّنْبَ وَتَقْبَلُ التَّوْبَةَ
وَلَا يَجْزِيْ بِآلَائِكَ اَحَدٌ وَلَا يَبْلُغُ مِدْحَتَكَ
قَوْلُ قَائِلٍ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَا مَانِعَ لِمَا اَعْطَيْتَ
وَلَا رَادَّ لِمَا قَضَيْتَ الْمُهْدِيْ مَنْ هَدَيْتَ
تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحٰنَكَ لَا يُخَالِطُكَ
الظُّنُوْنُ وَلَا يَصِفُكَ الْوَاصِفُوْنَ وَلَا يُغَيِّرُكَ
الْمَنُوْنُ وَلَا يُبَدِّلُكَ الْفُنُوْنُ تَقَدَّسْتَ عَنِ
الْاَمْثَالِ وَالْاَنْدَادِ وَتَنَزَّهْتَ عَنِ الْاَشْبَاهِ وَ
الْاَضْدَادِ وَتَبَايَنْتَ عَنِ الْاَزْوَاجِ وَالْاَجْسَادِ
وَتَكَبَّرْتَ عَنِ الْاِحْصَاءِ وَالْاَعْدَادِ لَكَ
الْحَمْدُ بِالْاَسْمَوَاتِكَ وَزِنَةَ عَرْشِكَ وَعَدَدَ
كَلِمَاتِكَ وَمَبْلَغَ عِلْمِكَ وَحَضْرَتِكَ

بِحَوْلِكَ الْوَسِيْعِ وَتَفَرَّدْتَ بِطَوْلِكَ الرَّفِيْعِ
وَتَفَرَّدْتَ بِعِزِّكَ الْمَنِيْعِ وَتَبَارَكْتَ بِمَجْدِكَ
النَّصِيْعِ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ اَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِيْ
اِلَيْكَ وَاَقْبَلْتُ بِكُلِّيْ عَلَيْكَ وَانْتَصَبَتْ
بِجُمْلَتِيْ بَيْنَ يَدَيْكَ لَيْسَ بِقَلْبِيْ لِمَنْ سِوَاكَ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَّلَا بِقَالِبِيْ لِمَنْ دُوْنَكَ مِقْدَارُ حَبَّةٍ
وَلَا بِوَجْهِيْ لِمَنْ غَيْرِكَ مَوْضِعَ شَعْرَةٍ وَّلَا بِعَيْنِيْ
اِلَّا لَكَ مَكَانَ قَطْرَةٍ اِيَّاكَ اَعْبُدُ وَبِكَ اَسْتَعِيْنُ
وَاِلَيْكَ اَرْغَبُ وَمِنْكَ اَرْهَبُ وَكَيْفَ
يُعْبَدُ مَنْ تَضَرَّعَ اِلَيْكَ وَيَخْضَعُ لَدَيْكَ وَاَنّٰى
يُسْتَعَانُ مَنْ هُوَ مَغْلُوْبٌ فِيْ اَمْرِهٖ مَقْهُوْرٌ
فِيْ عُمْرِهٖ وَاَيْنَ يُرْغَبُ اِلَيْهِ وَمَسْكَنُهٗ
لِلدُّوْدِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَمَتٰى يُرْهَبُ مِمَّنْ

شِئْتَ اَمَتَّهُ وَاِنْ شِئْتَ اَحْيَيْتَهُ وَاِنْ شِئْتَ
اَضْحَكْتَهُ وَاِنْ شِئْتَ اَبْكَيْتَهُ فَاَنْتَ دُوْنَ
كُلِّ مَسْئُوْلٍ مِنْهُ مَوْضِعُ مَسْاَلَتِيْ وَاَنْتَ دُوْنَ
كُلِّ مَطْلُوْبٍ اِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِيْ وَاَنْتَ
الْمَخْصُوْصُ قَبْلَ كُلِّ مَرْجُوٍّ بِرَفْدِيْ وَاَنْتَ الْمُتَعَيَّنُ
قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِيْ لَا يُشَارِكُكَ اَحَدٌ
فِيْ رَجَائِيْ وَلَا يُوَافِقُ اَحَدٌ مَعَكَ فِيْ دُعَائِيْ
وَلَا يَنْظِمُهُ وَاِيَّاكَ نِدَائِيْ وَلَا يَزِنُ سِوَاكَ
جَنَاحَ بَعُوْضَةٍ فِيْ شِدَّتِيْ وَرَخَائِيْ اَشْهَدُ
اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ
كَثُرَتْ نَعْمَائُكَ وَزَادَتْ اٰلَائُكَ وَعَظُمَ
فَضْلُكَ وَكَبُرَ مِنْكَ تَوَقُّعُ شُكْرِيْ وَسَاءَ
صَنِيْعِيْ فَاغْفِرْ لِيْ مَغْفِرَةً مِّنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِيْ

رَحْمَةً مِنْ لَدُنْكَ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الْوَهَّابُ
ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنِ وَاِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لِيْ وَتَرْحَمْنِيْ
لَاَكُوْنَنَّ مِنَ الْخَاسِرِيْنَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ
وَرَسُوْلُكَ خَتَمْتَ بِهٖ اَنْبِيَائَكَ وَصَدَّرْتَهٗ
عَلٰى اَصْفِيَائِكَ جَعَلْتَهٗ وَسِيْلَةَ الْمُتَرَيِّنِيْنَ
وَشَفَعْتَهٗ فِي الْمُذْنِبِيْنَ يَوْمَ الدِّيْنِ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا
فَصَلِّ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ كَمَا اَمَرْتَنَا
اَنْ نُّصَلِّيَ عَلَيْهِ وَصَلِّ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ عَلَيْهِ
كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضٰى اَنْ نُّصَلِّيْ عَلَيْهِ وَصَلِّ
عَلٰى اِخْوَانِهٖ مِنَ الْاَنْبِيَاءِ وَجَازِهِمْ اَحْسَنَ
الْجَزَاءِ كَمَا هَدَوْا اِلٰى صِرَاطِ الْمُسْتَقِيْمِ
وَقَادُوْا اِلَى الْمَنْهَجِ الْقَوِيْمِ وَعَلٰى اٰلِهِ الطَّاهِرَةِ
الْاَصْفِيَاءِ وَاَصْحَابِهِ الْبَرَرَةِ الْاَتْقِيَاءِ اٰمِيْنَ

دعوات

درود دیگر از تصانیف عارف کامل سید عبد السلام بن مشیش قدس سرہ

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مَنْ مِنْهُ انْشَقَّتِ الْاَسْرَارُ وَانْفَلَقَتِ الْاَنْوَارُ وَفِيْهِ ارْتَقَتِ الْحَقَائِقُ وَتَنَزَّلَتْ عُلُوْمُ اٰدَمَ فَاَعْجَزَ الْخَلَائِقَ وَلَهٗ تَضَاءَلَتِ الْفُهُوْمُ فَلَمْ يُدْرِكْهُ مِنَّا سَابِقٌ وَّلَا لَاحِقٌ فَرِيَاضُ الْمَلَكُوْتِ بِزَهْرِ جَمَالِهٖ مُوْنِقَةٌ وَّحِيَاضُ الْجَبَرُوْتِ بِفَيْضِ اَنْوَارِهٖ مُتَدَفِّقَةٌ وَّلَا شَيْءَ اِلَّا وَهُوَ بِهٖ مَنُوْطٌ اِذْ لَوْلَا الْوَاسِطَةُ كَمَا قِيْلَ لَذَهَبَ الْمَوْسُوْطُ صَلٰوةً تَلِيْقُ بِكَ مِنْكَ اِلَيْهِ كَمَا هُوَ اَهْلُهٗ اَللّٰهُمَّ اِنَّهٗ سِرُّكَ الْجَامِعُ الدَّالُّ عَلَيْكَ وَحِجَابُكَ الْاَعْظَمُ الْقَائِمُ لَكَ بَيْنَ يَدَيْكَ اَللّٰهُمَّ اَلْحِقْنِيْ بِنَسَبِهٖ وَحَقِّقْنِيْ بِحَسَبِهٖ وَعَرِّفْنِيْ

اِيَّا مَعْرِفَةً اَسْلَمُ بِهَا مِنْ مَوَارِدِ الْجَهْلِ وَ
فَاَكْرَعُ بِهَا مِنْ مَوَارِدِ الْفَضْلِ وَاحْمِلْنِي
عَلٰى سَبِيْلِهٖ اِلٰى حَضْرَتِكَ حَمْلًا مَحْفُوْفًا بِنُصْرَتِكَ
وَاقْذِفْنِيْ عَلَى الْبَاطِلِ فَاَدْمَغُهٗ وَزُجَّ بِيْ فِيْ
بِحَارِ الْاَحَدِيَّةِ وَانْشُلْنِيْ مِنْ اَوْحَالِ التَّوْحِيْدِ وَ
اَغْرِقْنِيْ فِيْ عَيْنِ بَحْرِ الْوَحْدَةِ حَتّٰى لَا اَرٰى وَلَا
اَسْمَعَ وَلَا اَجِدَ وَلَا اُحِسَّ اِلَّا بِهَا وَاجْعَلِ اللّٰهُمَّ
الْحِجَابَ الْاَعْظَمَ حَيَاةَ رُوْحِيْ وَرُوْحَهٗ سِرَّ
حَقِيْقَتِيْ وَحَقِيْقَتَهٗ جَامِعَ عَوَالِمِيْ بِتَحْقِيْقِ الْحَقِّ
الْاَوَّلِ يَا اَوَّلُ يَا اٰخِرُ يَا ظَاهِرُ يَا بَاطِنُ اِسْمَعْ
نِدَائِيْ بِمَا سَمِعْتَ بِهٖ نِدَاءَ عَبْدِكَ زَكَرِيَّا وَانْصُرْنِيْ
بِكَ لَكَ وَاَيِّدْنِيْ بِكَ لَكَ وَاجْمَعْ بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ
وَحُلْ بَيْنِيْ وَبَيْنَ غَيْرِكَ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ اِنَّ الَّذِيْ فَرَضَ

عکس درسم

علمك القرآن لراد لك الى معاد ربنا اتنا من
لدنك رحمة وهيئ لنا من امرنا رشدا ربنا
اتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من امرنا رشدا
ربنا اتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من امرنا رشدا

درود که منسوب بسوی حضرت غوث الاعظم قدس سره سبب برکت اہم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم اجعل افضل صلوتك ابدا وانمى بركاتك
سرمدا وازكى تحياتك فضلا وعددا وسنى
سلامك ابدا مجددا على اشرف الخلائق الانسانية
ومجمع الدقائق الايمانية وطور التجليات الاحسانية
ومهبط الاسرار الرحمانية وواسطة عقد النبيين و
مقدم جيش المرسلين وقائد ركب الانبياء
المكرمين وافضل الخلائق اجمعين وحامل

لِوَاءِ الْعِزِّ الْاَعْلٰی وَمَالِكِ اَزِمَّةِ الْمَجْدِ الْاَسْنٰی
شَاهِدِ اَسْرَارِ الْاَزَلِ وَمُشَاهِدِ اَنْوَارِ السَّوَابِقِ
الْاُوَلِ تَرْجُمَانِ لِسَانِ الْقِدَمِ وَمَعْدِنِ
الْعِلْمِ وَالْحِلْمِ وَالْحِكَمِ مَظْهَرِ سِرِّ الْجُوْدِ الْجُزْئِیِّ
وَالْكُلِّیِّ وَاِنْسَانِ عَیْنِ الْوُجُوْدِ الْعُلْوِیِّ
وَالسُّفْلِیِّ رُوْحِ جَسَدِ الْكَوْنَیْنِ وَسِرِّ حَیَاتِ
الدَّارَیْنِ الْمُتَحَقِّقِ بِاَعْلٰی رُتْبَةِ الْعُبُوْدِیَّةِ وَالْمُتَخَلِّقِ
بِاَسْرَارِ الْمَقَامَاتِ الْاِصْطِفَائِیَّةِ سَیِّدِ
الْاَشْرَافِ وَجَامِعِ الْاَوْصَافِ الْخَلِیْلِ الْاَعْظَمِ
وَالْحَبِیْبِ الْاَكْرَمِ نَبِیِّكَ الْعَظِیْمِ وَرَسُوْلِكَ
الْكَرِیْمِ وَالْهَادِیْ اِلَی الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِیْمِ
سَیِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدِ الْمَحْمُوْدِ فِی الْاِیْجَادِ
وَالْوُجُوْدِ الْفَاتِحِ لِكُلِّ شَاهِدٍ وَّمَشْهُوْدٍ

نورِ كلِّ شيءٍ وهداه وسرِّ كلِّ سرٍّ وسناه
سيّدِ المرسلين وإمامِ المتّقين وخاتمِ النّبيّين
وحبيبِ ربِّ العالمين وعلى آلِه وأصحابِه و
أهلِ بيتِه وذرّيّتِه وسلّم تسليمًا كثيرًا
عددَ خلقِك وزنةَ عرشِك ورضى نفسِك
ومدادَ كلماتِك كلّما ذكرك الذاكرون
وكلّما غفل عن ذكرِك الغافلون ورضي
الله عن أصحابِ رسولِ الله أجمعين برحمتك
يا أرحم الرّاحمين هذا آخر ما أردنا إيراده في
هذه الرّسالة والحمد لله ربّ العٰلمين
اللّهمّ وفّقنا لما تحبّ وترضى
واجعل عاقبتنا
خيرًا من الأولى

بعون الله تعالی وحسن توفیقه کتاب فوائد انتساب د
سلوک السنی سبیل الرشاد من تصنیف علامهٔ ا
عارف کامل ولی مکمل اعظم خلیفهٔ حضرت شا
ولی الله محدث دهلوی حضرت شا
محمد عاشق پهلتی استاد مولانا شاه عبدالعز
دهلوی قدس الله اسرارهم حسب فرمایش جناب
خلق اتم مصدر رهم فاضل کامل عالم عامل جناب
مولوی فتح علی آخر شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۴
یکهزار و دو صد و هفتاد و چهار
بجبر در مطبع محمدی
در شهر کلکته محله پالتلا باهتمام
حاجی علی حسین
طبع نمود


